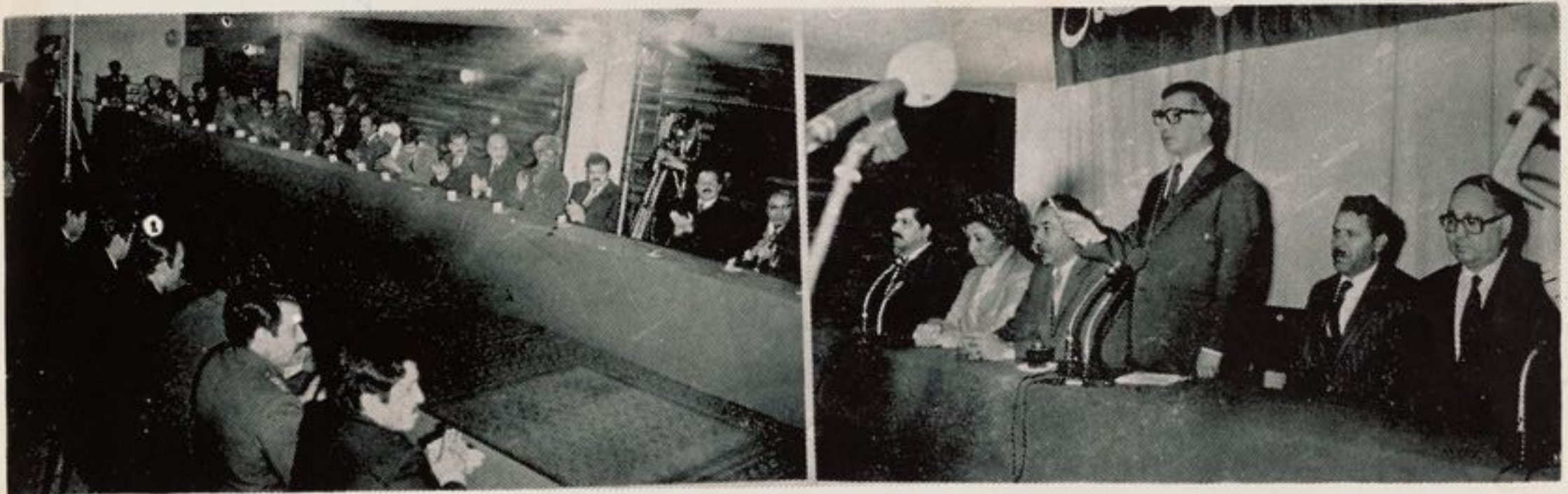


ون
روزنامه اطلاعات

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 1 1 1982
CONF. COPY
ORDER DIVISION

شاد و باش ما بر سر راهان خدایا

Ketabton.com



دافغا نستان د خلك ددمو كراتيك گوند دمر كزى كمىټى عمومي منشى او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت د انقلابى شورا رئيس بېرك كارمل دمر كزى كمىټى په مقرر كى د گوند د غړيتوب د كار تو نو د وېشلو په غونډه كى دخپلو وينا په حال كى.

اختصار وقايع

سهم هفته

دافغا نستان د خلك د موكراتيك گوند دمر كزى كمىټى د عمومي منشى او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت د انقلابى شورا د رئيسه حيات د صدر بېرك كارمل له منظورى وروسته د ځينو قوانينو دضميمو د تصويب په باب د انقلابى شورا د رئيسه حيات يو شمير خبر مانونه په رسمى جريدې كى خپاره شويدى .

• • •

دافغا نستان د خلك د موكراتيك گوند دمر كزى كمىټى عمومي منشى او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت د انقلابى شورا رئيس بېرك كارمل دجديدى په ۳۰ نيټه دافغا نستان د خلك د موكراتيك گوند د غړيتوب د كار تو نه دگوند دمر كزى كمىټى په اصلى او على-البدل غړو و كارگرا نو بزرگرا نو او دارد و او څارندوى دسر تيرو بنو و نكو او محصلانو پر استازو باندې دد رندو مرا سمو په ترڅ كى دمر كزى كمىټى په مقرر كى ووېشل .

• • •

بېرك كارمل منشى عمومي كمىټه دمر كزى حزب د موكراتيك خلق افغانستان و رئيس شو راى انقلابى جمهورى دمو كراتيك افغانستان عصر روز ۳۰ جدي عده از نمايندگان بزرگان موسفیدان



بېرك كارمل هنگام صحبت بـانـماينـدگان و موسفیدان مردم: جهتـكش ولسوالى اندخوى و لایت فاریاب درقصر شورای انقلابی



بېرك كارمل دكارگرانو يوه تن كارگرته د گوند د غړيتوب د كارت دورگولو په حال كى



ببرک کارمل هنگام مصافحه بایکی از موسفیدان ولسوالی اندخوی

انقلابی فلسطین و رئیس کمیته
اجرائیه سازمان آزادی بخش
فلسطین صا در شده است توسط
عبدالمجید سر بلند معاون شورای
وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور
روز ۳۰ جدی طی مراسمی
در کابل نننداری تجلیل گردید.

• • •

مفصلی بیان نموده گفت: پلینوم
شما در شرایطی دارید است
که حزب پر افتخار ما به امر بزرگ
تا ریخی یعنی تدویر کنفرانس
سر تا سری آمادگی میگیرد. نقش
این کنفرانس ازین جهت نیز
دارای اهمیت به سزایی است
که کنفرانس وظایف جدیدی را
در برابر ما قرار داده و اتحادویک
پارچگی مردم را بدور حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان تأمین
خواهد نمود.

• • •

د سو داگری وزیر محمد خان
جلال در یو لپ خبر و اتر و او د
افغانستان د دمو کراتیک
جمهوریت د سو داگری دوزارت
او د شوروی اتحاد د مر بو طو
موسسو تر مینخ دمالو نو د تبادل
دپرو تو کول د لاسلیک لپاره
دج دی په ۳۰ نیته هغه هیواد ته
لاړ.

مدیریت اطلاعات و نشرات
وزارت امور خارجه خبر
میدهد از طرف ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان و
رئیس شورای انقلابی جمهوری
دمو کراتیک افغانستان اگریمان
داکترواسلاو کو با به حیث سفیر
کبیر ونما یند فوق العاده جمهوری
سو سیالیستی چکو سلواکیا در
جمهوری دمو کراتیک افغانستان
که از طرف دولت آن کشور
مطالیه شده بود اخیرا صا در
گردیده است.

• • •

سو مین پلینوم کمیته مرکزی
سازمان دمو کراتیک جوانان
افغانستان قبل از ظهر ۲۴ جدی
ضمن مراسمی با بخش سرود
بین المللی جوانان در تالار
لیسه اما نی گشتا یش یافت.
نور احمد نو ر عضو بیر و ی
سیاسی و منشی کمیته مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان

و زحمتکشان و لسوالی اندخوی
ولایت فاریاب را در قصر گلخانه
مقر شورای انقلابی پذیرفته
و در فضای نهایت دوستانه
وبرا درانه با ایشان صحبت
کردند.

• • •

عقد همین سال کرد انقلاب ساز-
مان آزادی بخش فلسطین با قرائت
پیام ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک
خلق افغانستان و رئیس شورای
انقلابی جمهوری دمو کراتیک
افغانستان که عنوانی یا سر
عرفات قوماندان عمومی قوای

د افغانستان د خلک
دمو کراتیک گوند د مرکزی
کمیته د سیاسی بیرو غړی او
د وزیرانو د شورای رئیس سلطا-
نعلی کشتمند د جدی په ۲۹ نیته
د وزیرانو د شورای مقر کی په



نور احمد نور عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ج.د.خ.۱، حین ایراد بیانیه درسومین پلینوم کمیته مرکزی س.د.ج، افغانستان

پیکار و انقلاب

«مردم کشور ما با هم بسیج شده و در راه مبارزه بر حق شان پیروز شدند
هستند و عالی‌ترین و مقدس‌ترین وظیفه حزب و اعضای رژیم آن خدمت به مردم
زحمتکش افغانستان می باشد»

بیرک کارمل

شنبه ۲۶ جدی ۱۳۶۰، ۱۶ جنوری ۱۹۸۲

همبستگی مردم با حزب و دولت انقلابی ما

این يك حقيقت آشكار و انكار ناپذير است كه دولت های مردمی بخاطر رفاه و خوشبختی توده های مردم و زحمتکش جامعه گام بر میدارند و در هر پلان و مرام و عمل شان فقط و فقط اکثریت خلقهای رنجبر جامعه مورد نظر بوده و هدف اساسی شان را بهبود حیات توده ها تشکیل میدهد برخلاف دولت های غیرمردمی نه تنها بخاطر توده های محروم جامعه نمی اندیشند بلکه به فکر در بند کشیدن و استثمار هر چه بیشتر آنها و در اندیشه تقدیر از خون خلقها و زحمتکشان بوده و یگانه هدف و مرام شانرا حکمروایی عیاشی و فاپیدن توده ها تشکیل می دهد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب طبقه کارگر و همه زحمت کشان کشور) که ۱۷ سال قبل بخاطر رهایی خلقهای زحمتکش کشور از بند اسارت و ظلم رژیم های غیر مردمی سلطنتی و وابسته به ارتجاع فئودالی تاسیس کردید از همان روز های نخست یگانه هدف و مرامش را خدمت به اکثریت توده های رنج دیده و خلقهای زحمتکش کشور تشکیل میداد که بخاطر تحقق این آرمان بزرگ انسانی بصورت پیکار و بی هراس مبارزه کرد و در شرایط پس دشوار و مختنق سیاسی بخاطر تامین حقوق سیاسی اجتماعی و تامین عدالت اجتماعی در تحت فشار و ضربات استبداد سیاه سلطنتی به کار و پیکار انقلابی ادامه داد.

با پیروزی انقلاب نور که قدرت سیاسی به زحمتکشان کشور و به نمایندگی از آنها به ح. د. خ. ۱۰

صفحه ۴

در این شماره

۱. گام های استوار به سوی تعمیم صحت

۰۰

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
زوندون در میز گرد

۰۰

غارتول کله ورزید ؟

۰۰

واقعات مهم سال ۱۹۸۱

۰۰

۱۸ جدی یاروز دوستی و همکاری
مقابل

۰۰

د تاج محل شکلی اوتاریخی ودانی

۰۰

تسخیصی امراض از طریق خواب دیدن

۰۰

این بیماران در واقع اشخاص سالم میباشد

۰۰

شرح پستی اول در صفحه ۱۴

۰۰

شرح پستی آخر: دونهونه از لباس
های زمستانی

دیگری ندارد.

اشتراک و سهمگیری مردم مهادر کار های داو طلبانه مشقت کوبنده دیگری بود که بر فرق ارتجاع و

امپریالیزم و تمام دشمنان قسم خورده خلقهای زحمتکش ما فرود آمده و نشان داد که هرگونه تلاش های تب آلود و هستریک ارتجاع و امپریالیزم و رژیم نیزم در جهت تفریق و پراگنده ساختن مردم و ایجاد فاصله بین مردم و دولت

نقش برآب می باشد زیرا امروز مردم، حزب و دولت متحد و یکپارچه اند و در راه اعمار يك زندگي مرفه و آبرو مند و ساختمان يك افغانستان آباد، آزاد و سر بلند به کار و پیکار سازنده و انقلابی خود ادامه میدهند.

گردد زیرا امروز دیگر مردم شرافتمند ما بخوبی اهداف نيك حزب و دولت انقلابی شانرا درك نموده و دوست را از دشمن تفكيك نموده اند و هر روزی که می گذرد همکاری و همبستگی مردم با حزب و دولت شان بیشتر و محکمتر می گردد. چنانچه اشتراك و سهمگیری توده های مردم در کار داو طلبانه در روز دوسمی و همکاری متقابل که به پیوسته از کنفرانس سر تاسری ح. د. خ. ۱۰ به ابتکار کمیته حزبی شهر کابل برآه انداخته شده بود یکبار دیگر این ادعای ما را ثابت می سازد چه مردم شرافتمند مادر این روز بدرخواست کمیته حزبی شهر کابل لبیک گفته و بصورت متممکل و یکپارچه از طریق سازمان های حزبی واجتماعی - جبهه ملی پسدر وطن - قوای مسلح و خازندوی هم بطور آزاد و داو طلبانه در کارهای عامه از قبیل پاکسازی و تسطیح سرکها و کوچه ها - رساندن مواد امدادی به محتاجان و ارسای ازمر - یضای درخانه ها و شفاخانه ها و غیره سهم گرفته و عملا وحدت و یکپارچگی شانرا با حزب و دولت انقلابی شان به اثبات رسانیدند.

تدویر چنین کار های داو طلبانه و سهمگیری توده های وسیع مردم در آن همچنان این واقعیت انکار ناپذیر را به اثبات می رساند که از یکطرف حزب و دولت و مردم با هم اند و از جانب دیگر حزب و دولت خدمتگذار توده های مردم بود و جز خدمت صادقانه به خلقهای زحمت کش و رفاه و خوشبختی آنها و پیشرفت و آبادی وطن محبوب مان افغانستان انقلابی هدف و مرام

حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور انتقال کرد زمینه خدمت به توده های میلیونی کشور و تحقق آرمانهای دیرین آنها مساعد گردید. حزب و دولت انقلابی ما با طرح پلان ها و پروگرام های نافع و علما تنظیم شده در جهت خدمت صادقانه به مردم بخاطر رفاه و خوشبختی آنها و اعمار يك افغانستان نوین، آزاد و سر بلند عملا گام های سو دمند و انقلابی را برداشت و علی الرغم مخالفت ها توطئه ها - دسایس تخریبی و مداخلات بیشرهانه نیرو های ارتجاعی و ضد انقلاب که توسط ارتجاع منطقه هر مونیزم و امپریالیزم حمایت و پشتیبانی می گردد و امپریالیزم جهانی در رأس امپریالیزم جهانخواه امریکا که جنگ اعلام نموده را علیه مردم و کشور ما برآه انداخته است باز هم پیروز یهایی بیشمنر و بیشتری در جهت تحقق و عملی شدن اهداف مردمی حزب و دولت انقلابی ما نصیب دولت مردمی ما می گردد و حزب و دولت مرفقی ما بیشتر و وسیعتر در بین توده ها نفوذ نموده و از حمایت و پشتیبانی آنها بر خور دار گردیده و اعتماد و اطمینان مردم روز بروز به حزب و دولت انقلابی ما بیشتر میگردد.

اگر چه ارتجاع و امپریالیزم با بکار بردن نیرونگها، تحریمات و تبلیغات زهرآگین می کوشد تا بین حزب و دولت از یکطرف و خلقهای زحمتکش ما از جانب دیگر فاصله ایجاد نموده توده های وسیع زحمت کشان ما را از دولت مرفقی شان بدور نگذارد مگر هیچگونه نفوذ فقیتی در این زمینه حاصلش نمی

تجارت

یکماه بعد از اعلام حالت اضطراری در پولند

میدادند. آن ها به موجب اعتصاب با ت به بهانه های گوناگون دامن زده و در سرنگونی دولت، ایجاد انارشیا سیاسی، سقوط اقتصاد دی و حتی در این اواخر تا یلاتی از قبیل انفجار سنا - ختمای نهایی حزبی و مراکز تولیدی را در سر می پروراندند.

بسال آخره موقع فرا رسید که دیگر ادا مه دیا لوگ با «همبستگی» امکان پذیر نبود. افراطیون «همبستگی» آغاز مرحله مبارزه آشکار را بر علیه حاکمیت مردمی حتی با خطر وقوع جنگ داخلی اعلام نمودند.

در نتیجه دامن زدن، انارشیا، برهم زدن روز افزون اقتصادی و جهات اساسی زندگی اجتماعی فلج شدن فعالیت های ارگانهای اداری دولتی، پولند به جنگ برای در کشی حتمی سوق داده می شد.

اعلام حکومت نظامی در پولند گام قاطع برای احیای تد ریبجی زندگی اجتماعی - اقتصادی و نفی بحران در آنکشور بوده و مانع ایجاد یک بحران بین المللی با استفاده از «مساله» پولند گردید و شرایط برای حل پرابلمهای پولند توسط خود مردم آنکشور مساعد گردید.

از حقیقت انقلاب نور

حزب با ایجاد اتحادیه های آزاد و مستقل همبستگی موفقه نمود و کوشش و رزید تا از نیروی اعضای این اتحادیه در جهت اصلاح اشتباهات استفاده شده و بر رفع بحران اقتصادی و اجتماعی ایده به وجود آمده بود تا یسل گردد.

با وجود تلاشهای پیگیر حزب، اتحادیه «همبستگی» از ماهیت سندیکا پی اولیه خود انحراف کرده و در سطح رهبری این جر-یان با وجود درگیری مشاجرات زیاد بین گرایش های مختلف، پلان سرنگونی دولت سوسیالیستی طرح ریزی گردید.

توده های کاری که عضویت این اتحادیه را داشتند فریب سیاست مداران ماجراجو و نماینده های آشکار ضد انقلاب را خورده و نقش شان در تصامیم رهبری تا چیز گردیده بود.

درین مرحله حزب متحد سوسیالیستی پولند پروگرام وسیع ریفورمهای را که با یست موجب تحولات و اعاده دموکراسی سوسیالیستی میگردد مطابق خواسته های توده های وسیع آنکشور بود رویدادست گرفت. ولی رهبران «همبستگی» با پیشینه دات غیر مسوولانه و برخورد تهدید آمیز خود همچنان ادا مه

های وسیع مادی از طرف محافل ارتجاع داخلی و بین المللی برخوردار میشدند.

فشار روز افزون که توسط نیروهای ضد سوسیالیستی برای زمینه سازی بر خورد حتمی وارد گردید مقاصد زیادی را در برداشت:

- نفی روند اعمار بجای مع-سوسیالیستی در پولند و ایجاد تردید برای دست یابی به سوسیالیسم در بین طبقه کارگر کشور های سرمایه داری.

- تلاش برای تضعیف و برهم زدن اتحاد دفاعی کشور های سوسیالیستی و اخلال شورای تعاونی اقتصادی بین کشور های سوسیالیستی.

- یکی از مقاصد دیگر مانور امپریالیسم در پولند وارد نمودن ضرب به اتحاد شوروی و موقف آن به منای نیروی عظیم جهانی سوسیالیستی بود.

در میان سال ۱۹۸۰ موقعی که بحران در پولند و سرعت گسترده یی به خود کسب نمود، حزب متحده سوسیالیستی پولند معتقد بر آن بود که با اعتراضات برحق طبقه کارگر مواجه است و بدین منظور سیاست ترش در مقابل کارگرانی که دست به اعتصابات و تظاهرات میزدند عملی گردید.

تقریباً یکماه قبل حالت اضطراری در پولند اعلام گردید. اوضاع طی این مدت بهبودی قابل ملاحظه را نشان میداد. به طور مشخص افکار عامه در پولند به تد ریبج با ضرورت اعلام حکومت نظامی همخوانی بیشتری می یابد.

شرایط در فابریکات اعاده گردید و با بهتر شدن اوضاع از قیودات حالت استثنائی کاسته شد و امیدواری برای حل سیاسی و دموکراتیک در این کشور اوچ میگردد دلائل عینی و ذهنی وجود داشت که باعث ایجاد بحران در این کشور گردید.

از جمله بایدها اشتباهات عظیم رهبران سابق حزب و دولت پولند را که بعضاً باعث نقض قوانین عام اعمار جامعه سوسیالیستی گردید، تذکر داد. همچنان اشتباهات در مورد کم بها دادن به توانایی اقتصادی خود کشور و پیش بینی های نادرست در زمینه روابط اقتصادی بین المللی رخداد.

در چنین شرایط، نیروهای مخالف با گرایش های سوسیالیست مختلف و حتی عناصر آشکار ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی تقویه می گردیدند. این نیروها از تشویق، تبلیغ و حتی کمک

گفت و شنود های کاملاً اختصاصی با اعضای شورای وزیران

مصاحبه‌ی با پوهاند دکتوره محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت‌اعماله

با گام‌های استوار به سوی

تعمیم صحت

بخش دوم

میکردم که این سینا در ملخی
آنها فی کسول هشت افغانی
و در با زار آزاد سه افغانی
فروش میگردد.

با توجه به اینکه جنس شدن
ادویه در واقع مجالی است به اینکه
از سوی ادویه به قیمت ارزان
به دسترس همگان قرار گیرد
و از سوی دیگر کمبود اقلام ادویه
مورد نیاز از میان برود شما این
مشکلات را چگونه حل میکنید و
این سینا در ملخی چه طرح‌ها
را برای تعمیم این هدف در
دست اجرا دارد؟

بدون شک این مشکلات گاه به
گاه رخ مینماید و لی ثبات ندارد



در طب دندان خدمات معالجه‌ی ووقایوی به اشکال میدرن آن دوم دارد.

تلاش ما بر این است که مشکلات
مردم در زمینه امور دوا یسی
کا ملا رفع گردد و در این زمینه
فعالیت‌های دیگری نیز در دست
اجرا است.

برای حل و رفع مشکل کمبود
ادویه و کمک به بیماران را
کشور حجم تولید ادویه نسبت
به سال‌های پیش افزایش داده
شده و در نه ماه امسال ما در
حدود یکصد و هشتاد و نه میلیون
و چار صد و هشتاد و شش هزار
و سیصد و شصت و شش افغانی
که معادل به سه میلیون و هفتصد
هزار و ونهصد و شش دالرم میشود
ادویه را از کشورهای اتحاد
جما هیر شوروی، پولیند، بلغاریا،
هنگری، آلمان دموکراتیک،
یوگوسلاویا، هندو غیره تولید
نموده ایم هم چنین برای اینکه در
پهلوی تولید بخش تولید را
انکشاف داده و زمینه‌های خود
کفایی به مرور فراهم آید باوجود
مشکلات فراوان فنی و کمبود مواد

از نظر شما عمده ترین خدمات طب
وقایوی و بخش پید میا لوزی و سنتیزی آن
که به اجرا آمده است شامل چه نکاتی می-
گردد؟

در بخش ارگانیزاسیون ما علاوه از
کشایش استیشن مرکزی اییدمیالوژی و
دیپار تمنت های کنترل امراض ساری،
میکرو بیو لوزی، کیمیاوی تعلیلی، سنتیزی
و معافیت کنلوی در چوکات ریاست طب
وقایوی آمریت مرکزی تعلیمات صحتی و
نشرات را نیز در همین چوکات به وجود
آوردیم و دو استیشن خوزه وی اییدمی-
لوزی را در بلخ و ننگرهار کشایش دادیم.
تاسیس لابراتوار تو کسکو لوزی در

طب و قایوی و کشایش دو اتاق انتانی
در بولی کلینیک مرکزی و کلینیک شهری
کارمندان و اجیران نیز در شمار همین نمونه
فعالیت هاست.

به همین ترتیب و قایه و کنترل امراض،
حفظ الصحه محیطی، تربیه پر سونل و



لابراتوار های طب وقایوی مجهز به تمام وسایل مورد نیاز است



در شعب معافیت کتلوی ضمن آنکه واکسینا سیون علیه امراض کشنده صورت میگیرد به مادران آگاهی تعلیمات طبی نیز داده میشود

خام دابن سینا در ملخی مو فق
شد است بیشتر از هجده میلیون
و هفده هزار تا بلیت ، بیش از
یکصد و بیست و یک هزار شربت
های ترکیبی ، دو هزار و پنجصد
و هشتاد لیتر تینچر ، نه هزار و
پنجصد و نو د لیتر الکل طبی
دو هزار و پنجصد و شصت و سه
لیتر محلول بنزل کسو نیوم
کلوراید و دوازده هزار و سیصد و
بیست و سه لیتر آب مقطر راتو لید
کند .

با توجه به اینکه رفع نیاز
مندی کمبود سازمان و آلات
طبی نیز در شمار وظایف این
سینا در ملخی است این موسسه
تا کنون یکصد و هشتاد و دومیلیون
و شصت و هشتاد و سه هزار و
هشتصد و بیست و دو افغانی
را سازمان آلات طبی بـ
فر و ش ر سائیده است
برای رفع سرگردانی مردم در
چریان سال روان سه مرکز
فروش ادویه را نیز در پهلوی
شعب سابق گشایش دادیم و باز
هم به تعداد این گونه دواخانه
سما افزایش خواهد آمد .

در آخرین سال پیش از انقلاب
تعدادی شفاخانه های منطقوی
که قرار بود به صورت مدرن
و سوپر مدرن اعمار گردد در
برخی از ولایات کشور زیر
ساختمان قرار داشت ، بسا
توجه به اینکه با پیروزی انقلاب
کشورهای امپریالیستی که
گویا تمویل این پروژه ها را به
عهده گرفته بودند از انجام تعهدات
خود باز ایستادند تا چار بایده
برای تمویل برنامه ها مدارک
تا زه پولی در نظر گرفته میشد
آیا شما موفق شده اید این
مدارک پولی را تهیه کنید در این

صورت اکنون کار این پروژه ها
در چه مرحله ای قرار دارد و برای
تکمیل این پروژه ها چه اقداماتی
در دست اجرا است ؟

با سازمان پلان های انکشافی
دولت در سکتور صحتی اعمار پنج
شفاخانه منطقوی پیش بینی شده
است (شفاخانه ۳۰۰ بسترهات -
۳۰۰ بستر ننگرهار - ۳۰۰ بستر
مزار شریف - ۳۵۰ بستر کند هار
و ۳۰۰ بستر قندز) .

از جمله پنج پروژه متذکره
کاریک پروژه آن تکمیل و در
سال ۱۳۵۷ شروع بهره بر-
داری نموده است که عبارت از
شفاخانه منطقوی قندهار است .
کار شفاخانه دو می (ننگرهار)
تا حال ۹۶ فیصد پیشرفت کرده
والی اخیر سال جاری ۱۳۶۰
تکمیل میگردد .

امور ساختمانی شفاخانه
سومی (هرات) با انداز ۸۰ فیصد



بخشی از واکسین های مورد نیاز در شعب تهیه واکسین تهیه و آماده می گردد

داد آن معطل شد (الی میسر شدن
زمینه ارسال مواد و مساعده
شدن زمینه شروع کار) .

نقشه تعمیر اساسی تا هنوز
شروع نشده و بوزارت فواید عامه
تحریر شده که هر چه زود تر
آنرا شروع و پول حق الزحمه
خود را تحریر دارند . احتمالاً
(در صورت تهیه نقشه ها) کار
ساختمانی تعمیر اساسی شگانه
بظرفیت یکصد بستر در سال
۱۳۶۱ شروع گردد .

به صورت فشرده توضیح
فرمایید که در بخش امور معا-
لجوی بعد از پیروزی انقلاب چه کار
هایی به انجام آمده و برای آ-
میان برداشتن مشکلات کمبود
بستر و گسترش ساحه خدمات
معالجوی چه پروژه هایی را به
کار گرفته اید ؟

بعد از انقلاب نوروز ارتصحت
عامه در ساحه طب معالجوی
خدمات آتی را انجام داده است
که بطور فشرده قرائتی تو-
ضیح میشود :

۱- تکمیل امور ساختمانی -
تجهیز و تدویر و غتو ن حوزوی
کندهار بظرفیت ۳۵۰ بستر حاوی
سرویس ها و شعبات مختلفه
طبی و صحتی - پولی کلینیک شهری
تعمیر اکسریز و سرویس تو بر
کلوز .

بقیه در صفحه ۵۵

پیشرفت نموده و در نظر است
در سال ۱۳۶۱ بپایه تکمیل
برسد .

کار شفاخانه منطقوی (قندز و
مزار شریف) تا حال شروع
نکرده و بامیسر شدن امکانات
مالی شروع می گردد. برای شفا-

خانه منطقوی قندز مناسبت
مالی (کمک خارجی) میسر
میشود و از قرصه ۹ ملیون
روبل اتحاد شوروی تمویل
میگردد .

اما کمک خارجی برای شفاخانه
مزار تا حال میسر نشده .

در مورد شفاخانه معتادین
تریاک بدخشان بایده متذکر
شد که نقشه های شفاخانه وسایر
مسایل مقدما تی آن آماده است -
از تمام دستگاه های ساختمانی

دولتی خواهش شد تا افسر
خود را در زمینه ارسال کنند -
سایر دستگاه ها معذرت خوا-
ستند صرف دستگاه ساختمانی
وزارت آب و برق حاضر شد
که افریده با وجود یک-

افرشان بلند بود و وزارت صحت
عامه آنرا قبول نمود ولی حین
امضای قرار داد دستگاه مذکور
معذرت خواسته و نسبت مشکلات
محیطی و عدم امکان رسانیدن
مواد ساختمانی پرسوئل فنی به
فیض آباد به مشوره کمیته
دولتی پلانگذاری امضای قرار

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در بونه نقد و انتقاد

دشواری های همگانی مردم در زمینه

مسائل ترافیکی و ترانسپورتی

طرح و تنظیم: روف راصع

حکم: راجله راصع خرمی

دین جلد:

- ۱- سمونوال احمدعلی احمدیار رئیس ترافیک
- ۲- سمونعل عبدالصیر شهبیر معاون ریاست ترافیک
- ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل
- ۴- محرم علی معاون شاروالی کابل
- ۵- سمونعل عبدالباقی آمریلان ریاست ترافیک
- ۶- غلام حضرت زیارتی مدیر پروگرام های ملی بس
- ۷- احمد لغوت زلمی ژورنالیست

شرکت داشتند

پیوسته گذشته

جاده در همان محل به وجود میاید، ازاین نظر من فکر میکنم موجودیت پارکینگ هادر نقاط مزدحم شهر يك امر ضروری و حیاتی نداشته میشود.

مشکل دوم این است که ساحه یی که برای يك ایستگاه در نظر گرفته شده با شرایط کثونی و فشار زیاد ترافیک جاده برابری نمیکند و بسیار خرد میباشد، به عنوان مثال اگر ایستگاه های پل باغ عمومی و مقابل فروشگاه راند نظر بگیریم هر يك از این ساحه ها ایستگاه چندین لین ملی بس میباشد و به همین دلیل بیش از ده عراده سرویس در هر يك آن توقف دارد، در حالیکه گنجایش این ساحه ها که با نظر داشت شرایط ترافیکی چند سال

پیش در نظر گرفته شده بسیار کمتر از فشار ترافیکی است که در آن وجود دارد. به این دلایل یکی از مسایلی که باید زود تر برای آن فکری بشود تجدید نظر درباره ایستگاه های مزدحم و خطوط شهری و محل توقف سرویس هایی است که در لین ها فعالیت دارند.

سومین مشکل سایبان نداشتن اغلب ایستگاه های سرویس است که جدا برای مردم ناراحت کننده است، در نظر بگیریم همشهری ما که ناچار است دقایقی را در ایستگاه در انتظار سرویس بماند در روز های گرم تابستان از سوزندگی تابش آفتاب در عذاب است و در زمستان از ریزش برف و باران

زیرا ما اعتقاد داریم که اگر در شهر کابل جاده ها به روی پلان توسعه یابد، پارکینگ هادر قسمت های مختلف در نظر گرفته شود و ساختمان های جاده مطابق ایجابات زمان و با نظر داشت مسایل فنی صورت گیرد، مشکلات ترافیک خود به خود حل میگردد.

مشکل کثونی این است که ادارات مورد نظر در زمینه های یاد شده وقتی مطالعاتی را روی دست میگیرند و با طرح پلان و پروژه یی را آماده میسازند به صورت دوامدار نظر فنی ترافیک را نمیگیرند، و اگر میگیرند در انجام

آن مشکلاتی دارند که تا چار اجرای آن به تعویق میافتد چنانکه در مورد پارکینگ ها ما مشوره های فنی یی به شاروالی کابل داده ایم که با تطبیق آن مشکل ترافیک و خود شاروالی در این زمینه حل میگردد.

در مورد تنظیم بهتر خطوط ملی بس باید بگویم در شرایط کثونی تعداد سرویس های شهری کم است و این خود موجب پیروز مشکلاتی در کار ترافیک میگردد.

غوث زلمی:

اگر بگویم وادعا کنم که در زمینه توزیع خدمات عامه و شهری بیشتر از هر کس دیگری من به شکایت ها، نظر ها و پیشنهاد

های ارائه شده از جانب شایگان از مسوولان این خدمات، من گوش داده ام و آنرا با ارگان های مسوول نیز به طرح آورده ام شاید بیجا گفته باشم پروگرام «رادیو صدای مردم» که

من مدتی متصدی اجرا و تهیه مطالب آن بودم و من از این طریق عر روز با تعداد فراوان درد دل، شکایت نظر اصلاحی و انتقادی از جانب شنوند ها و بر شماری مشکلات و دشواری ها در انجام بهتر توزیع خدمات شهری از جانب مسوولان بودم.

بقیه در صفحه ۵۴

غافل کله

ورږيد؟

دوهه برخه

سورکی مری خلاصه کړه او بیایې وویل :

— وروڼو ، موږ د وړانکارو شیطا—
نانو په څیر خلکو ته دروغ نه وایو...
موږ سور او شین باغ نه وربښو...
موږ ته دا را ښودل شوی او ژوندرا
زده کړی چې تل خپلو زیار ایستو—
نکو ته ، تاسو ته رښتیا ووايو او
حقیقت پټ نه کړیده ... که دا سی
په منځ کې خاله کړیده .. که داسې
نه وای نو وږمه شپه به ولی زموږ
لس تنه ډېر زړه ورځوانان ، ډېر
سرتیري څمر کان شهبان کیدل
زه دا نه پټوم او تاسو ته وایم چې
زموږ دغو ملگرو له وړانکارو سره د
قهر مانا نه جگړې په ترڅ کې لسو
تنو د شهادت جا مو نه وڅښل ...
په کلیوالو کې زوږه شوه :
— خدای دی وبخښی ... جنتونه
دی په نصیب شې ...

سور کی داوار په لږ څه ډډ غږ
سره وویل :

— هو ، دغو ملگرو ، دغو ستا سو
سر ښندو نکو زامنو ستا سو په
خاطر ، د خپلو غریبو خلکو په خاطر
د شهادت جا مو نه په سر واړول ...
او چې دا خبرې د سور کی له خولې
وتلې نو ټولو کلیوا لو د خلکو ددغه
صادق بچي څیرې ته په ډیره مینه مینه
کتل . دهغه په څیرې کی رښتینواله
او صداقت له ورايه څر گند وو...
— هو ، ستا سو دغه زامن دغه
زړه ور قهرمانان چې شهبان شول
یواځې ستا سو د کلی نه وو ، هغوی
په دی ملک کی دخورو ورو خلکو زامن
وو .

کلیوا لو سپاره اسو یلسی
وکتل .

— هسې نه چې تاسو فکر وکړی ،
موږ په شا شو لو ... موږ جگړې ته

تر هغو دوام ورکړ چې د خپلو میړنو
غچ مو تر ترینه واخیست په مور کی
تر ټولو میړنی او زړه ور دکوز کلی د
کونډې گل بی بی ریکې یوا ځی زوی
و ، چې خپله وینه یې تویی کړه خو
دهغې په بدله کی یې پنځه تنه وړانکاری
شیطانان مردار کړل ...

له کلیوا لو څخه زوږه پور ته
شوه ... ټولو دعا او درو دونه یی
وویل .

موږ دغه جگړه په تاسو باندې ،
په خپلو خلکو باندې د تکیه کیدو په
برکت وکتله ... پام مو اوسه چې
سړی په خلکو تکیه وی د هیجا زورنه
یې رښیږی ... موږ یې هم وینو او
تاسو یې هم وینی او ملگـری
قوماندان هم چې د میدان سړی دی ،
وینی چې وړانکاری شیطانان موږ ته
پرېږدی کلی وړانوی ، ښوونځی
وړانوی ، بی گناه خلک وژنی ، جو—
ماتونو ته اور ورته کوی ... آیا زموږ
او تاسو گناه همدا ده چې او سې
په خپله حکومت کوو او غداران او
لوټماران سود خواره او جلا دان په
خپلې خاورې کی نه پرېږدو ... که
دا گناه وی تاسو ما هم پوه کړی ...
کلیوا لو په یوه آواز وویل :

— دا د شیطانانو د روغ دی ... دا
چیری هم موږ نه منو ...

سور کی موسکی شو او مخ یې باز
گل آگاهه واړوه :

— نو چې دا سی ده ، د وطن په
نوم او د انقلاب په نوم له نا سونه
هیله کوم چې مرسته مو زیاته کړی ...
زه نوی مرستی ته اړیم . ملگری هره
خواتیت او پرک دی ، د ملگـری
قوماندان هم ټوله قواد وړانکار وپه
څارنی او تعقیب کی شته ده ... له
همدی کبله د انقلاب د دفاع کمیټه
دا غواړی چې نوی سرتیری ولری
چې په دی توگه له سمی او په تیره
بیا کلی څخه دفاع وکړی شو...
د سور کی په دغو خبرو پسې ،

باز گل آگا کلیوا الو ته وکتل .
کلیوا لو سو چو نه وهل . یو بل ته
یې نه کتل او سرو نه یې کښته
اچو لی وو . باز گل آگا چې و لیدل
ټول زړه نا زړه دی نوی سور کی
ته وویل :

— بچو د وطن او انقلاب دفاع خو
زموږ فرض ده . زه لو مړنی سړی
یم چې ستا سو ملامه تړم ... سور کی
غوښتل څه ووايي چې باز گل خبره
آینکه کړه :

— اگر مگر نه لری بچو زه به
په ځان زهیریم خوزما اراده لاخوانه
ده او څوک یې نه شی ما تو لی
باز گل آگا غو ښتل چې نور و ته
روحیه ورکړی .

په دی کی گو نکو سی شو :
— آخر موږ کارو نه لرو څنگه
کړو ...

— همدا اوس هم د جازوی ، د جا—
وروره دچار واره محاذ کی
دی ...

باز گل آگا چې وکتل نو یې پـر
زرغون شاه باندې غږ کړه :

— هکله زرغون شاه ته په دی کار
کی ټپل مه پیدا کوه زما هم زوی
په محاذ کی دی خو زه دی ته چمتو
یم چې د دین ، وطن او انقلاب
د ښمنانو سره مقابله وکړم
کیدې شی زما په کورنی کی هیڅوک
هم پاتی نه شی خو چې وطن را پاته
شی او انقلاب بچ شی دا د ټولسو
شمه جگو یی او هر څه به پاتی
وی .

لاد باز گل خبره نه وه خلاصه شوی
چې د (صیب) زوی وویل :

— باز گل آگا ته هم دا خوا و می
او هغه خوا ...

باز گل آکا د غوسې له زوره تسور
واوښت او پوښتنه یې وکړه چـی
څنگه ؟

د (صیب) زوی ورته وویل :
— تاسو ولی روغی ته غاږه نه

ږدی صیب خو تا ته پیغام کړی و...
باز گل آگا چیغه کړه :

— کوم پیغام ؟ هغه پیغام چې موږ
ته یې په کی د غلامی ویلی و ...
چې موږ دی بیاد پر دیو غلامان شو...
ماچي دغزابه کال د دومره چـپـرې
خوړلی دی د همدی لپاره چې د عمر
په پای کی غلا شم ؟ ووايه که نه ؟
سور کی مداخله وکړه :

— نو وروره ته وایی چې څه
وکړو ؟

د (....) (صیب) زوی وویل :
— پکار دی چې روغه وکړو ؟

— څنگه روغه زوی دی لوی شه...
آیا ته خبری که نه چې د وزی او
ماړه ، د پټ او بر بند ، د پلي او
سپاره تر منځ .

دوستی او روغه نه شی راتللی...
هغوی نه غواړی چې خلک دی په مړه

گیده ږوی و خوری ، هغوی نه غواړی
چې دا غریب خلک دی خپل پټی او
خپل کورو لری هغوی نه غواړی
چې د غریبانو اولادونه دی مکتب
ووايي او هو ښیار دی شی هغوی
غواړی چې بیادی هم ظالمان ، دوکه
بازان ، لوټماران او د خلکو د وینو
زبښونکی را شی او په خلکو دی
حکومت وکړی... هغوی بیا د سردارانو
حاکمان کول غواړی .. زه له تا سونه
پوښتنه کوم چې دا تاسو منی ؟

له ټول ولس نه غږ پور ته شو :
— نه ، هیڅکله نه !

— گوره ورته ... ته دغه وېښ
شوی ولس بیا غلام مول غواړی ؟
دا کیدی شی ...

دروازه په شدت سره وازه شوه
او ددوه تنو پیغلو څیری دلا تین زڼا
ته وځلیدی . هغوی په مضبوطی
اداری او خبر سره د سور کی د
پوښتنی په ځواب کی چې «دا کیدای
شی ؟؟» وویل :

نوریا

واقعات

مہم

سال

۱۹۸۱



قسمت دوم

برنامہ باصطلاح مدرنیزاسیون تنها نوسازی قوای مسلح را بسرعت اجرا می کنند.

وضع سیاسی در طی سال ۱۹۸۱ در چین بدون ثبات بود و مبارزه قدرت در بین رهبری پیکنگ ادامه داشت. رهبری پیکنگ دست به اعمال غیر انسانی بر ضد مردم تبت که می خواهند فر هنگ خود را حفظ نمایند زدند اکنون هزاران تبتی در زندان ها و کمپ ها شکنجه گاه های چین بسر می برند گناه آنها اینست که جرات کرده بر ضد سیاست فشار و اختناق اعتراض کرده و به فر هنگ و عادات ملی خود وفا دار مانده اند.

بهین قسم طی سال گذشته چین از طریق قوای مسلح خود به اعمال تحریک آ میسز مسلحانه در سرحدات جمهوری سو سیا - لیستی و یتام ادامه داد و چندین بار مواضع سرحدی و یتام را مورد گلوله باری قرار داد. نماینده جمهوری سوسیالیستی و یتام در ساز مان ملل متحد طی اعتراضات رهبران پیکنگ را تلاش ابلهانه خواند و تمرکز نیرو های مسلح چین را در مرز لاوس انقلابی افشاء کرد.

در اوایل سال ۱۹۸۱، کنفرانس بین المللی برای وحدت مسالمت آمیز دو کوریا در الجزایر برگزار شد. نمایندگان هشتاد و یک کشور و هفده ساز مان بین المللی در کنفرانس اشتراك داشتند. این کنفرانس ضمن تقبیح سیاست امریکا بعنوان جدایی دو کوریا خواستار خروج قوای امریکا بسی

همچنان در سال بار امریکا طیارات ایواکس را بدسترس عربستان سعودی گذاشت در این حال، سناتور هوارد (یکر) رهبر اکثریت سنای امریکا ضمن مصاحبه بایک شبکه تلویزیونی امریکا گفت: اسرائیل در مورد فروش طیارات آواکس به عربستان سعودی تکران است وی تاکید کرد. هیچ يك از روسای جمهور و مقامات کاخ سفید امریکا تاکنون به اندازه ریگان خبر خواه اسرائیل نبوده است.

آسیای جنوب شرقی: در سالی که گذشت در چین محاکمه باصطلاح «دار و دسته چهار نفری» برگزار شد و در این نمایش علاوه بر چار تن، لین ییانو تحت محاکمه بعد از مرگ فراد گرفت. در جریان محاکمات پرده هایی از جنایاتی که در دوران باصطلاح انقلاب فر هنگی صورت گرفته بود، بالا رفت. ناظران سیا ساین گونه محاکمات را تلاش تنگ شیانو پیکنگ برای تحکیم قدرت خود ادزایی نمودند. ششمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دایر و قطعنامه پیرامون بر خسی مسائل تاریخ حزب کمونیست چین از زمان تاسیس جمهوری مردم چین را به تصویب رسانید که در آن اشتباهات مانو بر مسلا گردید.

روزنامه «مین ایچی» جاپان اطلاع داد که تعداد فقرا در چین رو به افزایش است رهبران چین در ارتباط با این بحران از چار



مبارزه خلقهای امریکای لاتین

حکومت جمهوری خلق مو زامبیک جاسوسان توطیه گرا امریکایی را اخراج کرد آنها عضو سفارت امریکا در موبوتو بودند. در زیمبابوئه، انتخابات ارگان های محلی حکومت برگزار شد. کاندیدای حزب حاکم اتحاد ملی افریقای زیمبابوئه (زانو) وجبیه میهن پرستان (اف-پی) پیروزی کسب کردند و انتخاب کنندگان به جبیه میهن پرستان که در ائتلاف حکومتی شرکت کرده است داده اند.

زحمتکشان ایتو پی دوازده سپتامبر هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک خویش را که به سلطه استبداد سلطنت هیلی تلاش پایان داده و راه ساختمان جامعه پیشرفته و نوین را گزیدند تجلیل نمودند، ایتو پی سوسیالیستی عضو فعال جنبش عدم انسلک و سازمان وحدت افریقا می باشد و در پیوند جداناپذیر با کلیه نیروهای صلح و ترقی در راه تکامل اجتماعی و اعمار جامعه نوین به پیش میرود.

جعفر نمیری این جلاد رسوای سودان به پیشنهادی مبنی بر استقرار پایگاه های نظامی امریکا در خاک خود جنبه آشکارا داد و دی حتی با وقاحت از کشور های دیگر افریقایی و شرق نزدیک خواست که در برابر اصطلاح خطر اتحاد شوروی (!) به چنین عملی دست بزنند. این

(لطفا ورق بزنید)

صفحه ۱۱

از کوریای جنوبی، توقف از سال تجهیزات نظامی برای رژیم شون دو هوان گردید. زحمتکشان قهرمان و یتامان زمین یادآوری از مبارزه خستگی ناپذیر عوجی مین سید ششمین سالگرد روز ملی خویش را که یوز کثیف استعمارگران را بخاک مالیدند با سرور و شادمانی جشن گرفتند اکنون خلقهای قهرمان و یتامان کشور شانرا باز سازی می نمایند.

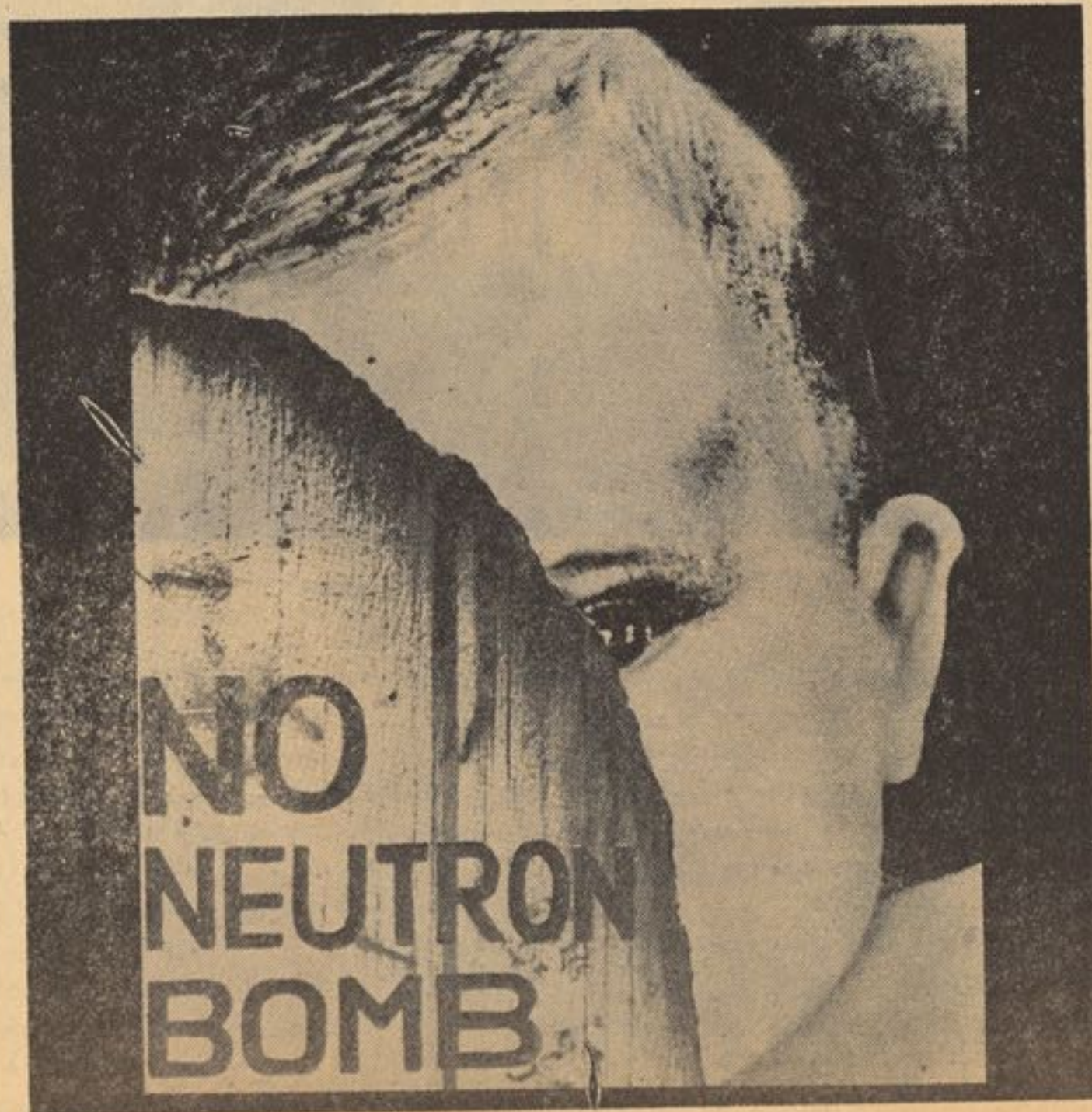
در می سال ۱۹۸۱ جمهوری مردم کمپوجیا انتخابات مجلس ملی یعنی پارلمان آن کشور را بعمل آورد که این انتخابات واقعه بسیار مهمی در زندگی زحمتکشان کمپوجیا بشمار میرود این حادثه بزرگی است که بعد از سقوط رژیم پول پوت ینگ ساری در آن کشور برگزار شد.

افریقا:

سیاست غارت نو استعماری امپریالیزم در قاره سیاه یکی از علل عمده پرابلم های متعدد بود که کشور های افریقایی به آن مواجه بودند. امپریالیزم در سال گذشته عیسوی نه تنها در فکر کنار رفتن از این قاره بود بلکه کوشش بود تا حدود نفوذش را با دخالت در امور داخلی کشور های مستقل

ادامه دهد. امپریالیزم در طی سال ۱۹۸۱ تلاش کرد تا جنبش های آزادی بخش ملی را در قاره افریقا تضعیف و آنرا در مسیر ریفرم میزم بودروازی قرار دهد و محتوای ضد امپریالیستی آنرا از بین ببرد. ایچتاد اتحادیه های نظامی در وجود قرار داد های دوجانبه نظامی امریکا و صومال و امریکا و رژیم نژاد پرست افریقایی جنوبی، امریکا و مصر، تو سعه پایگاه های نظامی امریکا در شاخ افریقا بیک عامل اساسی بی ثباتی وضع در این منطقه جهان مبدل گردید.

بدنبال یک سلسله عملیات نظامی تجاوز کارانه از سوی رژیم نژاد پرست افریقایی جنوبی، چندین دهکده مرزی آنکو لا پینه تاخت و تاز خو نین آنها قرار گرفت که در نتیجه صد ها تن از اهالی غیر نظامی این خطه کشته و زخمی شدند. بید رنگ کنفرانس کشور های افریقای خط مقدم جبیه گشایش یافت و گردهم آیی



اعتراض جهانیان بر علیه بمب نوترونی

تر می گردد. جنرال به قدرت رسیده جولای ۱۹۸۰ قدرت را غضب کرد و زحمتکشان را رنج می داد، وی نتیجه انتخابات را که به نفع کاندید جبهه دموکراتیک دسته زحمتکشان انجامیده بود، ملغی قرار داد، پارلمان منحل شد. در سال ۱۹۸۱ نیروهای ضد دیکتاتوری اعلامیه ای را تحت عنوان به خاطر «نجات کشور» انتشار دادند

یازدهمین سالگرد بیرون راندن نیروهای استعمارگر انگلستان را جشن گرفتند.

امریکای لاتین:

قاره عسینانی امریکای لاتین با خروش بی نظیر توده های زحمتکش به خاطر آزادی و استقلال پیاپیستاد و بر نیروهای ضد ترقی و ضد صلح ضربه زدند. کشور

عنوان «ستاره درخشان» در صحرای غرب قلمرو مصر صورت گرفت او لین مر حله این مانور نظامی با فرود آمدن قوای پازا شو تی امریکا در مصر آغاز گردید که ماندو های هم در عملیات سهم گرفتند و در این عملیات دو طیاره آواکس فضای منطقه عملیات را تحت مراقبت داشت.

سیاست سا دا تی نمیری عکس- العمل شدید را در جهان در پی داشت و نا آرامی ها در آنکشور پدیدار گشت.

چریک های سازمان خلق افریقای جنوب غربی (سواپو) ضربات قاطعی به عساکر نژاد پرست افریقای جنوبی در نامیبیا وارد کردند در عین حال راپرت موگا به صدراعظم رژیم بوی اعلام کرد که تعداد کثیری در افریقای جنوبی برای خرابکاری در کشورهای همسایه آموزش می بینند.

به موجب اعلامیه مشترکی که از طرف روسای جمهور سینگالو کمبیا در مرکز کمبیا نشر شد طرفین با تشکیل یک کنفرانس که به «سنتی کمبیا» موسوم است، موافقه کردند. رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی به تجاوز بیشتر ما نه علیه جمهوری سیشل دست زد اما این توپخانه ها و کودتا بنا کامی انجامید.

در قبال سقوط دو طیاره لیبیایی توسط طیارات جنگی امریکا پرفراز خاک آنکشور موج عظیم اعتراض و خشم جبهه نیان علیه سیاست و موقف واشنگتن در حرکت آمد.

انور السادات این رئیس جمهور خائن مصر، به قتل رسید و جسد وی تحت تدابیر شدید امنیتی دفن شد در مراسم تدفین او فقط سه نفر از سران کشور های اسلامی به طرفداری امریکا اشتراک نموده بودند.

جامعه مصر با لائرسیت های ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم تبه کار سادات سر در گم حادترین بحران اقتصادی سیاسی و اجتماعی گردید، وابستگی این کشور به شرکت های انحصاری بین المللی و بخصوص شرکت های ماورای امریکا بی گهی آمدن منطقی آن بحران حاد بیکاری، بلند رفتن سرسام آور قیمت ها و تورم پول و کسر مزمن بودجه دولت بود، اتحاد سیاسی و نظامی مصر با امپریزم جبهه نی و اسرائیل تجاوز کار احتجاج گسترده تمام اقشار و طبقات مصر را علیه سیاست این رژیم که حسن مبارک اخیرا با صحنه سازی مضحکی بنام انتخابات ریاست جمهوری براریکه قدرت تکیه زد برانگیخته است. حسن مبارک خوش خدمتی را از سلف خود سادات خاین به ارث برده است. ما نور های وسیع نظامی تحت



کمپلکس های بزرگ این غولهای چند ملیتی نظامی

وشیوه های فاشیستی شکنجه و کشتار را محکوم کردند کمیته اجرا تبه جبهه دموکراتیک و متحد زحمتکشان بولیویادر بیروت تشکیل جلسه داد و ضرورت مبارزه را علیه دیکتاتوری خواهان شد. خلق قهرمان و مبارزان را که دومین سالگرد انقلاب خویش را که به حاکمیت دیکتاتوری خونخوار سموزا این مزدور دست نشانده امپریالیزم امریکا پایان بخشید با شکوه خاص تجلیل کردند این

کوچک بلیزار امریکای مرکزی آخرین مستعمره بریتانیا بود که بعد از مبارزات طولانی علیه استعمار گران همسایه نوی و بعدا علیه استعمار انگلیس، استقلال خویش را بدست آورد و بیرق آبی کشور را بر فراز بلور پان به اهتزاز آورد.

بولیوی در اثر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک دیکتاتور فاشیستی درگیر بحران های سیاسی و اقتصادی حادی بود وضع زندگی زحمتکشان این کشور هر روز رقتبار

در حدود پنجاه و یک کشور افریقای طی اعلامیه ای دولت ریگان را تشویق کرد و رژیم دو لتی رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی معرفی کردند و خواستار واگذاری استقلال به خلق نامیبیا شدند و این موضع گیری از پشتیبانی کشور های غیر متعهد بر خوردار شد.

رهبر لیبیا معمر قذافی، از اتحاد شوروی، بلغاریا دیدار رسمی بعمل آورد و سایل عمده بین المللی را مورد بررسی قرار دادند. مردم لیبیا

ثروت های ملی را به کمپنی های امپریالیستی فروخته است. در طی سال ۱۹۸۱ روند مبارزه مردم پاراگوای روز تا روز گسترده شد. چار حزب به اساس يك پلاتفرم مشترك مبارزه را علیه دیکتاتورى شدت بخشیدند.

مردم کیو با بیستمن سالگرد پیروزی خود را بر تجاوز ضدانقلابی پلایا خیرون گرامی داشتند. فیدل-کاسترو درسخرانی خود بدین مناسبت مداخله امریکا را به خاک آن کشور محکوم کرد.

مقامات امنیتی کیو با اعلام کرد که عناصر ضد انقلاب که طور مخفی از امریکا وارد کیو با می شدند بشدت دستگیر شدند.

در طی سال ۱۹۸۱ بازدید های گماشتگان امپریا لیزم از امریکای لاتین افزایش یافت و مسافرت جورج بورش معاون رئیس جمهور



مبارزه خلق های چیلی بر ضد خونتای فاشیستی



تظاهرات در بریتانیا بر ضد پلان های ناتو

کشور در مدت کوتاهی به پیروزی های نایل آمده است. کمک فزاینده امریکا به السلوادور صرف به تشدید بحران ها در امریکای مرکزی منجر خواهد شد رهبر جنبه انقلابی دمو کراتیک السلوادور گفت که تحویل دهنده اسلحه و جنگ افزار هابه حکومت نظامی السلوادور برای تشدید اقدامات خونین تلافی جوینده علیه مردم السلوادور مورد استفاده قرار می گیرد خلق السلوادور از میان دود آتش و خون راه خود را به سوی آزادی استقلال ————— گشاید و (جنبه آزادی بخش ملی قارابوند و هارتی) به



تظاهرات وسیع در آلمان غربی بر ضد ناتو

امریکا در خور یاد آوری است که از کولمبیا، دمو نیکا و برازیل بعمل آورد و بیانات ضد ترقی ضد کیوبا بی و ضد شو روی ایراد نمود مگر دست خالی از امریکا ی لاتین باز گشت نمود.

دوام استبداد رژیم های خودکامه در امریکا ی لاتین و سود جو بی نیرو های امپریالیستی در آن قاره سبب شد تا روز بروز صفوف مردمان این منطقه بخصوص در حوزه کارابین بیشتر فشرده شد و صدای آزادی خواهی و پایان زجر و آزار رژیم های دست نشانده رابه گوش جبهه نیان رسانیدند.

پیروزی چشم گیری دست یافت دار و دسته نظامی اوروگوا در نمایش مسخره ای که برای قانونی کردن سلطه خود بر کشور ترتیب داده بود باشکست رو برو شد مردم بدعوت حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری باصطلاح طرح قانون اساسی کشور را که هدف آن تحکیم قدرت فاشیستی است رد کردند رژیم اوروگوا در هفت سال جز جنايت، خیانت و کشتار مبارزان چیزی دیگری انجام نداده اکنون پیش ازپیش در تنگنا قرار گرفته است. از بیست و هفت سال است که يك رژیم مستبد و زورگو به زحمت کسان پاراگوای حکومت می کند

کابل، اعضای سازمان های دموکراتیک زنان و جوانان افغان-نستان، کارمندان و کارگران اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای کمیته های محل زیست کمیته شهری جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای سازمان صلح، همبستگی و دوستی افغانستان، سرپایان، خرد-ضابطان و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان محصلین حربی پوهنتون و متعلمین حربی شورونخی، خا رندوی و قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی اشتراک و رزیدها با دست اندر کاری در جعل اندازی و تنظیم و تنظیم سرک ها و کوچه ها، ترمیم معابر آبپاک کاری محلات، رسانیدن چوب سوخت رایگان گندم، شکر و شیر به مستحقین، توزیع کمپل، قرطاسیه پندیرش رایگان فرزندان زحمتکشان به کورس های زمستانی وزارت تعلیم و تربیه نصب تیلفون های سکه انداز جدید، افتتاح صندوق های جدید پستی در نقاط مختلف شهر، دواپاشی محلات کثیف و ترمیم تل های شهر رسالت بز رنگ میهن پرستانه و مردم دوستانه خود را در برابر مردم و وطن خویش اداء نمودند.

در جریان این روز پر جلال که برای اولین بار با چنین عظمت و شکوهمندی در کشور ما سازمان داده شده بود در همه اطراف و زوایای شهر شور و تحرک انقلابی و وطن پرستانه احساس میگردید در کوچه ها، سرک ها و دیگر محلات زیست صدای آهنگ ها سرود ها چوب بازی ها و آتن های ملی بگو می رسید و شعار های انقلابی ای که بروی پاچه های ملون برشته تحریر در آمده بود و بوسه سیله شهریان شریف شهر کابل حمل میگردید جلب نظر نموده هر انسان آگاه و وطن پرست را به شور و وجد انقلابی در میآورد در طی این روز صد ها خانواده فقیر و بی بضاعت شهر کابل بشمول علما و خطبای مساجد شهر از مساعدت های بزرگی چون پول نقد، چوب سوخت،



گوشه یی از کارهای داوطلبانه شهریان کابل در روز دوستی و همکاری متقابل

توانا

۱۸ جدی یار و دوستی

و همکاری متقابل

روز جمعه هژده جدی در شهر بوقوع، پیوست که در تاریخ زیبای کابل این گهواره انقلاب کهن کشور ما اهمیت عظیم و مقام شکوهمند ثور رویداد بزرگی از جبهه ی را کسب خواهد



در روز دوستی و همکاری متقابل همه سازمان های حزبی و اجتماعی و شهریان شریف کابل جهت انجام کارهای داوطلبانه اشتراک ورزیده بودند.

روز افزونی از د یا د می یا بد
مشت کو بنده بی است که بر
خرق از تجاع و امیر یا لیزم وارد
می آید، چه بعد از پیروزی انقلاب
شکو همنه لورو بخصوص مر حله
نوین و تکا ملی آن از تجاع هرز-
مو نیزم و امیر یا لیزم جها نخوار
در راس امیر یا لیزم دشمن
انسان ایالات متحده امریکا
علیه میهن، انقلاب و مردم ما
جنگ اعلام نا شده ای را برآه
انداخته اند و با استفاده از شیوه
ها اسالیب بسیار خائسانه

همبستگی عمل و نظر حزب، دولت
و مردم انقلابی ما است. اجرای
اینگونه کارهای انقلابی و وطن
پرستانه این ادعای ما را به
اثبات می رساند که مردم ما ن
آزاده ما امروز بدور حزب دمو-
کراتیک خلق افغانستان وجبهه
ملی پدر وطن افغانستان پیش از
پیش متحد گردیده اند و بسا
داشتن راه مشترک و هدف
مشترک گام های مشترکی را در
امر عمران و آبادی میهن و جامعه

بعد از پیروزی انقلاب نجات بخش
ثور و بخصوص مر حله نوین و
تکاملی آن کارهای نهایی است
سودمند و ارزشمندی از طرف
حزب و دولت انقلابی ما در جهت
عمران و اعتلای میهن و رفاه
زحمتکشانشان کشور بعمل آمده است
که همه آنها با عث گردیده است
تا زحمتکشانشان میهن ما به حزب
و دولت انقلابی خود پیش از پیش
اعتماد حاصل نمایند و در تحت
رهبری حزب پیش آهنگ خود
حزب دموکراتیک خلق افغانستان

البسه پای پوش، شیر خشک،
کنیم، شکر، اشتوب، صابون
قرطاسیه، ادویه و غیره مواد
خوراکه و اجناس مستفید گردیدند
صندها تن دیگر از طرف مقامات
صحی کشور، معاینه و تداوی
شدند.

آری! باید گفت که چرا چنین
می شود؟

چرا اکنون از نیازمندان
و مستمندان دستگیری بعمل می آید
چرا از مر یضای و درد مندان
پرسش بعمل می آید و در جهت رفع
درد و آلام آنها سعی می گردد
چرا امروز بر خلاف دوره های
استبداد سلطنتی فضای میهن
ما را آهنگ وحدت و دوستی،
همکاری و برادری فرا گرفته
است.

مسلم است که قبل از پیروزی
انقلاب آزادی بخش ثور رژیم ها
و حکومت مستبد و بسته به
از تجاع و امیر یا لیزم در کشور
ما حکمرانی داشتند، آنها
به وطن، جامعه و سرنواشت
مردم ما نمی اندیشیدند و همه
نیرو و توان خود را در جهت
استثمار بی رحمانه ملیون ها
دهقان، کارگر و زحمتکش جامعه
ما به مصرف می رسانیدند و با
غصب بی رحمانه دارائی های
عامه ذخایر خود را در بانک های
کشورهای امپریالیستی بیشتر
میکردانیدند به زنده گسی
اجتماعی، سیاسی و اقتصادی،
میچرفردی از افراد زحمتکش
جامعه ما و قعی گذاشته نمی
شدو بیچارگان میهن ما روز
بروز بیچاره تر می گردیدند
ولی با تاسیس حزب قهرمان
ما، حزب دموکراتیک خلق
افغانستان «پیش آهنگ طبقه
کارگر و همه زحمتکشانشان کشور»
مبارزات انقلابی زحمتکشانشان
افغانستان بر ضد از تجاع،
استبداد و امپریالیزم در تحت
رهبری این حزب قهرمان پیروز-
مندان و منسجم براه افتید و سر
انجام به اراده و حمایت میلیون
ها کارگر، دهقان و پیشه ور
افغانستان محبوب و دوست
داشتنی انقلاب ظفر نمون ثور به
پیروزی انجام مید و افق های تازه
بنا کی در برابر زحمتکشانشان میهن
مابه لبخند زدن آغاز نهاد.



گوشه ای از توزیع مواد امدادی به مستحقین در روز دوستی و همکاری متقابل

و ردیلا نه می خواهند سد راه
تکامل انقلاب و اعتلای پیروزمند
جامعه ما گردند. غافل از آنکه امروز
مردم مادر تحت درفش پر افتخار
حزب خود، حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و دولت انقلابی
خود، دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان متحد گردیده اند و
همبستگی انقلابی آنها در امر
کار و بیکار برای اعمار یک
افغانستان نوین و شکوفان
روز بروز بیشتر میگردد.

خود بر می دارند و همه با هم
در امرزدودن همه بقایای نا-
بسا مانده های اقتصادی سیاسی،
فرهنگی و اجتماعی از سرزمین
پدر وطن محبوب خود تشریک
مساعی می ورزند و وطن انقلابی
خود را آباد و شکوفان می
سازند از سوی دیگر اینچنین
همبستگی هایی که در فروغ
مرحله نوین و تکاملی انقلاب
آزادی بخش ثور میان حزب و دولت
و توده های زحمتکش مردم ما
وجود آمده است و بشکلی

و دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان بکار و بیکار پر-
ثمر و سازنده پیروان کشور
خود را آباد و شکوفان سازند.
کارهای داوطلبانه ای که
در پیروزی مر حله نوین
و تکاملی انقلاب شکو همنه ثور
به ابتکار کمیته حزبی شهر کابل
بروز جمعه هر دهم جیدی،
به اشتراک هزاران تن از شهریان
کابل صورت گرفت
بیا نگر خوبی از وحدت و

یی د څمکی څخه پنځه متره ده. د تاج -
محل د ودانۍ سطحه هم په سپینو
مرمر و باندې پوښل شوې ده
چې هر ه ضلعه یې سل متره اوږد -
دوا لې لری او په هر کنج کې یې
یوه مناره و لاره ده .

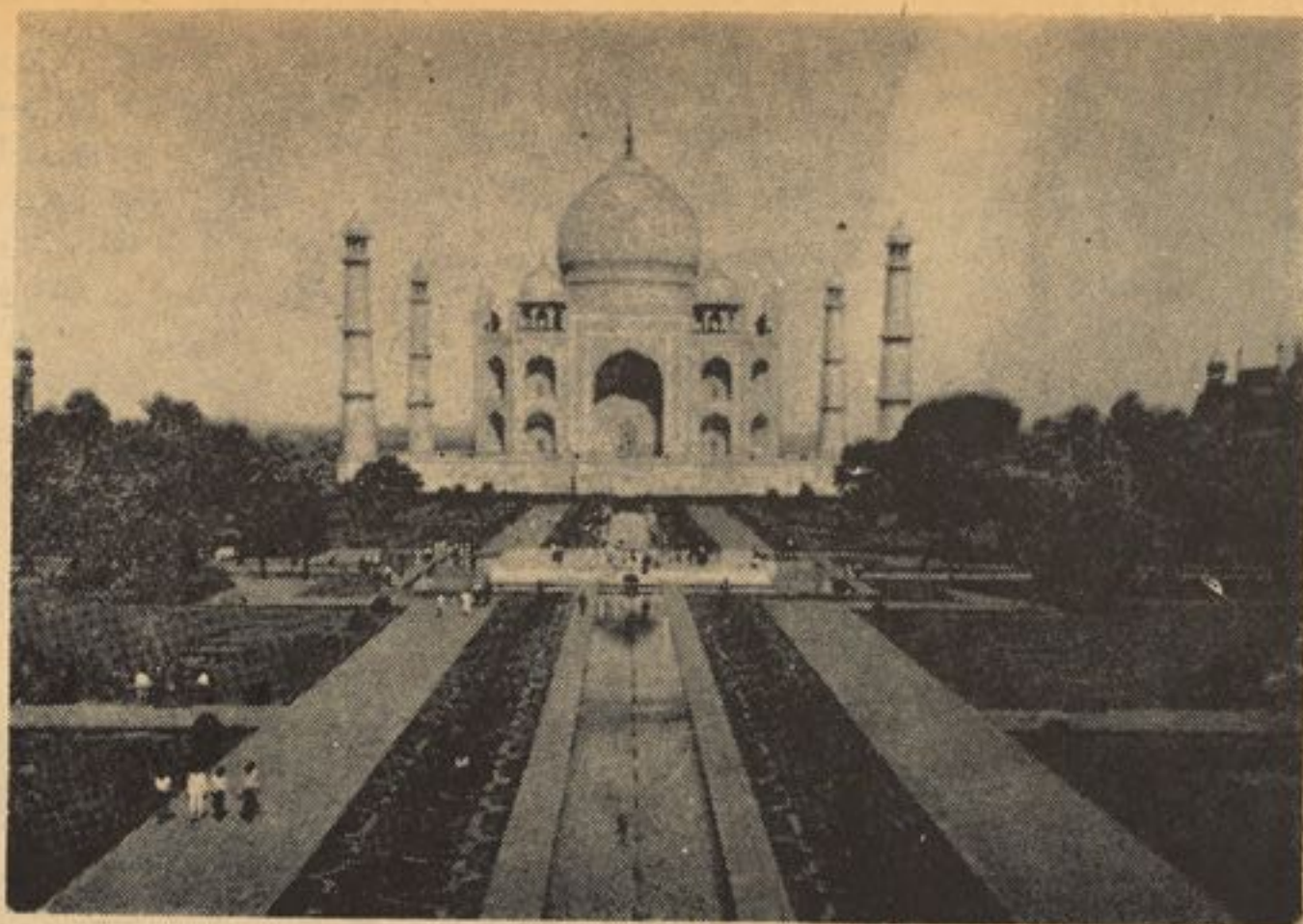
د تاج محل په یوه خوا کې
د جمنه سیند بهیر ی او در یو
خوا ووتنه یې بڼه واقع دی چې
و دانی ته یې د یره ښکلا ور -
بخښلې ده . د تاج محل د گنبدی
جگوالی د څمکی څخه اتیا متره
دی او په منځ کې یې د شاه جهان
او د هغه دمیر منی مقبره مو -
قعیت لری .

د تاج محل ودانۍ د سیاحینو
له نظره ډیره عجیبه شاته و دانی
ده ، لکه چې د فرا نس یو مشهور
لیکوال په یوه مجله کې چې -
«میکزین» پیتور سک « نو میری
په خپلې یوې مقالې کې د تاج محل
د ښکلا په باب داسې لیکي :

«د تاج محل و دانی چې د سپینو
مرمر و څخه جوړه شوې ده په
داسې ډول صافه او روښانه
بر یښی چې سترگی د لمر د وړانگو
په وخت کې ددی تاب او توان
نلری چې ورته وگوری ، یوازې
د سپوږمۍ په نورکې کولای شو
هغې ته وگورو په رښتیا سره هم
چې د تاج محل په و دانی کې د
معمارۍ او نقاشۍ د ټولو فنونو
او هنرونو نه کار اخیستل شوی
دی .»

نو موږ یې لیکوال د تاج محل
دودانۍ د عظمت په باب لیکي :
«د تاج محل د یوالو نه چې
د سپینو مرمر و څخه جوړ شوې
دی، داسې گلان او عسری
نقشونه او لیکونه پکې انځور شوي
دی چې هر لیدونکی یې پکې
لیدلو باندې خوښه لیرې او
خوند ترې اخلی . هغه کتیبې
چې د تور و مرمر و څخه جوړې
شوي دی دهغه وخت دمعمارانو
او نقاشانو شا هکارۍ دواړه
پکې ښکاري . کوم گلان چې
د تاج محل په د یوالو نو کې
انځور شوي دی په هغه کې ډول
ډول قیمتي ډبرې لکه لاجورد ،
زبرجد ، فیروزه ، یاقوت ،
عقیق ، زمرد او په سلها وورنگه
نوری قیمتي ډبرې کارول شوي
دی .

پاتې په ۵۳ مخکې



د تاج محل ښکلی او تاریخي ودانۍ

دا نغور مگر لیکنه او څیر نه

د تاج محل ښکلی او تاریخي ودانۍ

دمقبرې د سپینو مرمر و د گنبدی
جوړ و و لو د لاس کاله وخت
و نیو .

د تاج محل په ودانۍ باندې
کروړه هندۍ روپی چې شپيته
ملیونه فرا نکه کیږي لگیدلې
دی . د تاج محل و دانی چې
د سپینو مرمر و څخه جوړه شو -
یده د جمنه سیند په غاړه

د څمکۍ په یوې پراخې ټوټې
باندې پرته ده چې جگوالی

شوی . د مشهور فرا نسو سیاح
تا و د نیر

«د تاج محل په تاریخي و دانی
کې شل زره کار یگرو کار کاوه او
نو موږ یې و دانی په (۲۲) کالو کې
بشپړه شوه، او که چیرې اړو -
پا ثیان و غواړي چې داسې ودانۍ
جوړه کړي نو درې برا بړه وخت
یعنې (۶۶) کاله به ونیسي .»

د شاه جهان د دربار د مشهور
مورخ عبدالحمید په قول «یوازی

دهند د مغولي امپراتورۍ د
سترو و دانیو د جملې څخه یو
هم د تاج محل ښکلی او تاریخي
و دانی ده چې د هند د ترا پردیش
د ایالت د آگرې په ښار کې
مو قعیت لری .

شاه جهان د هند مغولي
واکمن په ۱۶۳۱ میلادی کال کې
د خپلې گراني ښځې ممتاز محل
دمړینې وروسته د هغې په یاد
اودرنا وی د نو موږ یې و دانی
د بنسټ ډبره کیښودله .

شاه جهان غوښتل چې هغې
ته داسې یوه مقبره جوړه کړي
چې په نړۍ کې ساری ونلری ،
دهمدی کبله ده چې د تاج محل
و دانی دنړۍ د «او وعجا یبا تو»
د جملې څخه شمیرل کیږي . شاه
جهان د همدې مقصد د عملی
کولو له پاره د هند او نور هیوادو
څخه مهند سین ، معماران او
انځورگران راوغوښتل ترڅو
چې دنو موږ یې ودانۍ نقشه طرحه
کړي ، ویل کیږي چې د نو موږ یې
و دانی له پاره شل ډوله تزئیني
او قیمتي ډبرې د هندوستان او
نو رو بهر نیو هیواد و څخه برابري



دهند مغولي واکمني شاه جهان او ښځه یې ممتاز محل

مختصری خود افسر در پهلوی
را ست خوش درد را حس کرد
و دو کتو را ن تشخیص کرد
که مو صوف مصاب به مرض
جگر بود.

بدین ترتیب دو کتور کا -
ستکین از خود پرسید که آیا
ممکن خواهد بود از طریق چنین
خواهها مرضی در حال رشد
را که تا هنوز علائم مشخص آن
در وجود بیمار ظاهر نشده
پیش گوئی کرد.

قسمیکه دو کتور مذکور به
مطالعه و بررسی خواههای اطفال،
نوجوانان و مردم کهن سال
ادامه داد به این نتیجه رسید که
دیدن خواب موقعیت و خاصیت
بیماری در حال انکشاف را
نشان میدهد. خوابهای مکرر
امکان تشخیص مرحله ابتدائی
امراض را چند روز، در بعضی
اوقات یک ماه و حتی یکسال قبل
از بروز اشکارات آنها فراهم
میسازد.

بیماریهای از قبیل گریپ،
بیماری حاد پرو نشیت و التهاب
مجراهای فوقانی تنفسی، آندمسی
حادویا التهاب معده خود را از
طریق خواب دیدن در شبکه چشم
شخص قبل از آن که به مرض
مصاب شود ظاهر میسازد که
این کار از سبب پشرفت و رشد
سر یع امراض است.

به همین قسم مرض دینترتری
را یک الی دو روز قبل از بروز آن
میتوان پیش گوئی کرد و بروز
مرض محرقة (تیفوس) را یک
هفته پیش میتوان پیش بینی نمود...
اختلالات خفیف ذهنی را هفته
ها و حتی ماهها قبل از بروز اشکارات
شان و فشار زیاد خون رامیتوان
دو الی سه ماه پیش در خواب
دید.

البته دیدن امراض در خواب
نیز تعلق به فردیت و نوع سیستم
عصبی مرض دارد. ولی به
صورت طبیعی هیچ کدام نشانه
و علامه قبلی مرض و وجود ندارد
فقط یک علامه نا را حتی در وجود
بیمار سراغ شده میتوان ندکه
روی این منظور تشخیص مرض با-
یست توسط داکتر صورت گیرد.
بقیه در صفحه ۵۴



دیدن خواب موقعیت و خاصیت بیماری در حال انکشاف را نشان میدهد.

مترجم: برهانی

از پیوسته

تشخیص امراض

از طریق

خواب دیدن

هیچ گمان نمیکرد. به همین
ترتیب یک زن مرض به طور
مکرر خود را در خواب میدید که
در روی یک قطعه زمین سر دو
مرطوب دراز کشیده و بعد از
آن طوری حس کرد که گویا در
یک گود می افتد و زمین بالای
صندل و سینه و فشار وارد
میکند:

زن مزبور این خوابها را دو
ماه قبل از آنکه در ضمن یک معاینه
تو بر کلو را در وجودش
تشخیص نمایند میدید. بدین
قسم یک افسر نظامی که از جبهه
جهت سپری کردن رخصتی کوتاه
مدتی به خانه خویش آمده بود
در خواب دید که تمام افراد واسپ
های شان در میدان جنگ در
پهلوی راست شان جراحت
برداشته اند. در نتیجه دیدن
این چنین خواب بعد از مدت

وا سیلی کا ستکین داکتر
اعصاب شهر لیننگراد خا طرنشان
ساخت که قبل از آنکه بیمار را
وی نخستین علائم مرضی را از
خود نشان دهند عده ای از آنها
درین مورد خوابهای اذیت
کننده، حتی وحشت آور را دیده
بودند. به طور مثال یک انجینیر
مسلمکی شبی به صورت متواتر
و مکرر خواب یک پروژة سا-
ختمانی تا تکمیل رادید که منزل
فوقانی آن پروژه فرو ریخت
و خشت های آن بالای صندل و
سینه اش افتید از خواب
بیدار شد. ولی در هنگام
روزی هیچ اضطراب و تشویشی
برایش دست نه میداد. در نتیجه
یک معاینه که بالای انجینیر مذکور
صورت گرفت مرض قلبی در مراحل
ابتدائی آن نزدش تشخیص
گردید که مو صوف در مورد آن

اینکه چرا دیدن خوابها
حقایق را اشکارات و حتی پیش گوی
میکند قصه است که به گذشته
ها ارتباط میگیرد. در گذشته های
دور مساعی زیادی به منظور
پی بردن به مسایل خواب و رویا
توسط ارسطو صورت گرفته
است. ارسطو را عقیده بر این
بود که انسان در خواب خویش
میتواند بروز بیماریهای روانی
و جسمانی را پیش گوئی کند، باید
گفت که سقراطه نیز امکان این
پیشگویی امراض را از طریق
خواب دیدن فکر میکرد. بدین
ترتیب «گالین» داکتر و رزید و
معروف عصر خویش اعلام داشت
که یکی از بیماران وی در خواب
دید بود که پای او به سنگ
مبدل گردید و در نتیجه همین
خواب دیدن وی بود که پایش
فلج گردید.

م. عاقل بیرنگ کوهدامنی

تفسیری از یک شعر

از میان ریگها والماسها

« از میان ریگها والماس ها ، نام شعر
بلندی از «احسان طبری» مرد بیدار و آگاه
دوران ماست . احسان طبری اندیشمند
بزرگ زمانه‌ی ماست . کوشش ها و یاد -
داشت های او در زمینه فلسفه ، تاریخ ،
ادبیان و ادبیات و هنر د یگانه های شخصی
دارد . آثارا حسان طبری از اعتبارخا صی
در میان پژو هندگان بر خوردار است .
احسان طبری ، تسلطی شگرف و جبر گسی
چشمگیر بر زبان و ادبیات باور دری دا رد .
حتی نوشته های فلسفی او با سبکی متین
و شاعرانه و آهنگین بر داخه میشود . ترجمه
ها و پژو هش هایش یکدست . ناب و در
خور تحسین و ستایش است . طبری با آنکه
شاعری رابه گونه‌ی حرفه‌ای د نبال نمی -
کند اما سروده های او می تواند آ غاز دگری
باشد برای شعر متعدد دو ران ما . سرور
پیوسته در متون کهن شعری و نثری گذشته
دری . احسان طبری را مجال پرواز بیشتری
می بخشد . طبری مردی متین ، آرام ، پژوهنده‌ای
سخت کوش است . با مسوولیت و آکا هی
قلم می زند . در زمینه‌ی سیاست جهان و
فلسفه نوین سیمایی فروغنده و در خو ر
اعتناست . « د یگانه های ادبی احسان
طبری» که دربر گیرنده یاد داشت هایی عمیق
او در باره مو لانا جلال الدین محمد بلخی ،
ناصر خسرو بلخی ، خواجه شمس الدین
محمد حافظ ، حکیم عمر خیام است در آینده
به وسیله نویسنده‌ی این سفر - ها نمایانده
خواهد شد . در اینجا سخن بر سر شعر
«از میان ریگ ها والماس های» اوست که
سروده ایست در اوج شگفتگی شعری .
در این اثر گوینده از «عمق فاجعه» سخن
می گوید ، صدای خود را از دیواره های
استبداد بلند می کند . می بیند که سبب
چیره است ، گرد خزان باریده است ، اما
تا امید نمی گردد . راه پیمایی سخت کوش
و امیدوار است . توقف نمی کند به رفتن
ادامه می دهد از سنگ و صخره می گذرد و در
سرانجام به روشنی و آفتاب بهاران راستین
می پیوندد .

شریان رود ها

عضلات زمین را

بارور می کند

و در سکوت کرکس ها و صخره ها

باد به زبان امواج سخن میگوید

بیشه ها آنجا از خاموشی سرشارند

و در صلح بیابان ها

چکه‌ی شقایق و حشی می درخشد

بیدین عروس آسا

سیل رام نشدنی گیسوان را

برگل کف های موج می باشد

او از ستیز موج و سنگ

بر رشته گل ها و نیزه های ارغوانی

گیا ها ن

مشتی کبوتر بلورین می پرند
و عطری که ازان بر می خیزد
در ریشه های هستیام رخنه می کند
- رود ها ، آدم های انقلابی ، از جان گذشته
فدایی و پیشتاز اند که توقف دائمی شناسند
و شاید آنرا تنگ می دانند ، د لبسته‌ی حرکت
رفتن و پویایی اند ، شوق رسیدن به دریا را
در سردارند . با هر چه دشواری و ناهمواری
است به مبارزه و ستیزه بر می خیزند . با
زمین بیگانه می شوند و زمزمه خویش را در
گوش زمان سر می دهند . با حرکت و آواز
خود طاق سکوت را می شکنند . از ایستایی
و توقف به ستوه آمده اند . می خواهند از
قطره‌گی و ناتوانی بیرون آیند . به سر زمین
های گسترده و بیکرانه برسند .
باری رود ها به راه افتاده اند . سرود می -
خوانند ، سرود رهایی و آزادی را ، سرود
یگانگی و اتحاد را ، سرود رسیدن به افق
های روشن ز ندگی را .

اما کرکس ها و صخره ها ، ریگ ها
والماس ها ، می خواهند که این اجازه رابه رود
های براه افتاده و جاری ند هند . از حرکت
شان جلو گیری نمایند . سد ها بسازند و
دیوارها ، نا همواری پدید آرند و دشواری
کرکس ها ، صخره ها ، ریگها و الماس ها ،
باصداران بیداد ، خاموشی و فرا موشی ،
توقف و سکوت اند . از حرکت رود ها که به
راه افتاده اند و به سوی سپیده د مان راستین
می پیوند در غراس و تشویش اند . کرکس
ها د لبستگان نظامی ار تجاعی و پوسیده اند .
به لاشه ها و گندید گی ها د لغوش می -
کنند ، از بلندی و پرواز در آسمان صاف
می ترسند ، رود ها که به راه افتاده اند
در این راه پیمایی تنها نیستند ، بادو با ران
با آنها می پیوندند و یاری شان می رسا نند .
رود ها را می توان طبقه‌ی پیش آ هنگ جامعه
که در پشت عاشین کار می کند و ر نسج
می کشد دانست و باد و باران را کشتکاران
و کشاورزان حساب کرد . در اتحاد د هفا نان
و کارگران است که انقلابی راستین به پیروزی
می رسد . باد و باران ورود ها یگانه و همبسته
می شوند و به سوی هدف های معین می رانند
به سوی سا حل های نجات و رهایی اما
بیشه ها خاموش اند صخره ها و دا من ها
در سکوت فرو رفته اند . خواب شان سنگین
و گران شده است و این می تواند نشانه‌ای
از مردم اجتماع باشد که حادثه و فاجعه
را می نگرند د لشان می خواهد که این همه
بیداد نباشد و روزگار فراعنه به پا یان آید
اما می ترسند ، کرکس ها بر سر شهر
سایه انداخته اند و بال می زنند ، مردم
وحشت زده و هراسناک اند اگر صدایی از
رود ها می شنوند آنرا به باور نمی نشینند .
لاشخوران فضا را رعب انگیز و ترس آور
کرده اند . اما رود های پیونده از رفتن باز
نمی مانند . گاه گاه می سکوت د ست ها را

رویش شقایق ها که می تواند نمایندگی نسل جوان و قشر روشنفکر جا معه باشد در هم می شکند اما این شگفتن ها نیز با بیدار خزان رو به رو می آید. شقایق های خونی با آنکه جان بازان اند، اما کمر گس ها همچنان به رقص و پایکوبی و بیدار ادامه می دهند و شقایق های خونی پر دربی پریر می شوند. زمستان رویش ها ست و دم سردی دل ها و دست ها. اما روح مقاومت، مبارزه و ایستادگی در شقایق ها نمی میرد. شقایق ها در هر گرانه تخم افشاندند و به پایان زمستان و بیدار ایمانی راستین و استوار دارد.

بیدین ها، حرکت رود ها را، آواز باران ها و باد هارا دعوت شقایق های خو نیسن را بی پاسخ نمی گذارند. بیدین ها با قطره های باران تجدید پیمان می نمایند با وزیدن باد ها سری به علامت باید تکان می دهند. بیدین ها می خواهند راهی را که رود ها، ابرها، باران ها و شقایق ها و باد ها در پیش گرفته اند بپذیرند. اهنگ اتحاد و یکدلی بسرایند و چنین می کنند بیدین ها می تواند سمبولی برای طبقه ی زن در جامعه باشد، که در درازنای تاریخ در اسارت نگا هداشته شده و اینک دعوت فدایی ها و پیشتازان جا معه را صمیمانه می پذیرند. بیدین ها، هم دل شان برای روز های

آفتابی شور می زند می خواهند به سا حل های راهی برسند و با سنگ ها و کرکس ها و ریگ ها و الماس ها به ستیزه و مقابله برخیزند. مقاومت و ایستادگی و ایمان نشان دهند. بیدین ها، آنگونه که شیه دانشمندان وابسته به دنیای سر مایه داری میگویند، «بی لمر» نیستند اگر مجال شگفتن را بیابند می توانند در شگو فانی وسازندگی جا معه نقشی بر جسته و قاطع داشته باشند.

در شعر بلند «از میان ریگ ها و الماس ها» کبوتران که پیام آوران صلح، دوستی و محبت اند می توانند تعبیری از نوخاستگان و کودکان جا معه باشند که با گل های ارغوانی رابطه دارند. شگوفه ها و گل و سبزه هارا صادقانه دوست دارند. خواب گل های سرخ را می بینند از مناسبات توان شکن و فرتوت بیم ناک و بیزارند. کودکان قرن ما بیدار اند و دبسته های الفسانه های زرد پری و سبز پری نیستند و اصولا نمی توانند باشند. در عصر الفسانه ها زندگی نمی کنند در دوران حماسه ها بسر می برند. در عصر دانش و رستاخیز های اجتماعی و به قول فروغ فرخزاد، شاعر آگاه دوران ما، کودکان قرن ما خشمگین و عصیانی اند به جای اسباب بازی در بکس های مکتب شان اسلحه حمل می کنند. و قتی می خواهند خشم خود را

بر ضد نابرابری ها و نادرستی هانشان دهند. حرکت رود ها راه پیمایی ابر ها و سرود های و باد و باران و شگفتن شقایق و پرواز کبوتر ها و تکان خوردن بیدین ها شاعر از میان ریگ ها و الماس ها، را که عاشق حرکت و پویایی و تکامل است سخت امیدوار، شاد مانده و خوشحال می کند. او که در خزان باور ها ز ندگی می کند از این رویش ها و شگفتن ها بیشترین لذت هارا می برد.

.... ز مان زاینده

زمان دگر ساز

زمان تو فان زا

هر دم بایوی می ابر ها همراه هست
و تار ای سیمین باران

بر سرو ناز های همیشه جوان
و بر طرفه های جنوبی که بر درخت انجیر
نشسته اند.

و بر فربای رو یارنگ بو ته ها
فرو می نشیند، شفق چشم افروز
امیخته با جیر جیر صبحگاه می
از میان گلهی ستارگان

بر می خیزد همراه با باد خود سرو مستی آور
که گیاهان را با پای بند ریشه ها
برقص در می آورد
آنکه که روزی نو نقطه می بندد
و در چوب های خوش آهنگ
زایش جوانه هاست

وریشه در تاریکی ز مین
استخوان های سنگ را از هم می گسند
«به غرور و صلابت آن تسخر زنان»
و رنگین گمان لرزان در اوج رنگ پریدی
آسمان

گام نغمه ناک خود را
بر موران راهب پیشه
و پرواز بنفشه کون پروانه ها
و نگاه گوگردی رو با هان
و دیدگان شراب آلوده ی غزالان

و بال مهربان پرستو ها می گذارد.
برای شاعر بیدار دوران ما زمان ارجمندی و بزه ای دارد. باید باز مان همگام و همراه شد. ز مان را باید در یافت و باور کرد. زمانی که زاینده است، دگر گون گسرو طوفان زاست «رود ها، باد ابر، بیدبین ها، شقایق ها و کبوتر هاعمه دل بسته و عاشق زمان هستند. بازمان یکجا در حرکت اند. نمی خوا هتد که از زمان گامی عقب بمانند. باید با زمان رفت و زمان ز دگی و عقب گرایی را ناپود کرد. حربهی ز مان بسیار قاطع و برنده است. ز مان با کسی تعارف و تشریفات هم ندارد. زمان همه ی بوسیدگی ها و تیرگی هارا کار بردی نویسن ندارد به دور می اندزد و ناپود می کند.

باری، «ز مین به فرمان ز مان است». باران را که بارود های پسته است و روح زمان را دریافته، بوته ها، سبزه ها و جوانه های جوان را بیدار می کند. باران گرد ملال را از بال و پر کبوتران می شوید آماده ی پرواز شان می کند. به دنبال حرکت رود ها، شفق ها و تکتاک ستارگان جدا مانده نیز با شب و تاریکی، ظلمت و سردی و خاموشی به بیکار بر می خیزد. گوگرد های شفق شعله های ستارگان می خوا هتد شب و شب زنگان و خفا شان شب پرست را نا بسود نمایند. دیگر مجال ز ندگی و بیدار به آنها ند هتد. گیاه ها و ریشه ها هم بدنبال رود ها می افتند. به رود های رونده و بی باک و به باران های دل بسته به خورشید اقتداء می کنند روز های دیگری آغاز می شود. روز های آفتابی، سر سبز و با رانی، زر دی ها و خشکی ها و سردی ها ناپود می شوند.

درخت ها ریشه های خود را در تاریکی عمیق تر فرو می برند. درسیا هی زمین در محیط بیدار سنگ ها و ریگ ها و الماس هارا که دست نشاندگان کرکسان اند درهم می شکنند و ناپود می نمایند. ریشه ها صلابت درو غین سنگ ها و الماس ها را به ریشخند و مسخره می گیرند. رنگین گمان نیز به حرکت و روشنی بخشی و رقص می آید و گوشه های بام ها را مقبول و رنگین می نماید و این موج همه جا را فرا می گیرد. کوشش های کرکس ها نمی تواند کار گر

افتد. پروانه ها و غزالان و پرستو ها نیز به این موج بزرگ، شکستنده و سازنده پیوسته اند. مور های منزوی نیز از خلوت خانه های خود بیرون آمده اند. راه داریان راهی و روشنایی را در پیش گرفته اند و این راه پیمایی، این آواز و این پر و ا ز بس بسیار آگاهانه و رساست. همه بر فرمان

زمان در حرکت افتاده اند و می خواهند خواب های سرخ شان تعبیر گردد. در باجه ها می خوا هتد در عهدستی با باران های مزده بخش به در یا های بزرگ بر سهند. حرکت خویش را توانایی و تند ی بیشتری می بخشند. رنگین گمان گام نغمه ناک خود را بر سر شهر خا موش بام های کوتاه و گلین می گذارد. شهر پراز ترنم باران صدای بال پرستو های عاشق می شود. خلوت موران منزوی و راهب پیشه هم بر هم می خورد. طاق سکوت دیرین سال در هم می شکنند. تاریکی آهسته آهسته رو به ناپودی می گذارد. شهر روشن می شود.

و تا فوج عقا بان در لا زورد

و طلسم سپید برف بر قله ها

و در باجه ای که بر پیشانی زمین می درخشد.

عکس می افتد

در شب ز مین
آنکه که در لجن مرموز مارها می خوابند
و کرکس شاه آدم خو ران در لانه می خزد
و سراسر هستی در آب تیره تعمیمیابد
و خاکستر فرا موشی را بر سر خاک لاله
و تب گل های زرد می باشند

به تنها یی غرور آ میز قله ها می اندیشم
و به راز بار آ وری عناصر

و غبار بدر های سبز

آن روز فرا می رسد.

شاعر در هوایی آلوده نفس می زند در فضایی مختنق که همه ی ارزش های انسانی را نفی می نمایند. دو ران، دو ران کرکسان آدمخوار و ماران گرسنه و وحشی است که فضا را آلوده و دود زده کرده اند. ز مانه به گام آ دمخو ران و ستم پشگان است که نفسی آلوده دارند و به هر چه می دمنند خاکسترش می کند.

کرکسان آدمخوار و ماران خوش خط و خال به رقص و پایکوبی بر داخته اند و گردی از بی باوری ها بر سر پاشیده اند. اما شاعر همچنان به غرور کو هستان می اندیشد. به پرواز بلند عقا بان و بار وری سبزه ها و درخت ها، همیشه امیدوار است و در انتظار، در انتظار رو زان گرم و آفتابی. شاعر با آنکه در گذر گاه خزان ایستاده است، اما در انتظار بها ران است. او دولت خزان را موقتی و کوتاه می داند. حرکت در باجه ها فر جا می آفتابی و د لید یسر دارد. روزی که شاعر در انتظار آن است فرا می رسد. روزی سرشار از ترنم با ران و مزده ی خورشید.

... و ستون های طلایی خورشید

برسیم به آ لود آب

ترانه های شگرفی را بیدار می کند.

که ازان تاریخی نو شگفته میشود

و غوغای شهباز ها به آ سمان بر می خیزد

و فیروزه ها از ظلمت معدن می گریزند

و کا هنان با چهره هایی به رنگ سبز

ورد خوا نان

خواستار نفوذ شب ها در گنبد های عقیق اند.

با سداران تاج و تخت، جا دو گران و کا هنان آن ریزه خواران خسوان بیداد و فشری مفتخوار و بهره کش اند و بسقا ی خویش و آسودگی خود را در حفظ نظام کهن می دانند. می خواهند شب سیاه کاری جاودان جاودان گردد. دل شان می خواهد که با توسل به خرافات و او هام و رمل و اسطرلاب عمر تکبیر طغوت ها دراز تر گردد. می خواهند یکه تازان و مستکبران بیشتر خون ستم کشان را در پیاله ها کنند. کا هنان با سداران بیداد

بقیه در صفحه ۵۳

نوشته نخستینی

شب برف فتنه

سرویس آمد ، در داخل سرویس نیز حبيب را گرفته در جاده بی آهسته آهسته
پنهانی او را نگاه می کرد ، از سرویس که پالین کام می زدند . گاهگاهی برف را با پایش تیت
شد بزهم متوجه گردید که حبيب او را مشتاقانه می کرد از حبيب پرسیده بود .
می نگرد . ساز برف خوش می آید .

روز ها گذشت ، آند و بيم آشنا شدند و سرانجام حبيب ضمن دینو بازدید هابرایش گفته بود که دوستش دارد و از دل و جان او را می خواهد .
رشته خاطره هاواندیشه های سحر را صدای سرفه پای دخترکش از هم گسیخت رفت بالای سر شبانه ، پشانی اش را بوسید او را بغل گرفت ، دوباره در جایش نشست

حبيب خوب بود ، مهربان بود ، همیشه تبسم بر لب داشت و همیشه با سحر هم مقابل میشد ، برق شادمانی ، بیش از پیش از چشم هایش می درخشید .
شبانه را بالای زانوهای خود آرام ، آرام شور داد نادی باره به خواب رفت . دست های کوچک و ظریف شبانه را که کمی سرد بود چندین بار به چشمانش مالید و حاج کرد

زن البوم را روی میز گذاشت از چوکی برخاست به سوی کودکش رفت لحاف را که از سر کودک بیک سو رفته بود ، دوباره روی او کشید تاخنک نخورد .
وزر لب زه زمه کرد . - تو زندگی مه هستی - تو قوت دل مه هستی .

از سر کودک بیک سو رفته بود ، دوباره روی او کشید تاخنک نخورد . از شیشه به بیرون نگریست . برف هم چنان می بارید ، عقب پنجره ایستاد و به بیرون خیره شد ، برنده خیالش بر کشید ، صدای حبيب که شور و گرمی زندگی را داشت نداشت آمد که روزی ، برف می بارید و بازوی



زن مقابل آینه ایستاده بود - موهایش را شانه می زد . بدلت تصویر خود را در آینه میدید - پس از آنکه لحظاتی خود را در آینه دید با خود گفت :

ساز چقدر پیر شده ام . این مدت که مرابه اندازده سال پیر شده است . او به موهای سفید خود که مثل برف بالای سرش خوابیده بود خیره شد . پس از چندی ایستادن مقابل آینه بالای چوکی کهنه ورتنگ ورو رفته بی نشست . اطاق چنان سرد بود که دست ها و پاهای زن را گرخت ساخته بود . نوک انگشتش از شدت سردی کبود شده بود - به هر چیزی که دست می زد دستش می رسید ، به دخترش «شبانه» که یگانه یاد کار شوهرش بود و بالای چوکی به خواب کودکانه اش فرو رفته بود نگاه کرد .

هنوز نگاه های معصومانه و در داور دخترکش او را می آزد و هنوز لبخند کودکانه او که گاهگاهی روی لبانش پدیدار میشد ، قلبش رابه تیش و امید داشت . شبانه چنان به خواب کودکانه اش فرو رفته بود که حتی سردی اتاق نیز او را بیدار نمی کرد . زن به بیرون نگریست - هوا آنکه اندکی روشن به نظر می رسید برف به شدت می بارید . نور چراغ همسایه رقص دانه های برف را بخوبی

نمایان می ساخت . آند و بيم آشنا شدند و سرانجام حبيب ضمن دینو بازدید هابرایش گفته بود که دوستش دارد و از دل و جان او را می خواهد .

روز ها گذشت ، آند و بيم آشنا شدند و سرانجام حبيب ضمن دینو بازدید هابرایش گفته بود که دوستش دارد و از دل و جان او را می خواهد .

زن از پشت شیشه ی پنجره به بیرون
میدید برف سپید در زیر پر تو خودتید.
میدد خشید .

او دیگر به برف فکر نمی کرد به زمستان
هم نمی اندیشد - فقط به حبیب ، حبیب داش
به حبیب زندگی اش فکر می کرد که دیگر نبود
که جایش در کنار پنجره خالی بود .

سال ها بدنبال هم گشته بودند اما هنوز
سحر به یاد حبیب بود به یاد مرد زندگی اش
فکر می کرد شاید يك روز او دوباره برگردد .

- سحر ده ای خنك ده بیرون چه میکنی .

بیایخانه که هوا سرداس ، و اوکه بغض راه
گلوش را سخت گرفته بود - میخواست
فریاد بزند و جیغ بکشد - اما غمگینانه داخل
اطاق شده همینقدر گفته بود :

- برف گل ها را گرخت کرده :

حبیب هم اندوهگین شد - اما چیزی نگفت

و به فکر گرختی فرو رفت و در اندیشه ی تاراج

برف غرق شد که گل هایش را باخود برده

بود .

ويك شب سحر فراموش کرده بود که گلستان
را بخانه بیاورد صبح که از خواب برخاست،
برف دانه دانه می بارید و چنان معلوم بود که
از سر شب باریده است ، چشمش به گنج
اطاق افتاده بود و گلستان سرخ را جایش ندیده
و از خطا به بیرون رفته دید برف آن را پوشانده
است گل ها گرخت شده بودند و برگ های
آنها ریخته بود . و در حالیکه غمی بزرگ
قلبش را می جوید و فطره اشک روی گونه هایش
لغز بده بود .

وباز هم به یادش آمد که حبیب در آن لحظه

صدایش زده بود .

- عزیزم - از ی گلستان خوب مراقبت کنی .
گل های نازک و ظریفی استن ... وزن برایش
گفته بود .

- مراقبت می کنم .. هر چه تو بگویی همطور
می کنم

شدت سردی زن را بغود آورد . با هایش
گرخت شده بود با زحمات برخاست و
شیانه را به بسترش خواباند - بعد دست
های خود را به هم مالید و فشرد تا گرختی
را دور کرده باشد و ناگهان چشمش به چله
اش افتاد به حلقه طلایی اش .

یادش آمد ، که زمستان بود شاخه ها
عریان شده بودند ، چادر سفید برف همه جا را
پوشانده بود و سرما بیداد می کرد . همه جا
همه چیز در گام یخبندان فرو رفته بود .

يك شب که حبیب از کار خسته به خانه
آمد سحر پریشان بود ، حبیب علت را پرسید
سحر موضوع گم شدن چله اش را گفت که
در بین برف ها از نزدش افتاده قادر به یافتش
نشده بود .

حبیب با یحیی آرام گفته بود .

- غصه نخو - برت دکه چله می خرم هم فردا
يك حلقه طلایی دکه .

ساکه برف ها اوشوه پیدا خات شد ...
- آخر برف ها او میشه ...

و هر دو چون دو گنجشک که در سق
برنده خانه آنها لانه کرده بودند در اندیشه
آب شدن برف ها فرو رفتند ... شیانه هنوز
خواب بود - زن کنار پنجره آمد به بیرون
نگریست گلستان های گل همسایه را دید که
زیر برف خوابیده بودند یادش از آن زمستان
سر آمد - از آن روز ها که گلستان گل های
سرخ را باناز می پروراند . صبح گاهان
آن را به آفتاب می گذاشت و هنگام غروب دوباره
به اطاق می آورد . او اینکار را چنان باشوق
و از جان و دل انجام می داد که گویی عاشق
آن گل ها شده بود .

حبیب گاه و بیگاه میگفت :

- سحر جان بین ای گل ها چقدر زیباترین
چه رنگی مقبولی دارن ، همطور نیس .
- همطور اس ، مقبول اس . ای گلده دوست
دارم و تره زیاد تر از گل .



کرد و درین صورت ارتباط او با عالم خارج مبنی بر منطق و عواطف عالی انسانی استوار خواهد بود.

عوامل تشکیل دهنده شخصیت:
در سنین کودکی انسان معمولاً در پی تعیین خوب و بد امور و ارزش یا بی آنها میبایستد. در ابتدا که نیرو و استحکام نیافته باشد زیادتر از رفتار بزرگان تقلید میکند اعمال و رفتار اشخاصی محبوب و مورد علاقه خود را نمونه شان قرار میدهد میزان نیک و بد را از عینک ایشان مینگرد. عوامل مختلف را تشکیل میدهد در دوره مکتب اکثراً از همسالان و معلمان خود بیش از دیگران میا میوزد عوامل مختلف در تکامل شخصیت در دوران طفلی موثر است که یک عده آنها را طور نمونه در اینجا تذکر میدهم.

۱- ساختمان بدنی: تناسب اندام و زیبایی ساختمان بدن که مورد توجه و تحسین دیگران واقع شود و هم چنین نقص عضو و گرایش نظر در چگونگی فکر و طرز رفتار شخصی موثر است. کمبود رشد بدنی چاقی، لاغری بلندی و کوتاهی در ردیف مقایسه با دیگران عامل ناراحتی است کودک و بزرگسالان از این ناحیه متاثر میشوند. کسانی که دچار نقص عضوی اند حالات عاطفی شدیدی دارند که حس حقارت و گوشه گیری را در ایشان خلق میکند و زندگی را با لای ایشان تلخ و ناگوار میسازد.

۲- لباس و سبیل: عاملی دیگر یک عکس العمل شدیدی در شخصیت اطفال دارد لباس و لوازم کار است که موثرترین آنها موجب یا لیدن و عدم آنها سبب نا را حتی میگردد در یکتا خت گردن لباس متعلمان و بکار بردن یک نوع لباس به خصوص در مکاتیب دختران مفید حال شاگردان که آنها ازین ناحیه رنج میبرند واقع میشود.

۳- نام و لقب: نام و نام خانوادگی که نتواند دستاویز لطیفه گو یا نقرار گیرد مناسب ترین رسمی است که فرد به آن میبالد تا مشمشکل تلفظ شود یا مشابه متراصف کلمات زشت



اطفال امروز

شخصیت طفل

اوان مکتب و بر خورد با معلمان و هم ردیفان فرق زیاد با سایرین پیدا شده باشد.

طفلی احساس حقارت نموده خود را از جمع ایشان کنار خواهد کشید. فرد اگر واقعیت بین براید و ارزش های خود را خوبتر درک کند بکاری که قادر است با اطمینان کامل اقدام خواهد کرد و در مورد چیزیکه اطلاع نداشته باشد ادعای بی مورد نکرده پیوسته اعتدال را رعایت خواهد کرد و یا فکر مستقیم و رسا و نظر خالی از حسد و بغض در مورد دیگران قضاوت صحیح خواهد کرد.



طرز برخورد والدین با اطفال مخصوصاً ابراز محبت مادری در تکامل شخصیت طفل تاثیر خود را بجای میگذارد.

خانواده قوام بگیرد طفل در برخورد با اجتماع احساس اعتماد به نفس و رضایت خاطر خواهد کرد.

حرکات و سکنا تش متزلزل و تقلیدی نخواهد بود و جای خود را بین مردم اتخاذ نموده محبوب و مورد احترام خواهد بود.

اما در کشوریکه پدران و مادران متوجه تاثیر اخلاق و رفتار در اطفال شان نباشند و یا طفل را روی تعصبات بیجا بدون در نظر گرفتن اقتضای آن محیط و عصر و زمان مثل خود بار میآورند در موقع قرار سیدن

طفل در برابر پدیده های مختلف اجتماعی یعنی طرز رفتار و گفتار و روش برخورد با مسایل و حل آنها یا بطور کلی مشخصات بدنی و نفسانی یک نفر منحیت کل شخصیت او را میسازد. پس شخصیت از عوامل مختلفی تشکیل گردیده است که برخی از آنها مانند شکل ظاهری یا رفتار و آداب که دیده شده میتواند و یک تعداد چیزهای دیگر از قبیل تالیات آرزو ها و اهداف که خط السیر روحی انسان را مشخص میکنند.

پیدایش شخصیت مبنی بر خود شناسی است هر کس خود را نیک بشناسد درک نماید که چه کارهای از وی ساخته است پس از آن میتواند در مورد دیگران قضاوت نسبتاً درست صا در نماید زیرا نظر هر شخصی در حوضه دیگران بر اصول معتقدات و طرز رفتار و اخلاق خودش متکی می باشد پس تصورات و عادات ابتدا نسی که انسان بدست آورده است از نظر تکامل شخصیت بسیار ارزنده است چه اگر بنای شخصیت در

عظیم شهبال

کاندایدای جوایز اتحادیه نویسندگان ج . د . د . افغانستان

همخون

و همسنگر

و هم باور!

سالها پیش ازین زمان
که در خانه من و در خانه تو
کنددا بود و صاحب عنان
بیره گشان و ستمگران
ای همسایه باستان

بین ماسرحد بود :
آمدور یای خروشان

اما بعد که تو
باپتک کار گر وداس دهقان
تازیدی بر آفتان
والگندی بزیرستون (واندوم) را (۱)
برسم (کمو تار ها) جاویدان
آنگاه بین من و تو
مزر صلح شد و دوستی
آمو دریای فیض رسان
در آن هنگام :
که مردم میهن من برخاست
وراند از سر زمین تیاکان
فرنگیان

تکردی دریغ کمکت را
ای همسایه !
تا حد توان
و آنگاه که دشمن کین جو
باز در خانه من
در لانه و کاشانه و آشیانه من :
آتش افر وخت
برادرم راو خواهرم راو مادرم را
ظلم راو همسرم را
بیر همانه بگشت
بودو نبودم را تاراج کرد
وخشک و ترم راسوخت

من از تو همسایه نیکو *
یاری چستم
و تو جوانمرد دانه :
بانانت و باصلاح مرادر یافتی
و به یاری ام پشتافتی
نانت را بامن قسمت کردی
و سلاح را
و با باور و با من
بردشتم تاختی
اکنون من و تو
ای همسایه ، ای همدرد
در یک سنگر
می دزمیم
بایک باور

در ین سنگر :
خون برادر تو
خون برادرم
خون برادر ما
خون تو
خون من
خون ما :
گرم و ج و شان ریخته
و خو نهای سرخ مان جاووانه
بهم آمیخته
و اینگاه من و تو
می همسایه ، ای همدرد !
با همه همسایه
که همخون و همسنگر و هم باوریم *

(۱) ستون (واندوم) منظر ارتجاع و نظامی
بود که توسط کمونارهای پاریس در (۱۸۷۱)
پایان آورده شد *

« راسا »

رنگین خوب

بیگاه به خوب کی محبوبا را غلله
دیره خوشحاله به مسکا را غلله
ما تری تیوس دخیل وصال و کپلو
دا راته شنه شوه به خندارا غلله
را ته ئی سری شونه یی اوسره انگی
را نذ راته کپل به گله را غلله
ماهم ددی به نذرانه کی د سستی
دوا لکه به ورکپه می رضا را غلله
دیاز به مینه کی ورکشوی خان می
پیدا نکپ دا خه صحبارا غلله
خومره خو به خومره شرینه شپه وه
چی را ته خوب کی شالیلی را غلله
ستاد وصال به یا دبه بیا وده شم
گوندی دامینه که دی بیا را غلله

از : باقری

دل ، چشم ، سر ، و زبان از نگاه شاعر

دل

دلی کز عشق میهن بهر ره ورنیست
بباغ زندگی او را تمی نیست
فروغ عشق دل مهر و وطن شد
کمال معنوی زین خو بترنیست

سر

سری کز باده میهن خم راست
شکوه و عظمتش بس پایدار است
نباشد خوبتر بز می کز یمن بزم
در این راه اهل حکمت جانسپا راست

چشم

خوشا چشمی که راه تو ده پوید
گل زیبای این گلشن پیوید
کشید نور صفا چون پر تو صبح
مسیر راه پیرو و زی بجوید

زبان

زبانی را که گویای وطن شد
برای عشق مردم در سخن شد
کشید از بحر هستی گوهرنا ب
در این ره پاسدارش مرد و زن شد

برای شما بزرگوار می‌ایم :

این هفته از ادبیات فرانسه

فریب خورده

اثر آندره موروا

این داستان از میان بیش از یکصد داستان
این نویسنده برای شما برگزیده شده است

ام میساخت ، اما اگر اتفاق می افتاد که سه روز پی در پی برایم تیلیفون نکند ، نگران میشدم ، آن روز صبح نیز برایم تیلیفون کرد و در صحبت کوتاه و شتابزده خود گفت :

دوست عزیز ، بسیار ممنون می شوم اگر هر چه را که می نویسی رها کنی و فوراً نزد من بیایی ، موضوع مهمی است که باید با تو در میان گذارم و از تو مشوره بگیرم .

با عصبانیت به او جواب دادم : سرور ، واقعا که تو از دوستی و برد باری من سوء استفاده میکنی سه بار در هفته برایم ایجاد مزاحمت می کنی و آنهم برای کارهای پیش پا افتاده و بی اهمیت ، حداقل حق زندگی خصوصی ام را از من بگیر ، همین اکنون تازه شروع به نوشتن مقاله پی کرده ام .

بعد از پنج دقیقه گفت و شنود در برابر اصرار پیهم او به این نتیجه رسیدم که اگر چند دقیقه پی نزد او بروم و قلم کمتر تلف می گردد ، چه اگر خواهشش را بر نمی آوردم امکان داشت نه تنها آنروز بلکه روزهای

تزیید و تصرف از نظر تان میسی گذرانیم در واقع درسی از نما یشنامه نویسی است که در قالب داستانی زیبا و پر احساس ارائه می گردد و به همین جهت مطالعه آنرا به همه هنر آموزان هنرهای تیار و سینما توصیه می داریم .

دوست من «روبر فابر» همیشه احساس پیچیده و چند گانه را در من بر می انگیزد ، از پر زویی و بی آزمی اش بدم می آمد ، اما شور و شوق فراوانش را برای کار ستایش می کردم ، نما یشنامه ها یی که می نوشت بر افروخته و عصبانی ام می ساخت ولی از قدرت نمایشی آنها خوشم می آمد ، خود خواهی هایش نا را حتم می کرد اما از اینکه همیشه مثل يك دوست صمیمی مرا محرم رازش قرار میداد و حتی اسرار خانوادگی اش را نیز از من نمی پوشانید ، قلبا شاد و راضی بودم ، وقت نا شناسی اش از این مانند که صبح وقت برایم تیلیفون می کرد و انتظار داشت ساعتها به گفته ها و درد دل هایش گوش دهم برافروخته

ها و قصه های کوتاه فراوانی را به نگارش آورد که تحلیل روانی قهرمانان در جریان حادثه سازی ها به کارهای او ویژگی و خصوصیتی از قصه روانی میبخشد .

موروا که در سال ۱۹۳۸ به عضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب گردید و در سال ۱۹۶۵ موفق به دریافت جایزه «سفر» شد ، افزون بر قصه نویسی به نگارش زندگینامه های مردان بزرگ نیز پرداخت که در این ردیف کارهای او «پرومته یا زندگانی با لژاک» اثری است گرانقدر و با ارزش .

از میان رمان های او منتقدین ادبی «اقلیم» را شاهکار این نویسنده میدانند که در ادبیات فرانسه نیز اثری جاودانه شمرده می شود .

آندره موروا در سال ۱۹۶۷ به عمر هشتاد و دو سالگی جهان را بدرود گفت .

قصه کوتاه «زن فریب خورده» که در اصل با عنوان «توزن هنر مندی هستی» به نگارش آمده است به وسیله دکتور تقی غیاثی به درستی برگردان شده و ما آنرا با مقداری

آندره موروا نویسنده به شهرت رسیده که قصه های کوتاه و بلندش در بیشتر زبانهای زنده دنیا برگردان شده و در ادبیات جهان چهره شناخته شده یی به شمار می آید ، در سال ۱۸۸۵ در شهر «البوف» دیده به جهان گشود .

پدرش کارخانه دار میهن پرستی بود که بعد از جنگ ۱۸۷۰-۱۸۷۱ میان آلمان و فرانسه که در نتیجه آن آلمان به دست آلمانها افتاد به آلبوف کوچید و در آنجا به تاسیس کارخانه یی پرداخت که رفاه اقتصادی خانواده اش را از عواید آن به خوبی تامین می کرد و خود در شمار سرمایه دارهای محلی به حساب می آمد . موروا در جریان جنگ نخستین جهانی به عنوان مترجم زبان انگلیسی در ارتش فرانسه به کار پرداخت و استفاده از یادداشت های روزانه همین دوره از کارش مایه ی اوین کتاب او «سکوتها ی کلنل برا میل» گردید که برای او شهرت فراوانی را به ارمغان آورد .

موروا در مدت زندگی خود رمان

پیام به پارلمان ها و حکومت های جهان و پیام به زنان سراسر جهان، کنگره برلین فاکتور نیرومندی را توسعه صفوف جنبش دموکراتیک بین المللی زنان محسوب میکرد.

فریده براون رئیس فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان تدویر کنگره را حادثه پر اهمیت تاریخی ارزیابی نموده و بیان داشت که این نمایش بزرگ افاده گریز عظیمی از زنان در مبارزه مشترک بخاطر صلح، آزادی و استقلال خلقها می باشد.

از تاریخ ۸-۱۳ اکتوبر ۱۹۸۱ در پراگ پایتخت چکوسلواکی کنگره سرتاسری زنان که یکی از مهمترین حوادث در جنبش بین المللی زنان است گشایش یافت. این کنگره به ابتکار فدراسیون بین المللی زنان سازمان داده شد. پیشنهاد در باره تدویر آن را جلسه بیرونی فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که از ۹ تا ۱۱ اپریل سال ۱۹۸۰ در برلین دایر شده بود مطرح گردید و اشتراک کنندگان بیرونی پیشنهاد استقبال نمودند. در این جلسه تصمیم گرفته شد تا کنگره تحت شعار برابری - استقلال ملی و صلح تدویر یا بد.

اهداف کنگره سرتاسری زنان در «پیام به زنان جهان» که در ماه اپریل هنگام تدویر جلسه بیرونی فدراسیون تاکید گردید.

انعکاس یافت. درین پیام گفته میشود: به تشدید فعالیت سازمانهای ملی زنان، تحکیم و توسعه نفوذ آنها و همچنان توسعه همکاری با نیروهای که در راه حقوق زنان مبارزه می نمایند بایده مساعدت نمود. در کار کنگره یکپارچه نمایند و مهمان از تمام کشورهای جهان اشتراک خواهند کرد. در جلسات کمیسیون ها و پلیتوم ها و پروپلم های ذیل مورد بحث قرار گرفت:

مبارزه زنان در راه صلح و صلح سلاح. زنان و مبارزه برای استقلال

ملی و ترقی

تساوی حقوق زنان در جامعه - پروپلم های زنان زحمتکش از آن جمله زنان دهقان.

زنان و خانواده:

همکاری سازمانهای زنان با موسسه ملل متحد و موسسات اختصاصی آن.

در جریان کنگره سخنرانی های در باره موقعیت های زنان در کشورهای سوسیالیستی، مبارزه زنان کشورهای سرمایه داری، پروپلم های زنان کشورهای در حال رشد و کشورهای نو به استقلال رسیده ایراد شد و همچنان سخنرانی های از جانب زنان کشورهای که علیه استعمار و بخاطر استقلال ملی می رزمند ایراد گردید.

توده های وسیع زنان در امر تدویر کنگره سهم گرفتند در عده ای از کشورهای کمیته های ملی تأسیس گردید. بنیاد فعالیت شان آن مرام به حساب میرود که در سال ۱۹۸۰ در کپنهاگن در کنفرانس سرتاسری در چوکات دهه زنان به تصویب رسیده بود. کمیته های ملی به بخش معلومات در باره کنگره مساعدت مینمایند. سازمانهای ملی تشکیل شده یکجا با دیگر سازمان های مترقی فعالیت میکنند. این کمیته های ملی، کنفرانس ها، سمینارها ملاقات زنان را در سطح ملی تشکیل میدهند و در جریان این ملاقات ها موضوع

عات و اهداف کنگره سرتاسری را مورد بحث قرار میدهند. برای پشتیبانی اقتصادی از کنگره صندوق و جبهی ملی ایجاد میشود.

در ۱۸ مارچ سال جاری در بوداپست جلسه مشورتی سازمانهای بین المللی و منطقه ای دایر شد، اشتراک کنندگان این جلسه در مورد پروپلم های موجود، تدویر کنگره مشوره کردند و تصمیم اتخاذ نمودند که گروه های کار اسنادی را به حیث مواد اساسی برای جرو بحث تهیه نمایند. در طی این ملاقات مشورتی ((انگبارک کرید)) نمایند هرگز مسایل اجتماعی و انسانی و موسسه ملل متحد اظهار کردند که موسسه ملل متحد از پیشنهاد فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در باره تدویر کنگره جهانی زنان پشتیبانی میکند و در امر تدویر و تدویر آن کمک خواهد نمود. درین ملاقات مشورتی ۱۷ سازمان بین المللی غیر دولتی و چهار موسسه جداگانه موسسه ملل متحد حاضری کردند که ذیل اسمای شان ذکر میگردد.

شو رای بین المللی صلح. فدراسیون بین المللی اتحادیه های صنفی.

سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا.

لیگ بین المللی زنان برای صلح و آزادی.

سازمان سرتاسری زنان

افریقا. - کنفرانس کاتولیت های مهر و پاهی در برلین. - شو رای بین المللی زنان، - فدراسیون بین المللی پلان گذاری خانواده.

فدراسیون سرتاسری جوانان دموکرات.

موسسه ملل متحد، سازمان بین المللی کار، یونسکو و غیره. کنگره جهانی زنان به شکل

دموکراتیک دایر گردید. مواد برای کار آن در جلسات گروه های کار که در آن نمایندگان سازمان های بین المللی و ملی شرکت نمودند

ترتیب و مورد بحث قرار گرفت. این گروه ها برای آنکه بتوانند با مسایل زنان در سر

تا سرجهان آشنا گردند بر اساس قاره های مختلف سازمان یافته اند. در ماه اپریل در دهلی

اولین جلسه گروه کار دایر شد که در آن اسناد کار کنگره

عنوانی زنان جهان در مبارزه برای صلح بر ضد مسابقات تسلیحاتی تدوین شد، دومین

جلسه گروه کار در لوزان «پرتگال» دایر گردید که طی آن لایحه گزارش در باره زنان

زحمتکش تدوین گردید که در آن طور جداگانه پروپلم های زنان

روستائی انعکاس یافته است. زنان روستایی در تعداد زیادی از کشورهای جهان تحت ستم قرار دارند.

همچنان در گزارش تذکره رفته است که وضع زنان زحمتکش در کشورهای سرمایه داری

در نیمه سالهای ۷۰ به علت بحران اقتصادی وخیم تر شده است.

فعلا جلسه گروه کار در انگلستان دایر میگردد و عنقریب جلسات گروه های کار ساستریکار کانگه،

نگاه، سوئیزرلند دایر خواهد گردید: کنگره جهانی زنان در پراگ

جزء انعکاس نا پذیر جنبش عظیم جهانی برای صلح و خلع سلاح شد و در امر تحکیم وحدت زنان

در جهت مبارزه بر ضد جنگ در دفاع از استقلال ملی، حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها کمک بسزا نمود.

دخت شرق

ای پور دخت شرق!

گهواره سپیده خورشید انقلاب

دروست سبیر

با شپهر یکه در خور پرواز آدمیست

همچون کبوتران سپید جامه سحر

در زرمگاه مهر،

بادشاه ای طلایی اندیشه های نغز

پرواز کن بسوی افق های لاله گون

مانند آفتاب نواز شکر زمان

پرتو فغن به پیکر یخبسته زمین

زمان جنگ دوم جهانی تجارب تلخ و فراموش ناسدنی دارند. این جنگ جهان سوز مرگ میلیون ها انسان (بشمول بیست میلیون نفر سکنه شوروی) را بصورت انفرادی و دستجمعی باخود به ارمغان آورد. درین جنگ بی نظیر تاریخ زنان شوروی دو شادوش مردان شان چنان قربانیهای از خود نشان دادند که برای همیشه ثبت تاریخ شوروی و جهان گردیده و برای همیشه در خاطرات مردم شوروی و مردمان سراسر جهان باقیست.

زنان شوروی جاهای شوهران، برادران پدران و فرزندان جوانان شان را در فابریکات، کارخانجات و کشتزارها که بخاطر مقابله بدشمن کارها را ترک گفته و عازم جبهات شده بودند پر کرده و بدین ترتیب از ورشکستگی اقتصادی و قحطی در کشور شان جلوگیری نمودند.

آنها همچنان سلاح در دست گرفته دوش مردان شان در مقابل حملات وحشیانه هوایی و زمینی دشمن از شهرها و دهات شان دفاع می نمودند که حزب، دولت و مردم اتحاد شوروی سهم فعال زنان کشور شان را در پیروزی کشور شان علیه فاشیسم با قدردانی یاد کرده و هرگز آنها را فراموش نمیکنند.

در جریان جنگ جهانی دوم میلیون ها زن از کشورهای جهان سوسا لیستی و زنان کشورهاییکه تازه یوغ استعمار را از شان های شان بدور افکنده بودند همبستگی عام و نام شان را از مبارزه برحق و عادلانه زنان شوروی علیه فاشیسم هتلری ابراز داشتند.



این عکس گوشه بی از اولین کنفرانس فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان را که با استرالیا نمایندگان هشتاد و یک میلیون نفر از چهل و یک کشور جهان که (در ماه نومبر سال ۱۹۴۵ در پاریس) برگزار شده بود، نشان میدهد.

مترجم علی زاد

از مجله سویت و من

نگاهی به تاریخچه مختصر:

فعالیت های صلح جو یانه کمیته زنان اتحاد شوروی

در عرصه ملی و بین المللی



چندتن از اعضای کمیته ضد فاشیستی زنان اتحاد شوروی را که در ماه دسمبر سال ۱۹۴۱ بنا نهاده شد می بینید.

اولین مجمع عمومی سازمان ضد فاشیستی زنان شوروی که چهل سال قبل از امروز یعنی در سال ۱۹۴۱ عیسوی در شرایط پس دشوار مبارزه مردم شوروی در مقابل فاشیسم هتلری (یکی از سیاهترین اصطلاحات امپریالیسم بین المللی) تشکیل گردید. که سازمان مذکور از زنان سراسر جهان تقاضا بعمل آورد تا بخاطر رهایی و یاجلوگیری از درگیر ماندن اطفال فامیل ها و کشورهای شان در دام فاشیسم هتلری مبارزه بی امان شان را آغاز نموده و این فرزند نابکار امپریالیسم را برای ابد به زباله دان تاریخ سپارند.

پاسخ این تقاضای انسانی زنان شوروی هزاران مکتوب را زنان برتانیه، ایالات متحده هند و استرالیا مبنی بر ابراز همبستگی شان با مبارزات برحق و عادلانه مردم شوروی در جهت از پا بردن فاشیسم هتلری عنوانی

مردمان جهان قربانیهای بینظیر، خسارات بی حد و حصر و بدبختیهای را که جنگ جهان

نسوز جهانی دوم بر آنها تحمیل نمود خوب بخاطر دارند و هرگز آنها را فراموش نمیکنند. میلیون ها طفل صد ها هزار زن از کشورهای مختلف جهان از زیست در کمپهای مخوف و زندانها، جنایات و کشتار های بیرحمانه

تسلیماتی و مساعی هر چه بستر در جهت تعقیق بیش از پیش پروسه دیتانت و ایجاد فضای همکاری های وسیع و همه جانبه با کشور های روبه انکشاف در تمامی قاره های گیتی اعلام داشت *

کمیته مذکور یکی از بنیانگذاران صندوق صلح شوروی که بخاطر تقویت آن مردم شوروی که میخواهند مستقیما در مبارزه برای صلح ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی اشتراک ورزند اعانه های فراوانی دادند میباشد . در نقاط مختلف جهان ، ختم کامل مسابقات

هر چه بیشتر همکاری های بین المللی ابراز میدارند *

کمیته زنان اتحاد شوروی حمایت کامل خود را از ابتکار صلح اتحاد شوروی برای دهه هشتاد که توسط لیونید ایلیچ بریژنیف انشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست آن کشور ارائه گردید و مشتمل بر پیشنهادات واقعی جهت ایجاد حوزه صلح در نقاط مختلف جهان ، ختم کامل مسابقات



گوشه ای از سیمینار بین المللی مسکو راجع به « تجارت حل مسائل مربوط به زن در کشور های چندین ملیتی » که در ماه اگست سال ۱۹۷۲ دایر شده بود دیده می شود .



اشتراک کنندگان کنگره جهانی ما در ران در لوس (که ماه جولای سال ۱۹۵۵ دایر شده بود) را بعد از ختم کنگره حین دیدار از اتحاد شوروی در ستیشن خط آهن کیف واقع در مسکو می بینید .

صلح و تفاهم متقابل میان زنان سراسر جهان تماسهای دوستانه شان را با سازمانهای ملی زنان بیش از یکصد و بیست کشور جهان و همکاری فعال شان را با بسیاری سازمانهای بین المللی و منطقه ای جهان بر قرار ساخته اند . ملاقاتهای دو جانبه و سیمینار ها فی مابین زنان شوروی و زنان کشورهای دیگر جهان در جهت دریافت راه های مناسب حل معضلات شان شکل عنعنوی را بخود گرفته که سیمینار های اخیر زنان شوروی هنگولیا ، شوروی سائوپیا ، شوروی جاپان و شوروی کانگو که بیانگر علایق عمیق زنان خارجی بقیه در صفحه ۴۱

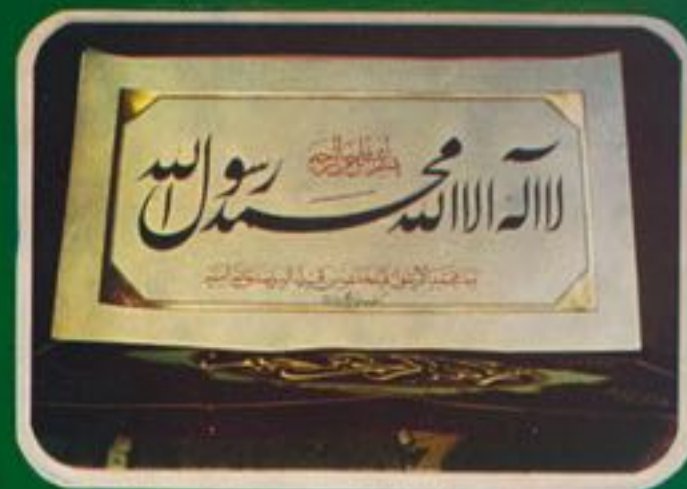


یک گروهی بین المللی زنان (در ماه اگست سال ۱۹۷۵ درمیستک اتحاد شوروی) بخاطر یادبود آنانیکه جای های شیرین شان را در دره مبارزه علیه فاشیسم از دست دادند .

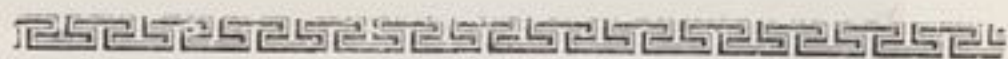
بخاطر شکل بهتر زنان گیتی زنان اتحاد شوروی و زنان کشور هاییکه ضربات کوبنده ای را در نتیجه جنگهای تحمیلی فاشیسم هتلری متحمل شده بودند دست در دست هم داده یک سازمان بین المللی توده ای (فدراسیون دو کراتیک بین المللی زنان) را بنانهادند . نمایندگان زنان اتحاد شوروی در کمیته که وظیفه احضار اشتراک کنندگان اولین کنگره را به عهده داشت و مساعدت جهت طرح استدانه یی اساسات پروگرام فدراسیون که شامل مسائل اقتصادی ، سیاسی ، حقوقی قانونی و اجتماعی زنان برای استقلال ملی و ترقی اجتماعی مردم ، برای یک آینده شکوفان برای نسل جوان و برای صلح بوده سهم فعال داشتند *

سعی و تلاش خستگی ناپذیر جهت همکاری با تمام سازمانها و نهضت های زنان که طرح و تعقیق پروگرام های فدراسیون اشتراک داشته و دارند از اساسات بس عده فدراسیون بشمار میرود ، از اولین کنگره فدراسیون جهانی دو کراتیک زنان تاکنون تعداد اعضای آن سه چند افزایش یافته و با داشتن یکصد و بیست سازمان ملی زنان یکصد و چهارده کشور سوسیالیستی ، کپیتالیستی و روبه انکشاف از تمامی قاره های جهان بعیت اعضای خود و بشکل یک سازمان بین المللی توده ای عرض اندام کرده است *

نمونه‌ی از آثار خطی امین‌الله پیرزاد خطاط مشهور



خوش نویسی و خوش نویس های ما



۱- من الله پیر زاد از خوش نویس هایست که زیاد کار میکند و کم ادعا دارد. از مصاحبه و مصاحبه گر نیز گریزان است و ترجیح میدهد در سکوت و انزوايي که خود به پذیرش گرفته بماند و هنر شناسان به قضاوت در کار های نشینند تا اینکه خود بگوید و خود را بشناساند «عطر آن است که خود بپوید نه آنکه عطر بگوید» از دیدگاه دیگر مردی است وارسته که خود نگری عارا به دور ریخته و دیگر نگری و دگر خواهی را جانشین آن ساخته است، کم می گوید و شنیدن را بیشتر دوست می دارد و بر این عقیده است که از هر سخنی می توان آموخت و چه بهتر که این آموختن ها فراوان باشد و به تکرار آید.

زادگاهش شهر هرات است و پرورنده استعدادش استاد محمدعلی عطار خوش نویس شناخته شده کشور که وی را از بهترین و مستعد ترین شاگردانش به شناخت می آورد و به این قول است که آینده درخشان در راه او ست.

این گفت و شنود در واقع مصاحبه نیست که گفتیم او را با این کار و جماعت مصاحبه گر میانه خوب نیست و در واقع سخن هایی است که در نشست دو ستانه به بیان آمده و عابه قلم آوردن فشرده بی از آن و افزودن نکاتی که در شناسایی وی مفید افتد می گوئیم او و کار هایش را به شما شناسانیم. سخن را با پرسشی کلیشه وار به آغاز می گیرم:

- استاد خوش نویسی را از چه زمانی به آغاز گرفتید، چه انگیزه ای شما را داشت به آن رو آوردید و در این راه چه کسانی شما را یار بودند؟
- در سال های جوانی که یادش خیر باد چنین می پنداشتم که اندک استعدادی در خوش

های شمارا در برخی از مساجد نیز دیده ام؟
- درست است برخی از آثارم در مسجد رضاییه هرات، مسجد مسگران و هم قطعه هایی به اندازه های بزرگ ۱۸۰ و ۱۲۰ د فاطمیه کابل و امام باره قند عار موجود است که به صورت هفت قلم کار شده است.
- چرا از آثار تان نمایشگاهی ندارید؟
- نمی گنید که فرصتی باشد برای هنردوستان در شناخت بیشتر هنر شما؟

- تاکنون نه فرصتی برای این کار بوده است و نه هم شرایطی مساعد، چه من در هرات بودم و در ولایات ادارات اطلاعات و کلتور کمتر به چنین مسایلی علاقه می گیرند، ولی حساب آینده از گذشته جداست می گویم آن ناری چند از خود را به نمایش ندارم که البته این کار به کوشش سازمان هنری غلام محمد میهنه گوی می یابد.
- می توانید بگویید در مجموع شیوه کار کدام یک از استادان مقدم خوش نویس در ارائه های هنری شما اثر گذاشته و شما بیشتر از کی مایه پذیر بوده اید؟

- در نستعلیق، میرعماد، میرزا عبدالحق، هروی، میرعلی هروی و میرعلی تبریزی، در ثلث و نسخ یا قوت مستعصمی، حامد العا مدی و هاشم محمد بغدادی، کسانی اند که کوشیده ام شیوه شان را پیرو باشم و علاقه من به اسلوب فنی کارشان موجب شده که در این نوع های خط درکارهایم از آنان مایه بگیرم.
- از انواع خط هایی که امروز رایج است بعد از اسلام کدام یک او لیت داشته و کدامین جانشین دیگری شده است و به چه دلیل؟
- نخستین نوع خطی که در بعد از اسلام رایج گردید خط کوفی بود و دلیلش هم اینکه قرآن با همین نوع خط نوشته میشد، خط کوفی در حدود پنج سده دوام آورد و بعد به خاطر دشواری هایی که در خواندن آن وجود داشت خط های دیگر جانشین آن گردید که به ترتیب می توان «معلی»، «ثلث»، «ریحان»، «رقاع»، «تو قیع» و «نسخ» نام گرفت.

علت جانشین شدن نوعی خط به جای خط دیگر یا وارد آوردن سهولت هایی بوده است در خواندن، یا زمینه های تکاملی خط و یا پیروی از اسلوب زیبایی و تلاش در راه زیبا نویسی.

- در آثار کتبی در ادوار مختلف بیشتر از کدام نوع خط استفاده می شده است؟
- «ثلث»، «نسخ» و نستعلیق و علت هم بیشتر زمینه های ساده خوانی است و سهولتی که خواننده در خواندن آن دارد کتبی نوشته شده باین خط ها با آن رو بر و ست.
- اینکه در پهلوی انواع خط های شناخته شده کلاسیک ما با نمونه هایی از خط نویسی زیر عنوان خط های آر تیسٹیک «هنری» رو برو میباشیم از نظر شما این گونه خط ها چقدر با موازین خط های کلاسیک سازگاری دارند و از نظر خوش نویسی واجد چه ارزش

های می باشند؟
- این گونه خط ها از نظر زیبایی و برخورداری از ارزشهایی می باشند اما نه تابع قاعده های معینی در خط نویسی هستند و نه هم بر اساس پرنسپ های کهن در خوش نویسی میتوان به آن ارزشی قایل گردید، البته منظور این است که تابع هیچ یک از قواعد خط نویسی کهن و در انواع شناخته شده آن نمی باشند.

- از نظر شما رواج این نوع خط ها و شیوه های مدرن که از پرنسپ های کلاسیک در خط نویسی در آن نشانی نیست، آیا به زیباترین نویسی کهن ما آسیب نمی رساند؟
- چرا بدون شک، اما نمی شود فقط به این دلیل جلو رشد آن را گرفت، این نوع خط ها اگر قاعده معینی ندارند اما می توانند زیبایی داشته باشند و از آن گذشته پدید می آیند از دو ران ما که باید راه رشد یابد فقط در مکاتب و کورس های خط نویسی تدریس شده نمی تواند.

- باشنا ختی که شما از خوش نویس های خوش نویس های کشور ما دارید، به نظر شما کدام یک از خطاط های معاصر در پخته گی و از نظر اصالت کار به استادی رسیده و می توانند در شمار بهترین ها به حساب آیند؟
- استاد محمد علی عطار که در نشست همدی خط ها به استادی رسیده و کار هایش از ارزش و اصالت زیاد هنری بر خور دار است و هم چنین عزیز الدین فو فلزایی که در انواع خط ها به پختگی و استادی رسیده است.

و به همین ترتیب محمد حسین و فسا سلجوقی در انواع خط ها از پختگی کامل بر خوردار بود. وسید محبوب الله هاشمی، سید هدایت الله حسینی، کریم حلیمی و گل احمد فقیری در شمار خطاط هایی میباشند که کار های شان از ارزش و اصالت فراوان هنری بر خوردار است و هر یک در نوع و شیوه یی به حله استادی رسیده اند.

- لطفاً پیرامون سازمان هنری غلام محمد میهنه گوی و بخش خوش نویسی آن صحبت کنید، چند شاگرد در این بخش به آموزش اشتغال دارند و تاکنون چند دوره فارغ التحصیل داشته اید؟

- این سازمان همانطوریکه میدا نیست در پرورش و شکوفایی استعداد های تازه و جوان نقش و لا دارد و در بخش های گوناگون آن پدیده های مختلف هنری از مانند نقاشی، پیکره سازی، خوش نویسی و به وسیله استادان شناخته شده بانو آمو زان مستعد کار میگردد.

مادر بخش خوش نویسی اکنون ۶۶ شاگرد داریم که در میان آنان استعداد های باروری را به آسانی می توان به شناخت گرفت.
بقیه در صفحه ۵۲

هنر و ادبیات مانند هر پدیده دیگر اجتماعی در جوامع مختلف بشری به سود طبقات مختلف جامعه بکار می رود، در آنده از جوامع انسانی که انسان دورانساز در شرایط بدی از استثمار بیرحمانه فیودالان مستبد و استثمارگران بیرحم و بی عاطفه قرار دارد نیروی هنر مند نیز بناچار در خدمت مشتبی از اقلیت محدود ستمگر قرار می گیرد و به مقام شامخ هنر منحیث آئینه تمام نمای هستی و بیانگر راستین واقعیت های موجود ارجکذا ری صورت نمی پذیرد. چه رسد بر آنکه هنر مندرسالتمند و متعبدی که واقعیت های درونی جامعه خویش را در آثار و نبشته های خود تبارز می دهد و از درد ها، رنج ها و خواسته های پر حق توده های وسیعی از مردمان زحمتکش جامعه پای سخن در میان میاورد، مورد نو ارزش هنر و ادبیات جهان، ادب و هنر در خدمت پادشاها و سریر نشین و وابستگان استبداد گر آن ها قرار داشت و توقع زما مدا ران ظالم و ستمگر آن زمان از هنر و هنر مند از ادب و ادیب و نویسنده جامعه ما این بود که با تمام نیرو و توانی که در بدن دارد در خدمت این گروه مستکبر و خود خواه برسر اقتدار قرار گیرند و همیشه به مدح و ثنائی آنان پیر دازند، و در غیر آن برای هنر مندان، ادبا، شعرا و نویسندگان ما این زمینه مساعد نبود که آزاد به اندیشند و آزادانه به ایجاد آثار ادبی و هنری ای که از درد ها، رنج ها، خواسته های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه حکایت نماید پیر دازند و بدین ترتیب مخزینه های فرهنگی جامعه خویش را پیش از پیش باز و تر گردانند.

قرار گرفته است، و همه دشمنان شرف و آزادی مردم افغانستان در صف واحدی قرار گرفته با سلاح گرم و سرد با ما از جنگ و خون ریزی پیش می آیند. در چنین حالت هر يك از هموطنان ما مکلفیت بخصوصی را در امر خنثی نمودن این جنگ ظالمانه و جنایتکارانه امپریالیستی بدوش دارد که باید با پایمردی و متانت در جهت دفاع از وطن انقلاب و مردم خویش در برابر نیرو های امپریالیستی ارتجاعی و امپریالیستی ایستادگی نماید و در راه کسب پیروزی های مزید تلاش بی پایان بخرج دهد.

امروز هر هنرمند و هر نویسنده، هر ادیب و هر شاعر جامعه ما وظیفه دارد که از يك طرف در امر افشای

جمهوری دمو کراتیک افغانستان به منظور ارجگذاری به مقام والای ادب و هنر جامعه و به منظور ابراز قدر از کارروائی ها و زحمات شبانروزی اهل ادب و هنر کشور و مساعد گردیدن زمینه کار و فعالیت بیشتر آنان در راه احیای فرهنگ اصیل و بومی جامعه، رشد و تکامل آن، برای عده زیادی از ادبا و هنر مندان ممتازی که مطابق به خواست زمان و جامعه خویش بهترین، ارزشمند ترین و گرانمایه ترین آثار ادبی و هنری را بمیان آورده اند به اعطای جوایزی پرداخته است که بدون شك اجرای چنین کار ها به شوق و دلگرمی ادبا و هنر مندان واقعیت گرا و واقعیت پسند کشور ماهر چه بیشتر می افزاید و آن ها را بدان وامی دارد تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارند در راه رشد و انکشاف گنجینه های فرهنگی و هنری جامعه خویش

م- غالب

اعطای جوایز ادبی و هنری اخیر بیانگر ارجگذاری به ادب و هنر کشور است

قرار گیرد و تشویق و ترغیب شود. ولی با ابراز مسرت باید اظهار داشت که در جامعه ما بعد از پیر وزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحله ی نوین و تکاملی آن حزب و دولت انقلابی مادر راه رشد و انکشاف آثار فرهنگی جامعه توجه جدی مبذول می دارد و در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که در شرایط فعلی حیثیت قانون اساسی مو قت کشور را در می باشد در این مورد چنین آمده است:

((جمهوری دمو کراتیک افغانستان بهترین و گرانمایه ترین آثار میراث های فرهنگی و عنعنات تمام ملیت ها، اقوام و قبایل کشور را حفظ و انکشاف می دهد.))

در جامعه ما قبل از انقلاب ثور مانند سایر جوامع تحت ستم اجتماعی، طبقاتی و فر-ولی خوشبختانه امروز از برکت پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن برای همه ادبا، شعرا، نویسندگان و هنر مندان کشور ما همه زمینه های این امر مساعد گردیده است که آزادانه به اندیشند به واقعیت های درونی جامعه خویش با غور و تعمق مزید و با ژرف بینی عام و تام بنگرند و سر انجام خواست ها و نیازهای فردی از هموطنان مارا در آثار و نبشته های روز مره خویش انعکاس دهد، به توده ها بیاموزاند و از توده ها بیاموزد.

از سوی دیگر همه جهانیان و بخصوص مردم زحمتکش جامعه ما شاهد آن اند که بعد از پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن، وطن، مردم و انقلاب ما در برابر يك جنگ اعلام نشده جهان ارتجاع و امپریالیزم

ماهیست دشمنان انقلاب ملی و دمو کراتیک ثور و خنثی ساختن پرو پاگند های زهر آلود آنان در مورد انقلاب مردم و واقعیت های درونی جامعه پیر دازد و از جانب دیگر وظیفه دارد تا اهداف و آرمان های والای حزب و دولت انقلابی ما را در جهت بهبود حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی مردمان آزاده مادر آثار هنری و ادبی خویش وسیعاً انعکاس دهد و توده های وسیعی از مردم زحمتکش کشور را به نحو شایسته ای تنویر نماید و آن هایی را که فریب تبلیغات خصمانه دشمن را خورده اند دوباره در روند تکامل انقلاب ثور قرار دهد.

آری! از آن جائیکه ادیبان و هنر مندان جامعه مادر امر رشد و بار و رشدن گنجینه های فرهنگی کشور و تحقق اهداف والای انقلاب ثور نقش بزرگی را حایز اند دولت

بکوشند و با انعکاس واقعیت های عینی درونی جامعه خود در امر تحقق بخشیدن به آرمان های سترگ انقلاب شکوهمند ثور خدمات قابل قدری را مصدر گردند.

بدون تردید می توان گفت که در اثر اینگونه ارجگذاری های حزب و دولت انقلابی ما به کار و بار همه مردم ما بخصوص اهل ادب و هنر جامعه مادر همه ساحه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فردا های روشن و تابناکی را در پیش رو داریم و یقین کامل داریم که در اثر مساعی مشرک حزب دولت و مردم انقلابی افغانستان به فرصت بسیار اندك انکشافات قابل ملاحظه ای در اقتصاد فرهنگ و کلتور جامعه ما به ظهور خواهد رسید و مردم ما از همه نیاز مندی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بی نیاز خواهند گشت.

همبستگی خلقها

مهیاره

هر مه که یاد آن گل د خساره می کتم
چون غنچه از فراق یخن پاره می کتم
دل را چو چاره نیست بجز صبردد فرا ق
ماتم برای این دل بیچاره می کتم
مانند مه نورد دلم را دبود و رفت
شکوه زد ست د لبر میپاره می کتم
چرخ فلک چو بخت مرا کرد واژگون
زانرو فغان ز ثابت و سیاره می کتم
دنیا عجزه ایست که با هیچکس نساخت
حیرت ز مکر این زن مکاره می کتم
دلبر چو کرد و صل خود از غنبری دریغ
دادوفغان ز عجز وی همواره می کتم

سید اسحق غنبری

من اندر دفتر بحر خروشان
رهز هستی را
نواي زندگي را نيك مي خوانم .
* * *
واز تصوير نور آفتاب شا مکه
در چهره امواج سرگردان .
هزاران نقش ميبالد .
* * *
واز د مز هزاران موج سرگردان
تحرک مي جهد در دامن هستي
واز ساحل نواي کار مي خيزد
نواي ناوهای بارکش از بوق بي دربي
* * *
واز کار است د مز زندگي کردن

ومن در سرزمين دوستان اينك
گل پيروي غر مرد و هر زن را
به باغ کار توليدي
مراوت را همي بينم
* * *

بود جاويد پيروي
بود جاويد کار و زندگي در صلح و آسايش
وبادا جاودان همبستيگي خلق ما و خلق
جي . دي . آر .

قيوم قويم
درستك کنار بحر
جمهوري دموكراتيک آلمان

۱۸ جولای ۱۹۸۱

چشم من

نیست بی رو یتو غیر از گریه کار چشم من
اشك راگارش گذشت از اختیار چشم من
هست فکر قا متش سر وی که شوق از خون دل
دانش می پرورد در جویبار چشم من
ای چراغ چشم و دل بر خیز از ناز و نشین
که به پهلوی دلم که در کنار چشم من

(افغان)



د مینې پوښتنه

که را ځي دی د زړه مینه پر ما ، وایه !
یا که شته دی چیر ی بل څوک آشنا ، وایه !
که په زړه کی دی څه ځای شته زما ، وایه !
که شته ، وایه ! نشته ، وایه اړښتیا وایه !!!
دو کتو د زیا د

با غیر آشنا شده نا آشنا بین
مردیده خصم اهل وفا بیوفا بین
تهمت نگر ، به رحم ، ترا نام میبرند
نسبت دهند صبر بمن افترا بین

کامل ترین شیر برای اطفال شیر مادر است

امراض مذکور مقاومت می بخشد
ع- شیر مادر از لحاظ اقتصادی
نیز با ارزش می باشد اطفال
به شیر مادر تغذیه می شوند نسبت
به مادر خود اعتماد و اطمینان حاصل
نموده و مادر هم احساس
آرامش روحی می نماید.

چون شرایط حفظ الصحه
محیطی در کشورهای رو به
انکشاف بسیار خراب بوده بنا
اگر طفل به شیر پودری تغذیه شود
خطر ملوث شدن شیر و شیر
چون شک زیاده می باشد که در
نتیجه این کار اسهالات مکرر
کودک را به سوء تغذیه مبتلا
نموده و در آخر به امراض کشنده
 دچار می کند توقف نشو و نمای
اطفال ضعیف دماغی پندیدگی
پاها پستان دردی بی اشتها یی،
سر دردی تغییر رنگ مو و به
آسانی ریختن مو، کم خونی امراض
جلدی، امهالات زخم های لب
و دهان امراض و علائم مهم
سوء تغذیه است هم چنین بعد
از سن شش ماهگی شیر مادر
غذای طفل را پوره نه می نماید
زیرا از یک طرف کودک بزک
می شود و احتیاج غذا ی او هم
نظر به سابق زیاد تر می
شود.

لهذا بر علاوه شیر مادر دیگر
مواد غذایی بصورت تد ریجی
به طفل داده می شود تا در پهلوی
تا مین ضرورت غذا یی به غذاهای
دیگر هم عادت پیدا کند داد ن غذا
های جدید به طفل بصورت
تد ریجی و با در نظر داشت احساس
سات از شیر مادر جدا ساخته
شود چون این کار بر علاوه که
طفل را به مشکلات روحی مواجه
می سازد. سبب بوجود آمدن
امراض جهاز عضمی نیز می
گردد، در این اواخر یکتعداد ما
دران می گویند عوض شیر خود
شیر پودری به اطفال می دهند
مگر این را باید بدانند مواد
که در شیر مادر موجود است در
شیر پودری وجود ندارد اطفال
لیکه با شیر مادر تغذیه می شوند
از لحاظ جسمی نسبت به اطفال
که با شیر پودری تغذیه می شود
قوی و جسیم می باشد.

ورش اطفال معلومات کافی
بدست آرند.

شیر مادر غذای کاملاً مناسب
برای اطفال است شیر مادر را
آن همه مواد غذایی است که
طفل در شش ماه اول زندگی
به آن احتیاج دارد شیر مادر دارای
مواد کافی پروتئین شحم، قند و
ویتامین ها و مواد معدنی است که
احتیاج طفل را به خوبی تکمیل
نماید آنچه که در بین مردم
اصطلاح شده که دادن شیر به
طفل با لای صحت مادر تأثیر
ناگوار دارد و بر عکس داد شیر
به طفل با لای حالت روحی و
جسمی مادر از چندین لحاظ برای
طفل یک غذای مساعد است
شیر مادر تا شش ماه اول حیات
طفل غذای خوب و مکمل است
زیرا که نو زاده آنرا بسیار به
سهولت هضم می کند و از جانی



اگر طفل به شیر پودری تغذیه شود خطر ملوث شدن شیر و شیر-
چونش زیاد می باشد.

هم ضرورت غذا ی طفل مرفوع
می گردد.

۳- خطر ملوث شدن یا آلوده
شدن شیر مادر بسیار کم است
۳- بعضی فکتورهای دماغی
که سبب بوجود آمدن معایب
نزد اطفال میشود در شیر مادر موجود
است و از همین لحاظ کودک را از
مصائب شدن امراض میکروبی
نگاه می دارد. و یا در مقابل

تر بیه و پرورش اطفال سالم
به جا معه وظیفه بسیار مهم و عمده
هر مادر می باشد.

و این وظیفه بر مادران از همان
روز تولد طفل شروع میگردد
پس برای اینکه والدین بتوانند
این وظیفه مهم و ارزشمند را به
خوبی انجام دهند لازم است
که اساسات علمی تغذیه خویش
و اطفال خویش و تربیه و پرورش
آنها را فرا گیرند و عدم توجه به
آن سبب تاخیر نمو ی جسمی
و دماغی اطفال گردیده و امراض
مختلف را بار می آورد و معلوم شده
که اندازه ذکاوت فهم و قوه دماغی
اطفال که بصورت درست و مناسبت
سبب تغذیه نشده اند نسبت به
اطفالیکه درست تغذیه شده اند
کمتر است، اهمیت علمی و اجتماعی
درین است که پائین بودن اندازه
ذکاوت و قوه دماغی

نسل آینده جا معه تا تأثیرات
ناگوار یی به ساختن اقتصاد
دی، اجتماعی و فرهنگی جا معه
داشته و پیشرفت و ترقی
جا معه را با رکود مواجه میسازد
پس بدین منظور باید مادران عزیز
بدانند که مسوولیت پس مهم
و پر ارزش را در مقابل جا معه
و نسل های آینده بسیار سنگین
میباشد از این لحاظ لازم است
که در مورد تغذیه و تربیه و پر-

قرار گیرد موجب سراسیمگی
خاطر قرار میگرد روی همین
دلیل خواهی نصرا لدین طوسی
در اخلاق نا صری اظهار میدارد
ابتدا طفل را نام نیکو ناموا فق
بر او نهند مدتی عمر از آن نا
خوش دل باشند.

جنگ و ستیزه اطفال :

چون اطفال به سنی میرسند
که با یکدیگر بازی و کسار
کنند جنگ بینشان عادی است
این بازی ها بینشان
علل زیاد دارد ممکن منشاء خود را
از تصادم امیال بگیرد و یا
بخواهد در کارهای دیگران
مداخله کند که چنین سلوک ممکنست
جدال زبانی را سبب شوند و یا
به زدو خورد شدیدا خاتمه یابد
بعضی اوقات يك طفل دیگر
را میزند اذیت میکند به فعالیت
هایش مداخله میکند به جهت اینکه
عکس العمل او را به خود معلوم
نماید. علت دیگر جنگ و ستیزه
اطفال اینست که اطفال از اکابر
پیروی میکنند اکثراً دیده میشود
اکابر با اطفال به وضع شوخی
آمیز رفتار میکنند بنا اطفال آن
وضع را در مقابل اطفال دیگر
منعکس میسازند بعضی زد و خورد
ها روی دریا فت جسمی صورت
میگیرد تا در گروه مربوط فرد را
تنو مند جلوه دهد روشی را که
معلمان برای اداره جنگ و ستیزه
و اطفال از آن کار میگیرند تا تأثیر
بزرگ با لای رشد، اجتماعی
اطفال وارد میکند بر معلمان لازم
است توجه داشته باشند که
عوامل زیاد برای جنگ و ستیزه
اطفال وجود دارد معلمان را لازم
است که درك نمایند که علت بد
خوئی طفل این است که روش
دوست یا فتن را نمی داند اگر
علت این باشد باید بوی کمک
شود بر معلمان است که اصل
علت را جستجو نموده پس از آن
بذیرا لغ و علل مختلف جنگ و
ستیزه را از بین دور سازد.

فدراسیون دموکراتیک

بین المللی زنان

ژاندارک دو شیزه

قهرمان راه آزادی!

و نزد شاعر ل رفت و شمولیت
داو طلبا نه خویش را در خدمت
سر بازی از وی تقاضا کرد .
ژاندارک که اصلا لباس ساده
دها تی می پوشید ، لباس مردانه
به تن کرد .

زره سفید در بر نمود ، کلاه
سفید بر سر نهاد بر اسپ سیاهی
سوار شد بیرق مخصوص را به
سر کرد گی شش هزار مبارز سواره
با اعتزاز در آورد .

و به میدان جنگ داخل شد .
ورود این دختر و طنپرسرور
حیه جنگ آوران را در جهت
مبارزه وراد مردی تقویت بخشید
ژاندارک صفوف دشمن
را شکافت .

به شهر او رلیان داخل شد
لشکر دشمن را چندین بار شکست
داد یک هفته نگذشته بود که
انگلیس هاعقب نشینی کردند و
سر کرده آن ها تا لبوت را اسیر
گرفتند .

سال بعد ژاندارک در مدافعه
کو سپین بدست بو رگول ها
اسیر شد و آن ها او را در بدل
ده هزار لیره به انگلیس ها فرو
ختند تا بالاخره در سال ۱۴۳۱
انگلیس ها او را در آتش سوختند
وازان نامی در تاریخ در جمله
زنان و طنپرسرور ، آزادی خواه
وقهرمان جهان جاودا نه
ماند .

زنان در هر کشوری طی هر
گونه شرايطی قهرمانی ها و
فداکاری های از خود تبارز داده
اند که ثبت تاریخ گردید و ما به
افتخار بشریت به خصوص جهان
زن می باشد .

یکی از زنان نامداری که در
میدان مبارزه به خاطر آزادی و
استقلال کشور خودیشد لیرانه
رزمید و قهرمانانه به پیروزی
رسید دو شیزه ایست بنام ژاندارک
از یک خانواده دهقان پیشه در
سال ۱۴۱۳ میلادی در دهکده دو
مر می در سرحد لورن فرانسه
دید به دنیا کشود ده سالست
در دوران جنگ های صد ساله
بین انگلیس ها و فرانسوی ها
در اواسط قرن چهاردهم حینیکه
قوای مهاجم انگلیس بسوی سر
زمین فرانسه پیش میرفت درسال
۱۴۲۸ شهر اورلیان در محاصره
انگلیس ها قرار گرفت شاعر ل
هفتم پادشاه فرانسه خیال
تخلیه شهر را داشت که ژاندارک
این دو شیزه و طنپرسرور در میدان
سیاست کشور خود را از گرداب
اسارت نجات بخشید . ژاندارک
که زندگی رقتبار هموطنان خویش
را در آن حالت مشاهده می کرد
برای پیروزی کشورش دعای
کرد کم کم روحیه مبارزه به خاطر
آزادی فرانسه در وی جان گرفت

زنان در امور تولید اجتماع
نمیتوانند با وظایف شان در درون
خانواده درست تلفیق گردانند ، پرابلم
عمده بسیاری از این کشورها را
عدم موجودیت و یا کمبود
شبکه های خدمات برای اطفال
تشکیل میدهد .

فیصدی بیسودی در بین زنان
سرسام کننده است . بطور مثال
این رقم در کشور های افریقای
به هشتاد فیصد ، در کشور های
آسیایی به پنجاه فیصد و در
امریکای لاتین به ۲۷ فیصد
میرسد . از همین جا است که
زنان باید پیکار عادلانه شان
را بخاطر کسب حقوق مساوی
با مرد و تغییر از ریشه نظم ظالمانه
فعالی را اکثریت کشورها تشدید
بخشید .

فریده براوون از عقب تر پیون
پر جلال کنکره هفتم با بانگ
رسا اعلام داشت که مبارزه بخاطر
تساوی حقوق زنان جز غمناکانه
جنبش خلقها بخاطر استقلال ملی ،
دموکراسی و صلح بوده و با آن
پیوند ناگسستنی دارد ، ندای
همبستگی با نیرو های صلح
دوست و همه آنانیکه در جهت
تحکیم ثبات اوضاع در شرق
میانها ، تأمین حاکمیت جمهوری
قبرس ، علیه خونریزی چیلی ،
دیکتاتوری اسپانیا و پرنگال
می رزمند در فضای کنکره طنین
انداز بود . طرح پیشنهادی
کنکره در ارتباط با تدویر کنفرانس
جهانی خلع سلاح به سازمان
ملل متحد پیش کش شد ، نتایج
کار بر این هم آیش بزرگ
زنان در سند پریسها جمع بندی
گردید .

بقیه در صفحه مقابل

گرد هم آیی بر لین تحت شعار
صلح ، مساوات و انکشاف کار
خویش را آغاز نمود .

فریده براوون رئیس فدراسیون
سیون دموکراتیک بین المللی
زنان در گزارش خویش به کنکره
متذکر گردید که : اعلام سال

۱۹۷۵ به مثابه سال بین المللی
زن مظهر عالی از احترام بشریت
به مقام ولای زن است ، و ازدول
جبهان تقاضا دارد تا در ارتباط
با وضع تبعیض در برابر زنان ،
و حل مسأله زن بطور دقیق تدابیر
عملی مشخصی را اتخاذ نمایند .
بیش از ثلث نفوس مشاغل دنیا
را زنان تشکیل میدهند ۴۶ فیصد
زنان از سنین ۱۵-۶۴ سالگی
در ساعات تولیدی مصروف
اند . فیصدی زنان مشاغل در
تمام کشورها همگون نیست .

بطور مثال در امریکای لاتین
این رقم به ۳۰ فیصد میرسد
در افریقا و آسیا تقویم به
۳۰ فیصد . در اروپا و امریکای
شمالی ۳۵ فیصد را تشکیل میدهد
بزرگترین رقم فیصدی زنان مشاغل
در کشور های سوسیالیستی
است .

اکثریت زنان در کشورهای
مستعمره ، نو به استقلال رسیده
و کاپیتالیستی محروم امکانات
کسب تحصیل مسلکی اند . آنان
در بدول کار های ثقیل و دشوار
کمترین دستمزد را نصیب می
گردند . خطر اخراج از کار بیش از
هر کسی دیگری زنان را درین
جوامع تهدید میکند .
در اکثریت این کشورها سهم

عزیز من خلاف نظر تو معتقدم که به عنوان دوست اورت، تو با این کارت خدمت بزرگی را برای او انجام میدهی، کمی فکر کن...
بقیه در صفحه ۵۱

برای اینست که همیشه دو برابر او راست بوده ام و حالا تو یک نوع نادرستی و خیانت در دوستی را به من پیشنهاد می کنی!
- نا درستی؟ استغفرالله، دوست

نخواهم گرفت، فراموش نکن من همانقدر که دوست تو هستم دوست خانم تو «اورت» هم می باشم اگر چنانکه تو می گویی و من هم باور می کنم، زنت به من اعتماد می کند

بعدهم تا چاشت مرا پای تیانفون نگه دارد.

آرروزها منزلها یمان به هم نزدیک بود، با نزده دقیقه بعد وارد دفتر کارش شدم، بدو نفا صله شروع کرد به چرب زبانی.

به تجربه میدانستم وقتی «فایر» تملق بگوید مثل این است که پولی قرض بدهد، ازوام دادن چه بهره ای انتظار داشت؟

- دوست عزیز، نقد تازه ات را همین اکنون خواندم، به به، چه هوشی، چه ذوقی، چه سبکی، واقعا که یگا نه منتقد زمانه یی...

- متشکرم، با من چه کار داشتی؟
- همین اکنون عرض می کنم، نمی دانم خانم «آستیه» را میشناسی یا نه، خانم آدرین آستیه؟

- خودت او را به من معرفی کرده یی، همان خانمی که بسیار زیباست.

- آفرین، زن شوهر داری است، اما تا زگی و جزبه ی فراوان دارد، ذوقش هم عالی است، خلاصه دوست عزیز من گشته او هستم...
- برای چه مدت، دو هفته یا دو ماه؟

- به مدت شش کاری نداشته باش، واقعیت این است که جز او کسی را دوست ندارم و حالا هم فرصت کم نظیری پیش آمده است، می خواهیم باهم به اسپانیا سفر کنیم، بسی آرزو دارد اندلس را ببیند، شوهرش که در خاور دور سرگرم تجارت است دو ماه در سفر خواهد ماند، اوضاع بر وفق مراد است... اما افسوس که «اورت» خار سر راه است، بیچاره «اورت» به او قبول جدی داده بودم که روزهای عید را با خانواده در «بووالن» بگذرانم، سه سال است که اولادها را به سفر نسبتا دوری نبرده ام... حتما ناراحت می شود.

سخوب منظورت را فهمیدم، ولی نمی دانم برای چه مرا....

- برای چه؟ برای اینکه فقط تو دوست عزیز میتوانی به من لطف کنی و او را راضی نمایی.

من میدانم که «اورت» به تو اعتماد فراوان دارد، اگر برایش توضیح بدهی که چون وقایع داستان آینده من در اسپانیا رخ میدهد...

- بگذار بقیه اش را من بگویم... و به همین دلیل تو ناچار یس خانم فرانسوی را با خودت به آنجا ببری، اما بسیار بیجا فکر کردی من هرگز چنین توضیحی را به عهده



این مسئله مهم وجدی طبی -
اجتماعی میباشد که داکتران شو -
روی به حل آن پرداخته اند .

تا چندی پیش هم برای اینکو نه
بیماران فقط سه دور نمایی پیش از
همه محتمل وجود داشت که قاعدتا
یکی از آنها هم فرجام نیکی برای
آنان در برنداشت . در حالیکه معا -

حالت نورمال) و یا بیماری قرح معده
وسایر امراض داخله نزد تقریباً
۲۵ فیصد و تشوشات مشهور
روحی ناشی از موجبات ناچیز و حتی
عوامل نامشهود نزد ۴۵ فیصد اهالی
مناطقیکه تحت معاینه قرار گرفته
بودند به مشاهده رسیده است .

تحقیقات دانشمندان طب شوروی
حاکمی از آن است که غم و غصه در
وجود انسان و خاصاً در اعضای
داخلی آن باعث بوجود آمدن اختلا -
لات مختلف میگردد . طبق یک
احصائیه دقیق بیش از ۳۰ - ۵۰
فیصد از اشخاصیکه از بیماری
های ناحیه قلب و اختلال ضربان
قلب و اختلالات مختلف در فعالیت
های دستگاه معده - امعاء و پر هم
خوردن فعالیت ای جنسی و غیره -
شکایت داشته و نزد دکتوران مرا -
جمه نموده اند درواقع کاملاً اشخاص
سالم و صحتمندی بود ه اند که علت
اصلی بیماری شان را تشوشات
روحی تشکیل میداد ه است بیماری
آنها در واقع کاملاً احساس بیماری
بوده که به علت خستگی و افسردگی
بیش از حد روحی ناشی از شرایط
دشوار و روح آزار ممتد زندگی بر
آنها مستولی گردیده است .

تصادفی نیست که در تمام جهان
این ارتش عظیم اشخاص مایوس و
افسرده را در کاتنگوری «ریضانی
قرا رمیدهند که گویا دیگر هیچ
کمکی نمیشود به آنها نمود . حقیقت
امر نیز همینست که معالجه این -
گونه بیماران باشیوه ها و ادویه
جات معمول مطلقاً بی نتیجه می
باشد .

سه راهیکه به بن بست می
انجامد :

کم بهادادن و یا ندیده گرفتن
حالت درونی انسان در حالیکه محیط
ماحول روز به روز صنعتی تر
گردیده دامنه اطلاعات وسعت بیشتر
کسب نموده و خواص آن پیهم در
تغیر می باشد ملایم آنها انسان در
واقع سالم و صحتمند را برای سب -
لیان درازی به سرگردانی در موسسات
مختلف طبی محکوم می نماید .

سید بهادادن و یا ندیده گرفتن
حالت درونی انسان در حالیکه محیط
ماحول روز به روز صنعتی تر
گردیده دامنه اطلاعات وسعت بیشتر
کسب نموده و خواص آن پیهم در
تغیر می باشد ملایم آنها انسان در
واقع سالم و صحتمند را برای سب -
لیان درازی به سرگردانی در موسسات
مختلف طبی محکوم می نماید .

ترجمه از مجله ((سپو نیک))

مترجم عبدلرحمن ((درمل))

این بیماران در واقع اشخاص سالم میباشند

یسف ((افسردگی مشهور روحی
با احساس بزرگ مردگی ضعف کسالت
از دست دادن شور و شوق قبلی
نسبت بوظیفه و کار و زندگی)) این
نه یکی از معمول ترین شکل ظهور
رنج و عذاب روحی میباشد بلکه
اکثراً موجب علت اذیات و دردهای
جسمانی نیز میباشد .

هر قدر دوام اوضاع تشنج در
عصر ناآرام ما بیشتر میگردد چنین
حالتی یکی از معمول ترین عکس -
العمل انسان در برابر هر وضع نا
مساعده زندگی و یا شرایط محیطی
میباشد . اگر ازیکسو با گذشت
سالها تعداد بیماری های انسانی رو
به کاهش نهاده است ازسوی دیگر
کسالت ها و ناخوشی های جسمانی
ناشی از خستگی های روحی در
همه کشور های متقدم جهان پیو -
سته در افزایش میباشد .

در واقع امر قرار آما رساز مان
جهانی صحت تعداد مریضان روحی
که دچار حالت دیپر سیف حاد می
باشند ۳ الی ۴ فیصد ((هر چند
این تقریب خیلی هاکمتر از واقع
میباشد)) نفوس کل جهان را تشکیل
میدهند حالت حزن و اندوه بیماران
مبتلا به امراض ایتر و سکالروز
(تصلب شر این) عروق مغز و میپیر -
تونیک (بلند بودن فشار بدن از

در عصر دینامیک ما خستگی های
دماغی تقریباً به امر عادی تبدیل
شده است . اما تعداد کمی از مردم
از این حقیقت آگاهی دارند که
عکس العمل قانو نمندانه اور گاه
نیز انسان در برابر این خستگی ها
بصورت درد های مختلف فنز یکی
تبارز مینماید . از این رو هر گاه در
قلب و یا معده تان احساس درد
نمودید این هنوز بمعنی آن نیست
که وجود شما واقعاً به بیماری ای
مبتلا باشد .

اما مسئله بفر نچتر از آن است
که در نظر اول به پیش شما جلوه
می نماید . حتی شدید ترین تکان
روحی هر چند کوتاه مدت هم باشد
خطر مبتلا شدن سکنه قلب ، خون
ریزی داخلی مغز و گاهی هم مرگ
ناگهانی را در بر دارد .

این پدیده ایست که به کثرت
به مشاهده میرسد . وضع صحی ما
از بسا جهات منوط و مربوط حالات
روحی ما میباشد :

حالت افسرده و تحت شکنجه
روحی اکثر احساس بیماری در
ما بوجود میآورد . ۴۰ - ۵۰
فیصد از اشخاصیکه از ناخوشی
های جسمانی شکایت دارند در پشت
اعراض بیمار یهای جسمانی شان
حالت افسردگی و مغمو میست
((پنهان)) میباشد . حالت دیپر -

کنار گذاشته و روش تحقیق همه جانبه و بر خورد مشخص با بیماری مشخص را در پیش گرفته و اعتماد این نوع مریض را نسبت به داکتر و همچنان نسبت به متخصص امراض روحی که بایست به عمق تکلیف شکایت ((مریض)) مورد نظر نفوذ نماید و حالت نورمال و ذوق و علاقه به زندگی را به او اعاده سازد جلب و فراهم سازد. پرا تیک با ثبات رسانیده است که بر خورد درست طبی در اکثریت موارد امکان میدهد که طی دوسه هفته در رسیدن باین مامول توفیق حاصل گردد.

در اتحاد شو روی اختلالات پسیکو سوما تیک و پایه عبارت دیگر پسیکو فزیو لوژیک به حد کافی مطالعه و تحقیق گردیده و موفقیت های که امروز در این ساحه جدید علمی بدست آمده است این امکان را بوجود آورده است که باین میلیون ها بیمار صحتمند یکه امروز وجود دارند صحت و سلامت کامل باز گشتانده شود.

جز حتمی هر احساس درونی به حد کافی تبارز یافته میباشد. اتفاقا نیست که اکثر ناخوشی های فیزیکی که احساس کاذب بیماری حسای مختلف را در مابوجود میاورد در همه مواقع و در همه مردم بصورت عوا رض دایمی حالات دپرشنی تبارز می یابند. نتایج عملی که دانشمندان طب شوروی - پیروان راه آنو خین از مشاهدات دراز مدت کلینیکی خود بدست آورده اند کدام اند؟

تمام مدارك بدست آمده حاکی از آن است که برای این اشخاص که بیمار نیستند اما خود را بیمار حس می نمایند متخصصینیکه ساحه تخصص شان محدود باشد هیچ گونه کمکی کرده نمی توانند در این جابه داکتران که ساحه تخصص شان وسیع تر بوده و در مورد امراض داخله و روانی طبی و تشوشات روحی آماده گی لازم و مهارت خاص داشته باشند.

پرا بلم تشوشات حاد روحی نمیتواند قرار پرنسپ مطلقا سالم و یا کاملا مریض حل گردد. در این جا قبل از همه لازم است که داکتر شیوه تشخیص قالبی را

پنهان میباشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص به کدام نوع مرض روحی و یا حتی ضعف عصبی شده نمیتواند. واقعا مشکل است قبول نمایم از جمله آنها یکه طب عمو می تکلیف آنها را غم و اندوه درونی تشخیص داد است در حقیقت بیش از ۴۰ فیصد شان مبتلا به بیماری منیاك - دیپر سیف و یا شیخ و فرینی میباشد.

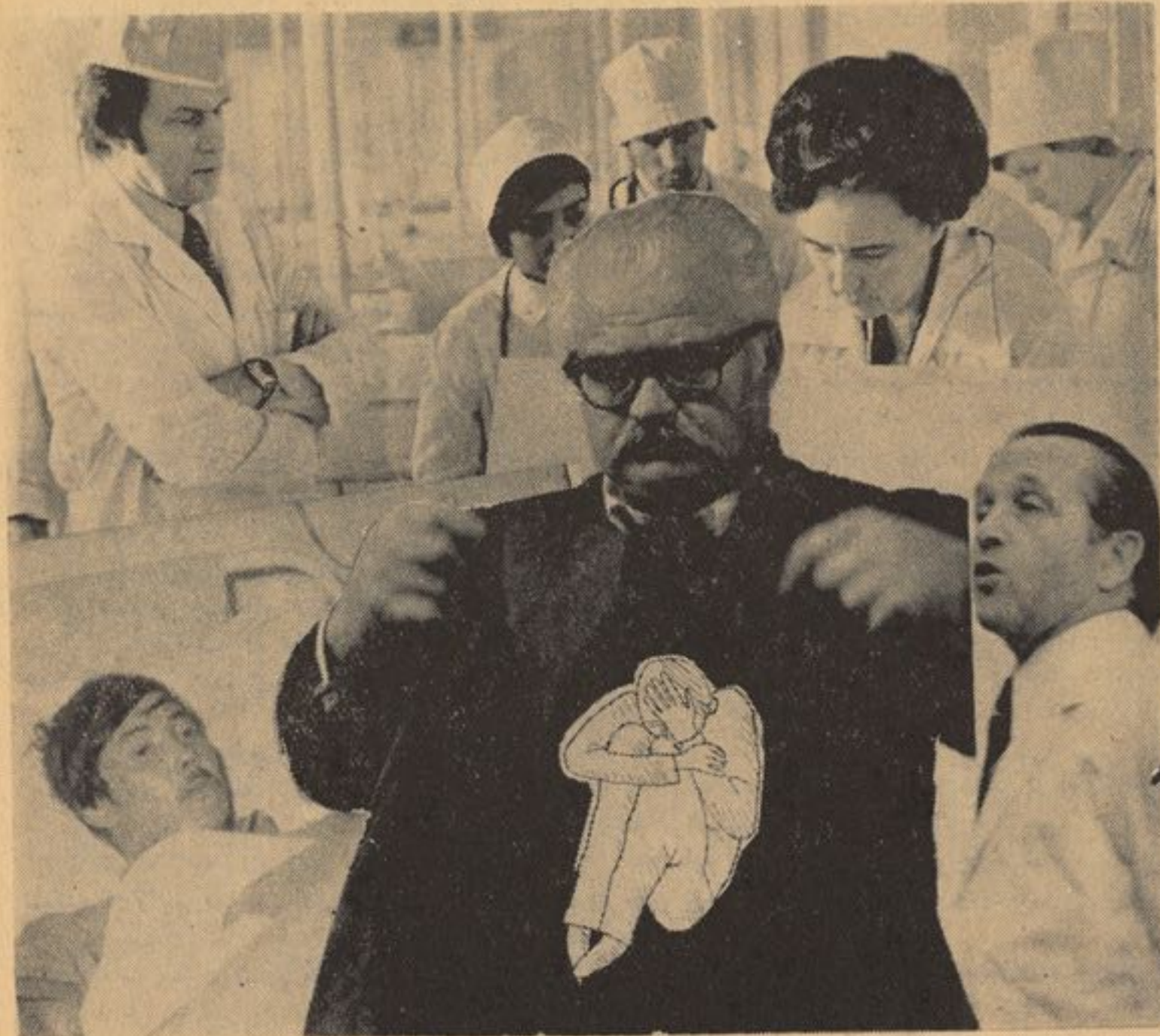
درینصورت پس بیماری آنها چیست؟ و میکا نیز م روانی و فزیو لوژیک آن مرض چه گونه است؟ و بالا خره طب جدید به آنها چه کمکی کرده میتواند؟ بالا خره کار های نیرو فزیولوژیست سترک شو روی بنام پتر آنو خین برای ما امکانی را بوجود آورد که به گفته فزیو لوژیست کلاسیک ایوان بانو- لوف همه خصوصیات پسیکو جی به زبان فزیو لوژیک بیان گردد طبق نظر آنوخین به عوارض گوناگون قلبی - سوعایی، معده وی - امعایی و سایر عوارض حالات دپریشنی نباید همچون عوارض جانبی حالت دپریشنی نگریسته شود. این

مورد بیش از ۴۰ فیصد و در نزد اشخاص مبتلا به بیماری های خبیثه در مورد بیش از ۳۵ فیصد عاری از حقیقت میباشد. تصادفی نیست که بنا بر همین ارتباط گفته میشود که خود تشخیص اساسی ترین منبع بیماری های زمان ما را تشکیل میدهد. قرار آماریکه از منابع موافق در دست است همانا تشوشات روحی و مقدم بر همه نا آرامیهای حواس علت اصلی يك سوم تمام واقعاتی را تشکیل میدهند که در نتیجه آن اشخاص قابلیت کار کردن خویش را از دست داده اند. سومی عبارت از مشوره بادا - کتران امراض روحی میباشد که در ظاهر از همه صحیح تر به نظر می آید اما آنها اکثر ا راه خروج بهتری را به این اشخاص از بن بستیکه به آن مواجه گردیده اند نشان ندادده است.

تشخیص نا درست داکتر عقلی و عصبی و یاداکتر امراض داخله به صورت اتوما تیک داکتر امراض روحی را در مسیر غلط سوق میدهد باین معنی که از روی تکالیف سیستم سوما تیک (بخشی از سیستم عصبی حیوانات و انسانها است که از رشته های حسی تشکیل گردیده و رابطه عضلات، جلد و مفاصل را با سیستم مفاصل و سیستم مرکزی اعصاب قایم میسازد) و نو وولوژیک (فعالیت های عصبی) شخص، او را مبتلا به نوروز میدانند که در واقع امر شخص مذکور هرگز به آن مبتلا نه بوده و نمیباشد.

بعد از این که معلول بجای علت قرار داده میشود همانا خود به علت اصلی و اساسی تبدیل میشود. اکثر دکتوران امروزی بیماری روحی اعراض سوما تیک هرد پریشمن ((پوشیده)) را به حیث علامه بیماری سخت روحی قلمداد میکنند اشخاص از ترس اینکه مبدا داغ مبتلا بودن بمرض عقلی و عصبی برجین شان زده شود و حیثیت و اعتبار اجتماعی خود را از این بابت در بین اهرا - قیان خود ازدست دهند وایقان به اینکه تکلیف شان صرف جنبه فزیکدی دارد آنها را وا میدارد که از هر گونه تماس (حتی اگر بصورت شخصی هم باشد) باداکتر امراض روحی جدا خود داری نمایند.

عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی



عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی پنهان می باشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص بکدام نوع مرض روحی و حتی ضعف عصبی شده نمیتواند

سازده دل

پیوسته بگذشته

نوشته دستگیر نایل :

— بقیه هم پاهای خود بلند کده
که مره نعل کوا ای آدمه گم شدنش
آمده !))

بس چشم های خود را ابلق ابلق
کرده با خشم افزود :

— مورچه ره که گم شد نش آمد
بال میکشه !

سنگی به حرفهای نیشدار و
تهدید آمیز این شخص چیز ی نگفت
اما نگاه خشمنا گینی به وکیل نعیم
کرد و گفت :

— وکیل صاحب ، مه فیهیدم که
مقصد شما از ی گپها چه بود ، اگه
نام و نشا ن ودستر خوان ندارم بنام
یک انسان ، یکنفر خد متگاک قوم
ده بین شما یک عمره گذشتا ند م
اینقدر هم انسان نباید به زور و
قدرت خود مغرور باشه که دیگر هاره
و تحقیر کنه . او زمانه هاره او برده
که آب زور سربا لا میرفت و هر کار
به کام شما می چرخید ! شما فکر
می کنین که غریب آدم نیس ، غریب
بنده خدا نیس ؟ ده ای خاك و ملك
حق نداره !))

صوفی قربان ! با صدای گرفته
گپهای سنگی را قطع کرد :

— کسی که به خدا و به حقیقت
ایمان داشته باشه ، ای قسم فکر
نمیکنه که وکیل صاحب گفت .
ارباب رجب از کجا نام و نشا ن
یافت که ده سال تمام ما مردم
بیچاره و غریبه مثل مار ، پوست
کد ! قدر و عزت ، نام و نشا نه برای
آدم مردم میتنه ، مردم نبا شه هیچ

چیز نیس ! هیچکس از شکم ما در
خود همه چیز نیاورده !

اهالی طرف چین پیشانی و ابرو
های بنهم پیچیده و خشن وکیل نعیم
می نگریستند و منتظر بودند که او چه
نوع عکس العملی نشان خواهد داد .
یکبار وکیل ناگهانی چین خود را
تکان داده سر شانۀ خود انداخت و
باخشم به کسانای که او را نگاه می
کردند ، دید و مثل عادت دایمی اش
سر خود را بلند گرفت و تیغ
کنان در راه روان شد و با صدای
غور گفت :

— ده هر کار مسخره گمی بود ،
حالی ده کارهای کلان هم رخنه کرد
هیچکس نمی تانه بدو ن اجازه ما
هرچه دلش بخواه بکنه .

بابر آمدن وکیل از مسجد ،
سنگی به مردمی که به اطراف او
ایستاده بودند و با حیرت می نگری-
ستند و مثل اجسام بیحرکت و
جامد به جای خود مانده بودند ،
گفت :

— شنیدین گپهای ا شکم
بزرگ هاره ؟ صوفی قربان دو
جریب زمین خود به دولت داد که
مکتب آباد شوه اما تا امروز همی
آدمهای دلسوز ! شما مانع شدند ،
بگوین ای کار به نقص شما شد یا
فایده تان ؟ اگه مه عوض همی وکیل
صاحب میبودم او لتر از همه همی
مکتبه به سبب آرا می او لاد های
شما آباد می کدم . بسیار چیزهای
دیگه هم هست که ما می بینیم اما

سنگی که هر لحظه به غرور او
افزوده میشد ، مردمی را که اطراف
او را گرفته بودند ، مخاطب قرار
داده گفت :

— ((خو ، موضوع حل شه ،
مقصد مه همی بود که مردم مسره
بشنا سه ، مردم از مه باشند !))
او ، بادر که احساس درونی خود
با محرومیت های مردم قریه که
آنها با تمام حواس خود لمس میکرد
از درگرفتن چنین مبارزه یی بسا
صاحبان زور و زر خوشنود بود و
قلبا آرزو میکرد که درین راه خود
را قربان بسازد . و شعارش همیشه
این بود :

((آدم اگر یگروز هم زنده گمی
کند ، باید مر دانه زنده گمی کند .))
سنگی ، از زنده گمی و روزگار پدرش
خاطرات تلخی داشت و گاه گاه به
مردم می گفت . (شوهاروز ها پدر
خود می دیدم که ده مقابل ارباب
قادر و کلمات زشت و اها نت آمیز
او خاموش و ساکت ایستاده میشد .))
ارباب به او می گفت : ((احمق
مثل الاغ ! بی عقل هستی یک وظیفه
که برایت داده میشه بسا بز دلوی
ترس انجام میتی . باید مثل شیر
درآمد داشته باشی کاری کنی که
همیشه غرور مه بسا لا بروه .)) و پدرم
مانند موش سوراخ میباید که خود
از نظرش پنهان کنه وقتی پدرم با
اشخاصی از خود غریب تر و بیرو
میشد ، عقده های دل خود سر آنها
باز میکرد . ای قسم زنده گمی خوشم
نمی آمد و از کارهای پدرم راضی
نبودم .

ارباب رجب که از ولایت به قریه
آمد ، سرو صدای ارباب شدن
سنگی بیش از پیش زیاد شده بود .
ارباب از اقدامات سنگی نه
بلکه از عدم اعتماد دیگر صاحب
رسو خان بیم داشت که به بهانه
سنگی شخص دیگری را عوض او
انتخاب کنند . لذا اشخاص گماشته
گمی اش را دوباره نزد خود خواست
و بر رسید :

— او بیچه ها ، هنوز هم سنگی ره
زنده ماندین ؟ تا امروز که مه نبودم
شما ده حصه او چی اقدام کدین !
محرک ای کارها صوفی قربان اس
باید او هم پشت کلاه خود میرفت .
اگه شما تنبلی می کنین ، را پور
هر چهار شماره به حکومتی میتیم
که ده قتل دهقان حاجی رشید بزاز
شریک بسازه که گم ونیست شوین

قدرت گفته بروی شان نداریم .
غلغله و هیاهوی مردم بلند شد
و همه از دنبال سنگی سیل
آسا روان شدند . چهره سنگی با
دیدن مردم که از دنبالش می آمدند
کل کل می شکفت . قلبش آکنده
از احساس ، احساس شادی و
سرور شده بود . هیچگاه این نوع
احساس که در ژرفای روح او
چنگ زده باشد ، به او دست نداده
بود . او به خود میباید و به عظمت
و شکوه همندی قدرت مردم میباید
که همه افتخارات بوسیله آنها
میسر بود . مردم می گفتند : ((برای
ما مردم غریب و بیچاره همی قسم
آدم لازم است که از درد ما خبر
باشد .)) یکتا از اهالی که احساس
ساتش به شدت تحریک شده بود ،
باخون گرمی به آنها می که از دنبال
سنگی روان بودند ، گفت :

— گپهای بی فایده تر نین ، همه
مایکجا شده سنگی ره ارباب خود
مقرر کنیم و به ای خان صاحب ها
بگویم که دست از سر کل ما بر
دارن !

همگی با خشم به او نگر یسته
اعتراض کنان غریدند :

— ((مازه چی شده ؟ هر کس نکنه
نامرد باشه دست همه از باب ها
خلاص !))

سنگی با هیجان و خوشی زاید
الوصفی مداخله کرد :

— ((اگه متحد باشین زور شماره
هیچکس نداره .))

پهلوان جوړه موقع را غنیمت
شمرده با رفیق خود هر چه زودتر
سر راه سنگی را گرفته بودند .
هنوز خم و پیچ دره را پشت سر
نگذاشته بود که صدای هیبتنا کی
بگوشش طنین انداز شد :
- ((سنگی ، ایستاد باش ، شور
نخوری که می کشیمت !))
به عقب خود با اضطراب نگاه
کرد ، اندامش بشدت می لرزید ،
اودر تمام زنده گی خود با چنین
حادثه یی روبرو نشده بود . زبانش
گنگ شد و صامت و بی حرکت به
جای خود ایستاده ماند . خراو دم
خودرا چند بار شور داد و عرعرکنان
به رفتن خود ادامه داد . سنگی
جراثت نکرد به خر خود صدا کند
که بایستد . از سمت راستش دو نفر
آدمهای تنومندی که پوزهای
شان بالنکی بسته بود ، یکی از آنها
گفت :
- ((به طرف همی دره روان شو ،
صدایت بالا نشود .))
چند قدم به طرفی که آنها
دستور میدادند ، روان شد . در
فاصله تقریباً چند صد قدمی جقری
هولناکی بود پهلوان جوړه بانو که
چاقو به گوشش خله کرد :
- پولها یته چی کدی ؟ میفهمی
بقیه در صفحه ۵۲



آه ! چقدر بدکدم که دونه ریگناه
دیگری ره که هیچ جرم و گناهی
نداشتن ، قلمداد دادم . کاش ده
همی موضوع سنگی ره به چنگ
حکومت میدادم ، می ! کلان اشتباه
کدم .))

از جمله چهار نفر تنها پهلوان جوړه
به ارباب گفت :

- ((زدن سنگی بسیار آسانس ،
ماخو ده فکر گرم کردن صوفی قربان
استیم که محراب اصلی او اس
وطوریکه دیده میشه بسیار مردم
قریه طرفدار ی او هاره میکنه ، بیغم
باشین بزودی از سر راه تان
گمش میکنم !))

طرفداران سنگی به آنها یی که
متردد بودند و از نفوذ صاحب
رسوخان می ترسیدند ، تبلیغ می
کردند که سنگی میکوید اگر ارباب
شدم به مردم سرک میسازم ،
مکتب آباد میکنم و دست ظلمه از یخن
مردم غریب کوتاه میکنم .

یکروز سنگی به بازار رفت که از
آنجا به دکان خود سو داخریداری
کند . زیرا از زمانیکه به فکر ارباب
شدن افتاده بود ، دکانش به کلی
خالی شده بود . فاصله میان بازار
قریه در حدود سه ساعت بسواری
اسب می آمد .

برای طی کردن این راه ، آدم
دشتها و دره های پر خم و پیچ را باستی
پشت سر میگذاشت ، دره های
هول انگیزی که انسان به تنهایی
خود در آنها ها موی بدنش از ترس
راست میشد . در طی همین مدت
به سنگی گفته شده بود که با یدیه
تنهایی به بازار یا جای دیگری رفت
و آمد نکند ، اما سنگی آدم فراموش
کار و بی پروا بود . پهلوان جوړه و
یکی از رفقایش اتفاقاً سنگی را به
هنگام برآمدنش از بازار که به
قریه می آمد ، دیدند . سنگی خر خود
راسو دا بار کرده بود و خودش پیاده
طرف قریه می آمد . در راه یگان
نفر سواری یا پیاده را میدید که
رفت و آمد میکردند . یگان نفر
سواری با شوخی به سنگی میگفت :
- باز خر خوده چی بار کدی
ارباب ؟

- سودا س ، سودا ندیده یی که
دکان خالی شده .

- تو خود تمام مال دکان خوده
به مردم خوردندی ؟ چطور سنگی قاقا
می خندید ، دستی به ریش کو تاه
خود برده با خوشحالی میگفت :
- ((مال دنیا چی بدرد میخوره
اولس زنده باشه !))

شماره ۴۲

برگی از تاریخ :

یادی از تأسیس

حزب واحد رفیقان

آوردن رهبری حزب رفیقان توسط خلیفه به کار رفت بیشتر برای خلافت ثمر بخش بود تا برای مردمی که به عضویت حزب در آمده بودند اما برای رهبران و وزعیما ی جوان مردان نیز خالی از منفعتی نبود و گاهی هم موجب دخالت عده از زعمای فتنیان و رفیقان در کار سیاست و آئین ملک دادن شد و بعضی رابه ریاست و امارت و حکومت نیز رسانید . یکی از مورخان درین باره چنین می نویسد :

((وابستگی فتنیان و جوانمردان با دستگاه خلافت چندان نبود که بنای جوانمردی پس از برداشته شدن ستونی که از حمایت دولت پر پشت دیوارهای آن زده شده بود یکسره فرو ریزد و منهدم شود بر عکس ، چون این جریان فکری در میان مردم ساده گوچه بازارطرفدار و هواخواه داشت ، گرچه رفته رفته و به تدریج ولیکن سرانجام از محیط سیاست بیرون آمد و باز در میان طبقات مختلف توده های خلق همانها که این آیین زاینده شور و اشتیاق و صفا و صداقت و استقبال پرشور ایشان از آن بود ، پناهگاه خویش را بدست آورد .))

ناصرالدین الله از شمولیت و تنظیم حزب رفیقان و جوانمردی بهره برداری بزرگ سیاسی کرد ، بیرونیان این حزب به صورت بهره هایی در شطرنج سیاست در دست خلیفه و نواسه اش به این سوی و آن سوی میرفتند و حریفان را مات میکردند ناصرالدین الله پس از خلافت طولانی که از برکت حزب رفیقان در کمال قدرت و آرا مش گذشت در اواخر ماه رجب سال ۱۲۳۲ هجری قمری وفات یافت یکسال بعد از مرگ زود رس پسرش نواسه وی منصور ملقب به المستنصر بالله به خلافت نشست و دو باره کار حزب بالا گرفت . ناصراورا برای همین کار بزرگ تربیت کرده بود . به قول مورخان معاصرش : وی به نشر عدل و انصاف در میان مردم کوشید و اهل علم را بخود نزدیک کرد و مسجد ها و مدرسه ها و کاروانسرای ها و بیمارستان های بسیار بنا نهاد ... متمردان را از میان برداشت ، فتنه را فرو نشانید و آشوبگران را سرکوب کرد .

بقیه در صفحه ۵۲

به مرور زمان در آن رکود و فساد راه یافت تا جاییکه مردم نسبت به اعمال جوانمردان با شک و تردید مینگرستند ، مفهوم عیاری معنی غیر از آنچه که افاده میکرد به خود گرفت ، فتوت نیز در طی قرون از راه اصلی منحرف گردید تا جاییکه گاهی این جوانمردان بر خلاف روش های جوانمردی به ایزاء و اذیت مردم بیدفاع می پرداختند . تنها خاطره خوش تاریخ از جوانمردی این بود که فتوت در میان مردم پدید آمده و به پایمردی و پشتیبانی همین توده ها رشد و موقع اجتماعی یافته بود ، ناصرالدین الله تصمیم گرفت از پس نیروی بزرگ به نفع گسترش قدرت اداری و سیاسی و اجتماعی خود بهره بگیرد ، هر چند جوانمردان به دسته های گوناگون تقسیم شده بودند ولی خلیفه توانست با یکی از گروه های متشکل و بزرگ به رهبری عبدالجبار ائتلاف نماید و حزب خود را در بطن آن پیردا زند و تنظیم بخشید . مردم عامه که برای بار اول خلیفه را پشتیبان و هم عقیده خود یافتند فکر او را استقبال کردند و به حزب او شامل شدند . تعداد اعضای حزب رفیقان برای مامعوم نیست . چون تشکیلات حزب رفیقان با تشکیلات حزبی و سیاسی روزگار ما تفاوت عظیم دارد ، از سوی دیگر بجز عده معدودی از مورخین صاحب درک آن جریان سیاسی را مستقل از جوانمردی مطالعه نکرده اند . بهر صورت اساس کار حزب رفیقان بر همان روش های جوانمردان مرتبط بود .

مراهمای حزب جوانمردان بعد از ناصر نیز ادامه یافت . هر چند تدبیری که در راه بدست

یافت است ، و به واسطه آن که اکثر مردم بدین لباس میل کردند علم فتوت مشهور شد (ص ۷)) شرط دوم پذیرش عبارت از نوشیدن ((آب و نمک)) بود درین باره قاضی شهاب الدین در تاریخ مظفری درباره رسم آب و نمک نوشیدن جوانمردان و رمز آن گوید :

((نوشیدن آب بدان جهت است که معتقدند آب اصل زندگی و مایه قوام و استحکام آن است چنانکه خدای تعالی میفرماید : و من الماء کل شیء حی . و نیز آب همه نجاست ها و بلیدی ها را پاک می کند . در باب علت آمیختن نمک به آب نیز گوید : نمک هر چیزی را از فساد حفظ می کند و آن را از دگرگونی و تغییر پذیرفتن دور می دارد .

پس خوردن نمک رمزی است از دوام حال و ثبات قدم جوانمرد در آیین خویش و باز نگشتن از آن ، و نیز آب ، شیرین و گواراست و شوری ضد گوارایی و مایه ناگوار شدن آب است و آمیختن نمک با آب اشاره بدان است که جوانمرد باید در برابر سخت و سست و فراز و نشیب زندگی شکمیا باشد و بلا را تحمل کند و نعمت های حق تعالی را شکر گوید و بار ((رفیق)) خویش را در هر حال خواه در تنگی و عسرت و خواه در فراخی نعمت بکشد .))

بقای حزب رفیقان :

آئین فتوت و جوانمردی که اساس تشکیل حزب رفیقان بود ، روشی بود که به صدر اسلام منتهی میگردد ، این روش دنباله کار عیاری بود که نخستین قیامهای مردم و جنبش های ملی را در برابر ستم و استثمار بسیج ساخت و لی

انتشار اید یا لوی حزب به اروپا : محمد جعفر محجوب در مقدمه فتوت نامه سلطانی (ص ۶۱) درین مورد چنین می نویسد :

((در روزنامه فرانسوی له دو بات مقاله انتشار یافته و در آن گفته شده است که یکی از فرمانروایان آلمان رسوایی نزد خلیفه بغداد - الناصر الدین الله فرستاده و از او تقاضا کرده بود که وی را نیز در سلك جوانمردان وابسته به خویش در آورد و او را نیز در اعداد ((رفیقان)) و بیرونیان خود در آیین محسوب دارد ، و احتمال بسیار قوی میتوان داد که آیین جوانمردی اروپاییان که در زبان فرانسیسی آنرا ((شوالیه گری)) گویند بر اثر انتشار آداب و رسوم جوانمردان ممالک اسلامی و به پیروی از آن در آن سرزمین پدید آمده باشد .))

شرایط پذیرش عضویت در حزب : شرایط پذیرش عضویت و شامل شدن به حزب فتوت یا رفیقان در تمام موارد مو به مو تطبیق می گردید . اولین شرط شمولیت پوشیدن لباس بنام ((سراویل)) بود .

مولانا حسین واعظ کاشفی داماد شمعند معروف عصر در خشان تیموری کشور ما در اثر مشهور خود بنام ((فتوت نامه سلطانی)) درباره این لباس که مفرد آن سروال است میگوید :

((ابراهیم علیه السلام سروال را که به فارسی زیرجامه گویند و اهل عراق فتوت خوانند برایشان مقرر کرد ؟ و او یک جزو از خرجه است چنانچه فتوت یک جزو از طر-



مردمهایی بین المللی « زنان و سوسیالیزم » که به تقریب شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتو بر در ماه جون سال ۱۹۷۷ برگزار شده بود و اشتراک کنندگان آن در حین دیدار از قریه سوشنسکوی واقع در حومه گراسنیوارسک دیده میشوند .



کنگره جهانی زنان تحت شعار « برای یک آینده صلح آ میز و مصئون برای تمامی اطفال » در مسکو در ماه سپتمبر سال بین المللی طفل

که مصوبه اخیر الذکر را اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۰ امضاء و تصویب نمود . کمیته زنان شوروی در دوران سال بین المللی زن و دهه ملل متحد برای زنان در یک تعداد گرد همایی مهم عامه از قبیل: کنگره جهانی زنان در برلین در سال ۱۹۷۵ کنفرانس جهانی « برای یک آینده صلح آ میز و مصئون برای تمام اطفال » در مسکو در سال ۱۹۷۹ گرد همایی سازمانهای غیر دولتی در کوپنهاگن در سال ۱۹۸۰، ۱ خلد آمادگی عابری اشتراک و اشتراک فعال در هشتمین کنگره جهانی زنان در پراگ در ماه اکتوبر سال جاری اشتراک ورزیده است که تحقق تصامیم هشتمین کنگره جهانی زنان به همبستگی خدشه ناپذیر و مساعی خستگی ناپزیر کلیه سازمانهای زنان جهان نیاز مبرم دارد .

این چنین اشکال عنعنوی همکاری چون اشتراک دو شا دوش در مبارزات زنان دموکرات خارجی (برای صلح) پیروزمندانه انکشاف می نماید .

کمیته زنان شوروی سازماندهی زنان شوروی را جهت جمع آوری امضاء عابری بقیه در صفحه ۵۰



گوشه از کنگره جهانی زنان را که در ماه جون سال ۱۹۶۳ در قصر کرملین برگزار شده و در حدود دوهزار نماینده از یکصد و ده کشور جهان اشتراک نموده می بینید که والتیاتر شکوا اولین زن کیپانورد که تا زه از فضا بر گشته بود هم در جمع اشتراک کنندگان دیده میشود .

بقیه صفحه ۲۷

فعالیت های صلحجویانه .

را به تجارب زنان شوروی در زمینه دریافت راه های حل مناسب برای حل مشکلات زنان میباشد . یکی از فعالیت های پس از زنده و مهم کمیته زنان شوروی سیم فعال آن در همبستگی با مبارزات عادلانه مردمان افریقای جنوبی ، فلسطین ، چیلی ، السلوادور یوروگویی ، کمپوچیا ، افغانستان ، نیکاراگوا و دیگر کشور هائیکه تحت تجاوزات پیهم محافل امپریالیستی و ارتجاعی در راس ایالات متحده امریکا قرار دارند همراه با دیگر سازمانهای عامه وتوده بی اتحاد شوروی میباشد .

کمیته زنان شوروی آماده انجام هر نوع کمک با سازمانهای زنان کشور های تازه به ازادی رسیده قاره های آسیا و افریقا که در جهت فایق آمدن بر میراث های شوم استعمار چون بیسوادی فقر و مرض مبارزه بی امان می نمایند .

متخصص زراعت ، انجیر و غیره در خدمت مردم و مین خود قرار میگیرند . در دهه گذشته بخش اعظم فعالیت های کمیته زنان شوروی وقف در عمل پیاده کردن بهتر اعلامیه سال بین المللی زن (ملل متحد) و دهه ملل متحد برای زن و تصویب فیصله نامه در جهت محو کامل تمامی اشکال تبعیض در مقابل زنان گردید .



کنگره جهانی زنان و شصتمین کنگره فدراسیون (دمو کراتیک) بین المللی زنان که در ماه جون سال ۱۹۶۹ در هلستکی دایر گردیده بود .

اعضای هیات نمایندگی شوروی در حال مصافحه با میزبانان کنگره دیده میشوند .

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

اثر - فرانک - ر - استاکتون

بانو یاببر

در روزگار بسیار قدیم، در همسایگی سرزمین دانش‌پرور یونان، کشور پهناوری بود که پادشاهی مقتدر و نیم وحشی بر آن فرمانروائی می‌کرد. این پادشاه بگفته مورخین، آرزو ها و هوس های بی انتهای داشت، چون توانا و زورمند بود، هرچه دلش می‌خواست می‌کرد و هرآرزوئی داشت بصورت عمل در می‌آورد. در آن مروز بوم، تنها حاکم مطلق العنان خودش بود و کسی یا رای مقاومت و سرپیچی در مقابل او امر او را نداشت. برای این شهر یار توانا، هیچ لذتی بالاتر از این نبود که افراد خطاکار را بروش مخصوصی که شیوه خود او بود مجازات نماید و کیفر آنها را در برابر چشم دهمها هزار تماشاگر بدرسد.

از بدوز ما مداری او، معماران و هنرمندان آن دیار بدستور وی، در وسط شهر میدان بسیار عظیمی ساخته بودند که صورت یک آمفی تئاتر باشکوه را داشت. در این تماشاخانه عظیم، پادشاه جزای گناه کاران را می‌داد و طرز داد رسی او هم بسیار عجیب بود و قتی که کسی متهم به خیانتی می‌شد و شخصیت و مقام او جلب توجه سلطان را می‌کرد، بلافاصله آگهی های متعددی در شهر نصب می‌شد و روز مشخصی برای تعیین سرنوشت متهم اعلام می‌گردید. در روز موعود، در حالیکه دهها هزار تماشاگر گالریهای تماشاخانه را پر کرده بودند، پادشاه با جلال و جبروت بی مانندی داخل آمفی تئاتر می‌شد و در جایگاه مخصوص خود قرار می‌گرفت. آنگاه بفرمان او متهم را بداخل تماشاخانه می‌آوردند از آن لحظه، دقیق حساس داد رسی شروع می‌شد: در حالیکه همه دیدگان بسوی پادشاه دوخته شده بود به متهم می‌گفتند:

که از دو دروازه عظیم و بولا دینی که مقابل او ست و بسردا به های مخوف زیرزمینی تماشاخانه را به دار یکی را انتخاب کند. آن دو در عینا نظیر هم بود، بطوریکه تشخیص یکی از دیگری بهیچوجه امکان نداشت، محکوم مجبور بود به میل خود یکی از آن دو را انتخاب کند و بگشاید. هیچ فردی در آن لحظه با او سخن نمی‌گفت و متهم با انتخاب یکی از آن دو در، سرنوشت خود را با دست خویش تعیین می‌کرد، در پشت یکی از درها، بیری گرسنه و خون آشام خوابیده بود. این حیوان درنده را با زحمت بسیار و مشقت فراوانی تهیه کرده بودند و روزها در گرسنگی و اسارت نگاه داشته بودند تا در فرصت مناسب، بیک دم طعمه خود را ازهم بدرسد و شکم گرسنه اش را سیر نماید. اگر متهم تصادفاً آن در را می‌گشود، ببر دیوانه آن بسوی او حمله می‌برد و جلوی چشم آن گروه بی شمار، محکوم سیه روزگار را به فجیع ترین طرزی ازهم می‌درید. در آن موقع نا قوس های بزرگ به نشانه غرا به صدا در می‌آمدند. بفرمان پادشاه، صدای شیون و ماتم وزاری از هر سوی بر می‌خاست و کلیه تماشاگران با سرهای فرو افتاده و دیدگان اشکبار محیط تماشاخانه را ترک می‌گفتند.

حال اگر متهم در دیگری را می‌گشود، از درون آن زن زیبا و طناز مثال فرشتگان آسمانی پا به محوطه تماشاخانه می‌گذاشت. آغوش عطر آگین خود را برای در بر گرفتن متهم می‌گشود و سرپای او را غرق در بوسه می‌ساخت و آنگاه را مشگران به ترنم می‌پرداختند و خوانندگان خوش آواز نغمه سرایی آغاز می‌کردند. تمام فضای آمفی تئاتر غرق در شادی و سرور می‌شد و بدین ترتیب بیگناهی متهم

ثابت می‌گشت. پس از چند دقیقه بفرمان پادشاه، کشیشی در معیت عده رقاصه و هنرمند داخل تماشاخانه می‌شد و دختر زیبارادرهما نجا بعقد نکاح متهم در می‌آورد. زنگهای شادی از هر سو به صدا در می‌آمد جمعیت به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و با ران گل بر سر عروس و داماد خو شبخت فرو میریخت. هیچ لزو می‌نداشت که در اینگونه مواقع، شخص متهم مجرد و بدون زن و فرزند باشد. و لو آنکه متاهل و صاحب فرزند می‌بود، دختر زیبا را به پادشاه بیگناهی در اختیارش می‌گذاشتند و مقرری مناسبی برای او تعیین می‌کردند.

این بود شیوه داد رسی و عدالت گستر پادشاه. شهر یار نیم وحشی با منطق عجیب خود اینطور استدلال می‌کرد که اگر شخصی متهم بیگناه بوده و یا در ارتکاب آن جنایت گزیر و پرهیزی نداشت، به پادشاه، دردم با او الهام می‌گردد، که کدایک از آن در را بگشاید. اگر مستحق مجازات بود، طبعاً در می‌گشود که از درون آن ببر گرسنه جستن می‌کرد، و اگر بیگناه بود، دختر زیبا با مقرری کافی نصیبش می‌شد.

نکته حساس این بود که تا لحظه که عدالت در باره محکوم مجری می‌شد، هیچکس جز شخص پادشاه و یکی دو تن از مقررینش نمی‌دانست حیوان درنده در پشت کدام درو دختر ماهروی در پشت کدام یکی قرار گرفته است، و برای آنکه متهمین آینه نتوانند در انتخاب خود تصمیم قاطع بگیرند، قفس ببر را مرتباً تغییر مکان می‌دادند گاهی دختر زیبا از دروازه سمت راست و زمانی از سمت چپ بیرون می‌آمد و به همین جهت هیچیک از متهمین نمی‌توانست نسبت به تعیین سرنوشت خود

اطمینان کامل داشته باشد. و اما این شهر یار جبار و خود کام را دختری بود خوب چهره و عاشق پیشه. نظیر آرزوهای بی انتهای پدرش دور از دسترس و خیال بشر قرار داشت.

این دختر زیبا روی و شهر آشوب را دلی بود زیبا پسند و ملتهب. دوست داشت با جوانان بیامیزد و از عشق و پرستش آنها لذت برد، اما هیچگاه جرات این کار را نداشت. پدرش او را به سرحد جنون می‌پرستید. هر چه میکرد و آنچه می‌خواست همه بخاطر او بود. به همین سبب هیچ فردی در سر اسر کشور،

بالای پایه...

از رئیس دارا لمجانبین رسیدند آیا هرگز دیوانه ای ترا فریب داده است. گفت آری، روزی در گوشه حیاط دارا لمجانبین پنهانی مراقب دیوانگان بودم. ناگهان دیدم دیوانه ای اطراف خود را بدقت و ارسائی میکند و همینکه دید کسی مراقب و مواظب او نیست کفش هایش را کند و از پایسه برق وسط شفاخانه باز حمت و مشقت بسیار با لاف و خود را بنواک پایه رساند و آنگاه کاغذی از جیب درآورد و به آب دهن تر کرد و بنواک پایه چسباند و با احتیاط هر چه تمامتر پایین آمد، من که شاهد و ناظر این امر بودم کنج کاویم سخت جنبیدم و بخود گفتم بهرطریقی هست باید از سر این کار خبردار بشوم و ببینم برین کاغذ چه نوشته است.

گذاشتم تا شب رسید و همینکه دیدم رفت و آمد قطع شده است من نیز کفشها و لباسم را کشیدم و بامشقت بسیار خود را به بالای آن پایه رساندم و وقتی کاغذ را گندم و باولع هر چه تمامتر خواندم دود از مغزم بلند شد می‌دانید بروی آن کاغذ پاره چه نوشته بود: انتهای پایه.

با دشا . در بار یان و همه جمعیت منتظر بودند تا متهم هرچه زودتر یکی از آن دو در را بر گزینند ، اما او خیره و بیحرکت ایستاده بود و با نگاه التماس آمیز خود از محبوب به طلب یاری می کرد . درین لحظه شا هزاره خانم باهستگی دست راست خود را به بها نه نوازش گیسوان خویش بلند کرد و از همان یک حرکت فروغی از مسرت و امید در چشمان محکوم تیره روز درخشید . دیگر یک لحظه تأمل را جایز نشمرد ، با اطمینان خاطر و عزم جزم ، مثل اینکه فرمان آزادی خود را دریافت کرده باشد در فضای پهنای آملی تیار بحرکت در آمد و بسوی در سمت راست رفت .

در آن دقیقه صدایی از کسی بر نمی خاست و چشمها مات و بیحرکت بسوی او دوخته شده بود ، جوان پیش رفت تا بدروازه پولادین رسید و با یک حرکت آنرا از هم گشود .

اکنون ای خواننده از چمنده از شما می پرسیم : بنظر شما در پشت آن در چه بود : ببرگرسته یا دختر ماهری ؟

قبل از اینکه به پاسخ این پرسش مبادرت ورزید از شما می خواهم چند لحظه در پیرامون این نکات فکر کنید :

اول آنکه خود را بحریم قلب زنی نزدیک سازید که مثل قلب همه زنان دنیا پراز اسرار احساس ضد و نقیض است .

برای چند لحظه خود تا نرابجای آن شاهزاده خانم آتشین خوی و عاشق پیشه و خود پرست بگذارید و ببیند یسید که وجود شما هم مثل کالبد او در شرارخشم و حسد و حرمان در حال سو زو گداز است .

مجسم کنید که شما برای همیشه می خواهید محبوب خود را از دست بدهید و فقدان او نه تنها جسم و روح شما را رنج خواهد داد بلکه دیدار او در آغوش زن دیگری بیشتر تا گامی وسیع روزی شما را دامن خواهد زد .

بقیه در صفحه ۵۱

در بار یان با نفوذ میسر نبود . شاهزاده خانم توانسته بود بفهمد که از پشت کدام دربیر گرسته بیرون می آید و از پشت کدام در دختر ماهری . از درون این دو در واژه ضخیم و پولادین که چندین طبقه پوست و نمد آنرا پوشانده بود غیر ممکن بود که بتوان صدای حیوان را شنید ، یا حدس زد که قفس بیر در آخرین دقایق کجا قرار می گیرد . ولی وی با صرف مقدار زیادی سکه های طلا بکشف این راز مهم تو فیک حاصل کرده بود .

این دختر نه تنها می دانست که ببرگرسته در پشت کدام در قرار گرفته ، بلکه اطلاع داشت دختر زیبایی که برای همسری دلدارش انتخاب شده کیست و ی آن دختر سعادت مند را که آمادگی قبول عشق محبوبش را داشت می شناخت و می دانست که او دختر یکی از شخصیت های برجسته درباری است و حتی مکرر دیده بود که این دختر با چشمان پرتمنی بمعشوق او نگر یسته و در دل آرزو می کرد روزی او را در آغوش گیرد حتی به یاد آورد که گاهی دلدار او نگاههای حسرت آمیز و ی را با عشق و علاقه پاشی می داد و باین ترتیب بذریع محبت او را در دل میکاشت . اکنون شاهزاده خانم زیبا در جای خود قرار گرفته بود و بسوی عاشق ناگام خویش مینگریست می توانست مجسم کند که دختر خویش و ی با قلب پر آرزوی خود ، پشت کدام در ایستاده و چگونه لحظه ای را انتظار می کشد تا محبوبش بحسب تصادف آن در را بکشد و آرزوی دیرین او را بر آورد و قتی که عاشق سیه روز بسوی وی نظر کرد و در همان حال که با رنگ پریده و قلب ملتهب در میان موج جمعیت او را نگر یست فهمید که از او استمداد میجوید . می خواهد از او بپرسد که بکدام سوی بروم و کدام در را انتخاب کنم .

برای نشستن با قی نموده بود و ناچار صفا اندر صف ، عده ای پشت یکدیگر ایستاده بودند . مثل معمول ، پادشاه در لحظه مقرر حاضر شد و بفرمان او ، جوان سیه روز را به وسط میدان آوردند . چشمها همه با اشتیاق و تکرانی بسوی او دوخته شد و ی مردی بود بلند قامت و خوش سیما ، جوانیکه بر آندۀ عشق دختر سلطان بود .

اکثر تماشاگران که او را دیدند ، در دل نسبت با و احساس رقت و ترحم کردند . جوان همینکه در برابر جایگاه سلطنتی آمد ، بخلاف معمول که میبایستی مقابل سلطان رفته تعظیم کند ، با دیدگان بهت زده مستقیماً به چشمان شاهزاده خانم که در جانب راست پدرش نشسته بود نظر دوخت . شاید انتظار نداشت که دختر پادشاه رادر آن لحظه و در محوطه آن سیاه سنگاه ببیند . ولی از دیدار او هم تعجبی نکرد ، بلکه تا حدی خوشحال شد ، تردیدی نیست که دختر اگر خون نیم و حسی و طبع طاغی و سرکش نداشت در آن دقیقه نمیبایستی در آنجا حضور یابد . ولی از آنجا که در عین عاشقی و شیفتگی مغرور خود پرست بود ، از شرکت در آن بزم خونین امتناع نکرد .

از لحظه ای که دلدارشوریده بخت بدست ما مورین پدرش اسیر شد و بدرون زندان افتاد ، شبانه روز کاری نداشت جز آنکه بسر نوشت تباه محبوب خود و طریق نجات او ببیند یشد در طول مدتی که مقدمات دادرسی او فراهم می شد کوشش فراوان بکار برده بود تا بلکه بتواند او را ازمرگ احتمالی که در پیش داشت رها نی بخشد . ولی به مقصود نرسید . تنها کاری که توانست انجام دهد و برای او حائز اهمیت قرار وان بود ، پی بردن به بزرگترین رازی بود که تا آن زمان جز برای شخص پادشاه و معدودی

از بزرگ و کوچک و ضعیف و شریف ، جرات آنرا نداشت که دست تمنا بسوی وی دراز کند . از قضای روزگار ، دختر پادشاه دلباخته یکی از جوانان درباری گردید . محبوب او مردی بود خوش سیما ، پاکدل و با شخصیت . با اینکه دختر روحی سرکش و خلقی نیم وحشی داشت ، در برابر عشق جوان چنان تاب و توان از دست داد که خواهی نخواهی عده ای به این رازشگرف پی بردند و سرانجام این خبر را به گوش پادشاه رسانیدند . سلطان جبار از وقوف با یسن راز بر خود بلرزید و بیدارنگ دستور داد که جوان را بزندان افکند و روز مخصوصی را برای مجازات او تعیین کنند . این حادثه بمنزله بزرگترین و عجیب ترین واقعه تمام دوران سلطنت تلقی گردید و کلیه شخصیت های بزرگ و برجسته کشور برای حضور در این دادرسی دعوت شدند .

مملکت در اضطراب و تکرانی حقیقی فرو رفت و همه چشمها تا بنده دوخته شد تا با یان این ماجرای و سرنوشت جوان گستاخ را که بخود اجاز داده بود عشق دختر سلطان را درقلب خویش پیرورد مشاهده کنند .

از طرفی بدستور پادشاه ، گروهی در سراسر کشور و اطراف به جستجو پرداختند تا درنده ترین و مخوفترین ببر آن سرزمین را برای بلع قربانی تازه بیاورند . گروهی نیز در دربار و گاهی های اطراف شهر تفحص آغاز کردند تا دختری که نظیرش از زیبایی یافت نشود برای مصاحبت و کامیاب ساختن او پیدا کنند .

مقدمات کار از هر حیث فراهم شد و روز موعود قرار سید از دو روز نزدیک و سراسر شهر های اطراف ، جمعیت عظیمی بسوی آملی تیار هجوم آورد تعداد تماشاگر به قدری زیاد بود که دیگر جایی

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..



ع. خلیل «رومان»

جوانان و نقش آنها در جامعه

آنچه مبرهن و آشکارا است و تمام مردم به آن عقیده دارند، نیروی جوان، ذخیره فردای جوامع بشری و پیش برنده گان چرخ های آینده هر جامعه می باشد. لذا بیشتر از همه در جوامع میباید به سعادت بشر فکر می نمایند و آینده مردم خویش را با مسوولیت می نگرند، تکیه و اتکا آنها با لای جوانان است. این جوانان اند که گلپای فردای جامعه را آبیاری می نمایند و آنها را در وجود خویش تکامل می بخشند و بلاخره فردای زندگی را برای نسل خویش و زحمتکشان در خشنودگی می بخشند. نیروی جوان سرشار از نیروی عظیم و پویای نا پذیر استعداد انسانیست. ازینجهت فقط این نیرو سو ق و را هنمایی می خواهد که بطرف کدام استقامت یا یدمتوجه گردد. درینجا است که میتوان رشته باریک نقش اجتماعی آینده جوانان را تعیین نمود در صورتیکه سیستم اجتماعی سرمایه سالاریست حق رشد جوانان نیز مهربانانه نمی خورد. محرومیت، جهل و ظلمت

با لای همه مردم از جمله جوانان طوفان می نماید. جوان بطور قطع از رشد خویش باز میماند و از نیروی انسانی آن استفاده نمی شود. این نیرو در کوه ها و پس کوه ها به یاس و ناامیدی مبدل میشود. زیرا زندگی فقط از مشنی سرما یداران است که میتواند بهر طریقی و سایل زندگی را برایشان فراهم آورند. فرزندان و نورچشمیان شان را رشد و تکامل دهند و زمینه تربیه آنها را در مورد استثمار انسان از انسان فراهم آورند.

آنها در جستجوی راه حل مشکلات و پرابلم های دیگر جوانان که مسلما اکثریت جامعه را میسازند نیستند. جوانان در چنین جوامع از همه امور زندگی محرومند. حق تحصیل را به مشکل بدست می آورند.

چنین جوانان چه باید کنند؟ با چه وسیله خود را به علم و تکنیک امروز نزدیک سازند؟ از چه راهی به هموعان خود خدمت کنند؟ وقتی جوانان جواب چنین سوالات را نیافتند بناچار

کناره گیری می نمایند و به انزوا کشا نیده میشوند که این عمل خواست از مندان سرمایه و سرمایه سالاری است. این چنین وضع را خود سرمایه داران میپسند. فقر و بدبختی، محرومیت و بی دوائی، بی سرپناهی از جمله مشکلات بسیار حاد جوانان بشمار میرود و لی با این همه هستند جوانانیکه راه نجات خود و نسل خود را در تغییر نظام جامعه خویش میداند و در راه ایجاد جامعه عادلانه که افراد آن دارای حقوق مساوی باشند راه مبارزه را در پیش میگیرند. با غول سرمایه سر-بیکار آغاز می نمایند.

جوانان هموع خویش را بدور خود جمع نموده برای اعاده حقوق خویش مبارزه می نمایند. نظریات و اندیشه های چنین جوانان قابل قدر است زیرا آنها رسالت خود را درک نموده و بخاطر حق و عدالت برابری، محو ستم طبقاتی و بلاخره ایجاد سیستم عادلانه اجتماعی دست اندر کارند.

اما از تجار و سالاران سرمایه آنها را مزاحمت می نمایند، در چنین راه انسانی شان موانع ایجاد میکنند جوان و خصلت جوانی پذیرنده است. جوان به زودترین فرصت نورانی می پذیرد و کهنه ها را ترک می نماید. دیو سرمایه با ایجاد توهم و توخشی در جوانان رخنه می اندازد و آنان را به مسکرات و مشروبات الکولی، فحاشی و اعتیاد و میدارند. آیا تعداد چنین جنایات در جوامع سرمایه یداری کم است؟ آیا جوانان محتاط روزانه چند ساعت برای مطالعه و بلند بردن سطح آگاهی خویش وقت دارند؟ آیا چنین جوانان در همچو جوامع به فحاشی و اعتیاد عادت نمی کنند؟ فروش و تولید هیروئین و کوکائین در جوامع سرمایه یداری ((آزاد)) است و این جوامع به اصطلاح ((آزاد)) آیا به آزادی مردم از جمله جوانان فکر می کنند. هرگز! در چنین جوامع آزادی به مفهوم عام آن وجود ندارد بلکه آزادی های مردم عملا در بند کشیده میشود.

بیا نید به آینده همچو جوانان بنگریم، استعمال هیروئین و کوکائین، چرس و تریاک چه سرنوشتی را در برابر نسل جوان قرار خواهد داد؟ جوانان بعد از تحصیل به اعتیاد پناه میبرند. بعوض درک قانونمندی های جامعه و تکامل آن و تفکر مستقلانه با لای آن، در اعتیاد غرق گردیده است. نیروی فرو-شده جوانان محتاط این کشورها ضایع میشود. سرمایه داران و حکام بی فرجام جامعه سرمایه یداری از انجام این جنایات يك نتیجه کلی میگیرند و آن مصروف نگه داشتن جوانان است و دوری از دخالت امور اجتماعی. زیرا اگر جوانان به سرنوشت خود و جامعه فکر نمایند، اگر جوانان وقت مطالعه و بررسی ماحول خود را در یافتند، اگر جوانان جهل نبینی خویش را تقویت بخشیدند، عمر سرمایه یداری کوتاه میگردد. بر بساط ظلم و استبداد و جنایات ایشان خاتمه داده میشود، این ها باعث شده است تا جوانان را مصروف نگه دارند اما خوشبختانه توده های بیدار شده اند، جوان بیش از همه رسالت تاریخی خود را درک نموده اند. دیگر سیاست های ارتجاعی بحق و مال و نیروی جوانان تاخت و تاز کرده نمی توانند. پیروزی های چشمگیر کشور های سوسیالیستی و خوشبختی های که برای مردمان و جوانان به ارمغان آورده است باعث عبرت و درس خوبی برای جوانان گردیده است. اکنون سیستم جهانی مثل سیستم قرن هجدهم و نوزدهم نیست بلکه عملا توازن قوا بطرف سوسیالیسم از دیار یافته است. حال امپریالیسم بنا بر خصلت تضاد های درونی خویش به مرحله مرگ خویش رسیده است. اکنون زمان بیداری خلقهای سراسر جهان فرارسیده است. برای جوانان سیستم سرمایه داری کهنه شده است و تمایل آنها بطرف جامعه بدو طبقه زیاد گردیده است. جوانان میخواهند با هم در فضای برابری، صلح و صمیمیت زندگی نمایند. میخواهند تحصیل برای جوانان و دستیابی

بقیه در صفحه ۵۰

تمایلات غریزی فردی در ارتکاب

جرم

روح الله

جوانان و رخصتی های

زمستانی

مختلف سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی تنها آموختن چند مضمون شامل پروگرام مکاتب کافر نمیباشد ، بنابر آن بر شاگردان عزیز است تا در این چنین مواقعه فرصت برای ایشان دست می دهد به خواندن قصه ها ، ناولها داستانی ، اشعار و دیگر آثار و نوشته هایی که در عرصه های مختلف علوم و فنون عرض اندام کرده اند بپردازند و با آموختن مطالب خارج از پروگرام مکتب ، اندوخته های علمی ، سیاسی و فرهنگی خود را افزایش بخشند .

علاوه بر آن عده از شاگردانیکه در صنوف بالاتر مکاتب قرار دارند باید در طی این دوران به کمک برادران و خواهران کوچک خویش که در صنوف پایین تر از آنها قرار دارند و می توانند از رهنمایی های آن ها استفاده خوب نمایند بپردازند تا از ذخایر علمی آنها برادران و خواهران شان نیز سود ببرند و خود را برای آموزش بیشتر در سالی که پیشرو دارند ذهن آماده تر گردانند . اینها همه عواملی اند که جوانان ما را که اکنون مصروف گذشتادن رخصتی های زمستانی خویش اند بران وای دارد تا در پهلوی آنکه درین فرصت مساعد به تفریح و ساعت تیری بپردازند وظایف و مکلفیت های اجتماعی خویش را نیز نباید از نظر دور داشته باشند و در امر اجرای هر يك از آنها اندکی سهل انگاری را بخود راه ندهند .

ما یقین کامل داریم که در دوران کنونی که بایروزی انقلاب شکوهمند شور و بخصوص در حلقه نوین و تکاملی آن همه دیوازه های سعادت و سیر و زی یکی بعد دیگر برخ کافه هموطنان ما اعم از زنان ، مردان ، پیران ، جوانان باز میگردند جوانان ما برای رسیدن به پیروزیهای نهایی هرگز وقت خویش را بیبوده تلف نمی نمایند و از هر لحظه آن استفاده اعظمی می نمایند . تا با شد کشور خود را در ردیف ملل رافعه جهان قرار دهند و همه آثار و بقایای عقب مانده کی را از سر زمین محبوب پدر وطن خویش دور سازند .

بافرار سیدن موسم سرما و آغاز فصل خنک ، هزارهائی از شاگردان مکاتب و مدارس مناطق سردسیر کشور همه ساله به رخصتی های زمستانی خود می پردازند و در طی این مدت دراز خستگی های راکه در طول سال از ناحیه اشتغال بدرس و تعلیم برایشان رونما گردیده است رفع مینمایند و جسم و ذهن خود را آماده کار و آموزش بیشتر برای سالی که در پیش رو دارند می سازند .

آری ! جوانان مادر پهلوی آنکه از این مدت رخصتی های زمستانی غرض تفریح و استراحت استفاده می نمایند وظایف دیگری هم دارند که اجرای هر یکی از آن ها را در دوران این مدت نباید نادیده بگیرند و نگذارند این فرصت ذی قیمت و زود گذر بدون آنکه از آن استفاده اعظمی بنمایند به هدر از دست برود .

آنچه از جوانان ما که در زمان کنونی در مدارس ، مکاتب و یوونتون های کشور مشغول ادامه دروس خویش میباشند یعنی آنانیکه تا هنوز در دوران تحصیل خویش قرار دارند باید رخصتی های زمستانی را زمان آماده گی برای آغاز سال جدید خویش بدانند ، آنها در پهلوی آنکه خستگی های دماغی خود را در زمستن رفع مینمایند باید از مکاتب و مدارس مربوط خویش کتب و مواد دیگر لوازم درسی دریافت بنارند و برای دروس آینده خود آماده گی بگیرند ، اگر شاگرد قبل از آنکه معلم به درس مضامین مکتب بپردازد کتب خویش را و لوبطور سراسری هم باشد مرور نماید و مطالب عمده آنرا به حافظه بسپارد و بالای

هر يك از آنها به دیده غور بنگرد مسلما میتواند به اندازه آنکه معلم و آموزگار به تشریح و توضیح دروس می پردازد همه آن درس ها را یکایک به حافظه بسپارد و جوانب مختلف پروبلم ها و معضلات مربوط بدروس هارا در ذهنیت خود روشن نماید . از این جهت بر همه شاگردان ارجمند لازم است تا با استفاده از این فرصت مساعد به مرور درسهای آینده خویش بپردازند و در زمینه آماده گی قبلی حاصل بنارند ، از جانب دیگر برای رشد و انکشاف همه جانبه ذهنیت شاگردان و تحصیل همه جانبه علوم

در وجود فرد بعضی تمایلات غریزی از قبیل غرور ، برتری جویی خود خواهی و آزمندی و غیره نیز باعث ارتکاب جرم در اجتماع می گردد ، اینک ما ذیلا در مورد آنها باجمال سخن میرانیم :

۱- غرور و عزت نفس :

وقتی غرور و عزت نفس بعد افراط برسد انسان را علییه هر کس و هر چیز که به آن لطمه برساند برمی انگیزد . پس رنجیدن خاطر او از کسی در او ایجاد حس انتقام میکند و این امر ممکن است وی را نسبت به اهانت کننده یا کسان و بستگان او به ارتکاب جرم بکشانند .

۲- برتری جویی :

این تمایل طبیعی اگر بعد افراط برسد ممکن است موجب جنایت شود .

۳- خود خواهی :

غرض از حس خود خواهی یا حب ذات ، گرایش طبیعی انسانها بسوی خوشی و سعادت است این حس انسانرا به جستجوی غایت مراد میکشانند و سبب می شود که



معتاد بودن جوانان به مواد مخدره سبب ارتکاب جرم آنها در جامعه می گردد .



محمد حلیم «شاهد»

چرا اعلام و چراغ های خطر سرخ است؟

هر گاه بزندگی ماشینی و نیز رسوم و عینیات فو لکلوریک مردمان خود نظر بیا نندازیم، دیده می شود که در موارد گوناگون و ساعات مختلفه زندگی مانور قرمز (سرخ) و رنگ قرمز منحیث اشارات خطر و سمبولهای جلوه گیری از خطر و یابیه خاطر باصطلاح «ردبلا» بکاربرده شده و می شود. تاجا اینکه امروزه رنگ قرمز و نور سرخ جز مهم و حتمی اعلام و اشارات مختلفه و متعدد ترافیکی و تخنیکی در تمام جهان می باشد.

گذشته از اینکه انتخاب و کار برد این نوع نور یا رنگ در ساحه تخنیک و زندگی ما شینی امروزه ریشه کاملاً علمی و فنی دارد، استعمال آن در یک سلسله موارد گوناگون به گونه رسوم و عینیات مردمان و سایر مردمان جهان، که از نسلهای گذشته به میراث رسیده، باوجود آمیختگی آنها با خرافات و تصورات غیر علمی، از اصل حقیقت علمی مساله آب می خورد.

ما درین مقالت می گوئیم که اولاً موضوع اثرات نور سرخ و در نتیجه رنگ قرمز را در اجسام و به خصوص چشم انسان، از نگاه فزیک اپتیک (فزیک نور) توضیح نموده و سپس یک سلسله موارد متعدد کار برد آنها در ساعات زندگی تخنیکی امروز و رسوم و عینیات فو لکلوریک جامعه مابین می بینیم.

طیف های هفتگانه نور سفید به ترتیب: قرمز (سرخ)، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش بوده و همه آنها از نگاه خصوصیات از قبیل: طول موج، انرژی، انحراف و جذب شدن در محیط های مادی و غیره از هم دیگر متفاوت اند. باید گفت که نور سرخ یا قرمز با (۷۸۰) میکرون دارای طول موج اعظمی

و نور بنفش با (۴۰۰) میکرون دارای طول موج کمترین در میان طیف های هفتگانه نور سفید است.

یکی از خصوصیات مهم و بارز طیف های نوری، چگونگی و مقدار جذب و انحراف آنها هنگام عبور از میان محیط های مادی غیر متجانس است. هر گاه یک دسته شعاعات نوری از میان مالیکول های محیطی مانند هوا و غیره عبور نمایند، بنابر خصوصیات هر طیف نوری وارده کم و یا بیش از مسیر اصلی شان انحراف می کنند و یا جذب می شوند به اساس قوانین اثبات شده اپتیک (قانون ریلی و غیره) نورهای دارای طول موج بیشتر (سرخ و نارنجی) در محیط های نامتجانس دارای انحراف حداقل و نورهای با طول موج کمتر (بنفش، نیلی) دارای انحراف و جذب اعظمی است.

بنابر توضیحات موجز و مختصر فوق واضح است که از اجسام دور تر، که مقابل دید ما قرار داشته باشند، در صورت یخش نور توسط آنها فقط نور های طول موج طویل (سرخ، نارنجی) بلا انحراف یا حداقل انحراف مستقیماً و خوبتر از سایر نورها به چشم ما می رسند. از همین سبب است که نور قرمز و اشیا ی سرخ رنگ عموماً به مقصد اعلام، اشارات و سمبول های خطر استعمال شده و بعضی مواد سرخ خرنک نزد انسانها منزلت سمبول

لیک ضد خطر، دفع بلا و حتی دفع نظر بد و آورنده خوشبختی را پیدا نموده است.

اعلام و اشارات جلوه گیری از خطر:

۱- چراغهای عقب مو تر ها، مو تر سا یکل ها و حتی با یسکل ها سرخ و نارنجی اند، تا راننده گانیکه از عقب می آیند با دیدن چراغ سرخ عقب عراده جلوی احتیاط لازم را نمایند.

۲- چراغهای ترافیکی چهار راهی ها برای توقف عراده جات سرخ است. این به خاطر یست که از فاصله دور رانندگان به ذودی متوجه آن شده و با متوقف ساختن عراده خود از خطرات تصادم ترافیکی جلوه گیری کنند.

۳- در نقاط مرتفع نظیر برجهای بلند، کوهها، ساختمانها چراغها علامت سرخ نصب می شود، تا رانندگان جهازات هواپیما زود تر آنها را مشاهده نموده و از تصادم و حادثات ناگوار جلوه گیری نمایند.

۴- در کشتی رانی، نقاط صخره دار و کم عمق برای جهازات بحری و نیز نقاط خطر ناک برای شناگرلن ذریعه اعلام و مواد سرخ رنگ مشخص می شوند.

۵- مو ترهای اطفائی، کسپولهای ضد حریق چراغ های رنگ خطر و ضد حریق و حتی سطلل هاودیکر وسایل اطفائی دارای رنگ سرخ

است. ۶- اعلام و اشارات ترافیکی شاهراه ها عموماً سرخ و یا دارای رنگ سرخ اند. ۷- چراغهای اشارات طیارات و برجهای کنترول و رهنمایی سرخ بوده و حتی برای پرو تاب و فرود پارا شو تیست ها، در زمین نقطه فرود با چراغ یا علامت سرخ رنگ مشخص می گردد.

۸- در فابریکات، موسسات، ساختمان ها و غیره تمام چراغهای خطر سرخ اند.

رنگ سرخ به منظور دفع خطرو بلادر رسوم و عینیات مردم:

عما نظور یک در فوق زمینه ها و موارد استعمال رنگ سرخ را در زندگی ما شینی و مدرن امروزی بر شمرده و با آنها شنا سایی حاصل کردیم، حال کار برد آنها منحیث وسیله یا عوا مل «دفع بلا»، «دفع نظر» و «بهریزی و خوشبختی» در جامعه، که جنبه کاملاً عنعنوی و عادت را به خود گرفته، مورد بررسی قرار می دهیم.

مردمان عوام و حتی بعضی از اشخاص روشنفکر و متجدد جامعه ما به مساله «چشم کردن» یا «نظر نمودن» توجه و یا اعتقاد کم و بیش محکمی دارند و از اینرو از اشخاص باصطلاح «بدچشم» یا «بدنظر» حذر و دوری نموده و به منظور دفع «چشم بد» و «نظر بد» به تدابیر و شگردهای گوناگون و عجیبی متوسل می شوند، زنان و مردان نقاط مختلف کشور ما به خاطر دفع نظر و چشم بد بیشتر رنگ سرخ، تکه های سرخ را به کار می برند. جالب است که استعمال عنعنوی رنگ سرخ و یا تکه سرخ به منظور دفع خطر و رد بلا، با استعمال فنی و تخنیکی آن در ساحات ماشینی و

مشت بگیرد. در این صورت بند دست (مچ) قا در نیست ضرر به شدید حوا له کند استر قسمت با لائی یا پشت دست از پلاستیک ارتجاعی ساخته شده دارای خلا (جو فی) است که شست در آن جا میگرد و نمی گذارد که دست بحال مشت در آید. برای آنکه ریفری به سادگی (آسان) صحت ضربه با ت را تشخیص نماید جناح بر جسته قسمت (برآمدگی) دستکش جدید، عینا مثل دستکش های معمولی رنگ سفید دارد.

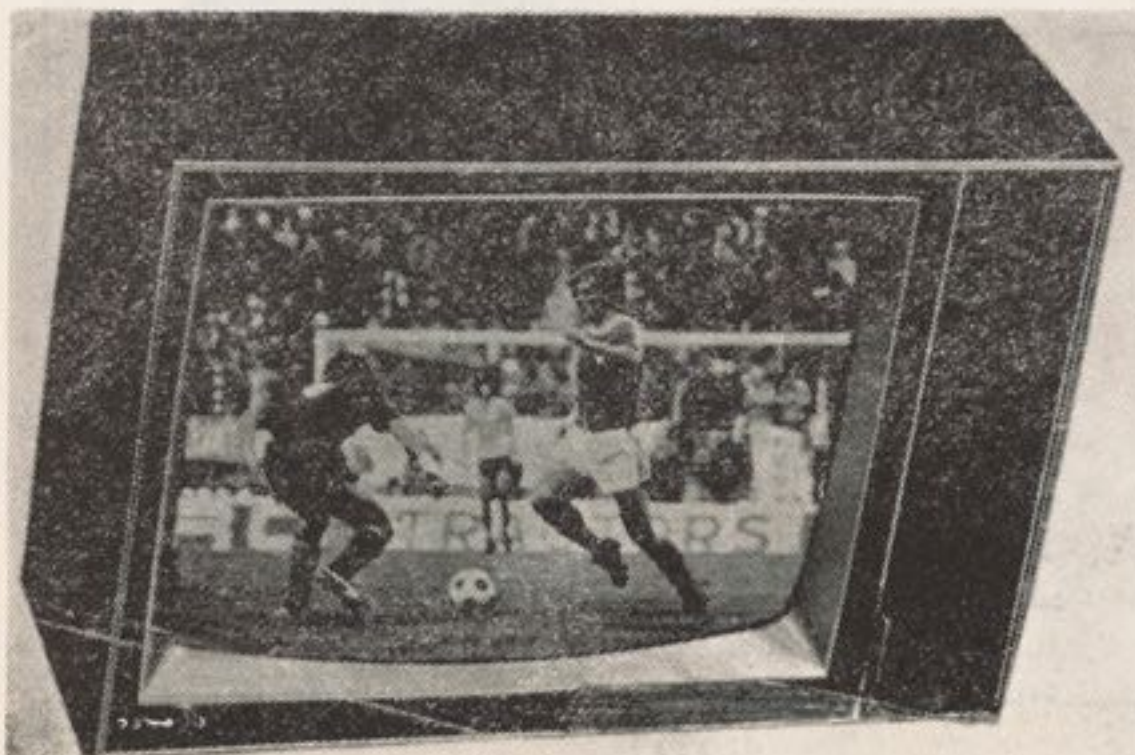
این نوع دستکش ها برای خورد سالان از سنین ۱۰ تا ۱۶ البته با ملاحظه هر سن و سال تهیه گردید. زای با لوف، ایسن ریفری بین المللی در پاداش ساختمان این دستکش جدید «تصدیق اختراع» بدست آورد. نا مبرده گفت «به نظر من، دستکش های جدید تکتیک بوکسنگ (ورزش بوکس) در خصوص ضربات کمتر تغییر میدهد.» «برعکس حالا، بوکسران از (تشویشی) ضربات خطرناک هیچ ترس ندارند. آنها می توانند تا تکتیک های قابل اعطاف بکاربرند و از تکتیک های تدافعی استفاده کامل نمایند.»

چندین گروپ تجربی خورد سالان در تبلیسی، خا با روفسک اورن بورگ و گراسنوگورسک (نوا حی مسکو) قبلا به تمرین

ترجمه جمیله کریم

چطور باید تلویزیون را مشاهده نمود؟

در عصر حاضر در ممالک انکشاف یافته، تلویزیون جزء از اعضای فامیل ها گردیده است ولی برعکس اگر برای ساعات متوالی تماشا گردد، شاید برای صحت مضر تمام شود. بقیه در صفحه ۵۳



زندگی مدرن امروزی دارای وجوه مشترک و یکسان بوده و نیازها به کیفیت و چگونگی استعمال رنگ و مواد سرخ رنگ از قدیم الایام آشنا بی داشته اند و الحق که قابل تحسین است. اکنون یک تعداد موارد استعمال مواد سرخ رنگ را به منظور دفع نظر ورد بلادرسا حات زندگی عنعنوی و فولکلوریک مردمان خود نام می بریم:

۱- زما نیکه تعمیر، خانه یا دیوار جدید آباد نمایند، یک پارچه سرخ را در قسمت بالای آن نصب می نمایند.

۲- در حیوانات مختلفی مانند اسب، گوسفند، گاو و غیره تکه های سرخ می بندند تا نظر نشود.

ورزش بوکس توسط دستکش جدید



زما نی متخصصین، مربیان و دکتران به پرا بلم محافظه ای بوکسر ها از صدمات شدید علاقه گرفتند عده ای پیشنهاد کردند تا ماسک های محافظی هنگام تمرین بکار برده شود، دیگران طرفدار تمدید مدت ناک د و ن «بوکسر ها بودند، و متبای تقاضا داشتند تا ریفری ها با ید بابو کسر های شقیب (چنگو) سخت گیر جورجی رنیا لوف یکی از مربیان باشند.

اتحاد شوروی که بحیث بهترین ریفری در رینگ های توکیو و المپیک مکزیکو شناخته شد پس از سالها تحقیقات موفق گردید شکل اصلی دستکش ها را انکشاف دهد تا مانع ضربه شدید شده و بوکسران را مقابل صدمات حمله کند.

دستکش جدید انگشت شست ندارد. سالها نگشتان سالان ختمان نیمه خمیده دارند که شبیه گنبد کوچک می باشد و مانع آن میشود تا دست حالت



تو باش که ...



سلام عزیزم سلام



واخ سرم را کفاندی



وی چه شد

شما پسر جوان دارید

خانم جوان و مو بوری میخواست
ست پیشخدمت جدیدی را استخدام
کند ..
بعد از آن که همه حرفها را
رازد ، از او پرسید :
خوب حالا یک سوال دیگر
هم از شما دارم ، بگو که تو کد
پسر جوان داری ؟
پیشخدمت جوان بداد :
- البته خانم ... یک جوان
بسیار زیبا و فیشنی !
خانم به خوشحالی گفت :
خوب بسیار خوب است ؟
پیشخدمت جدید عشوہ بی کر
و گفت :
- اما این را هم باید عرض
کنم که آن از زنهای مریض
بسیار بدش میاید !!

دلیل خوب

در بین صنف استاد طب در سی
را شرح میداد .
- بلی ... این هم از عجایب
طبیعت است که وقتی یکی از اعضا
بدن آدم از کار می افتد عضو
دیگرش قویتر میشود .
برای اینکه مثالی آورد ، باشد
ادامه داد .
مثلا اگر مردی یک چشمش
را از دست بدهد چشم دیگرش
بهرتری بیند ، اگر از یک گوش
کمر باشد میتواند گوش دیگرش
قویتر باشد ...
ناگهان از آخر صنف صدائی
بلند شد :
- بلی جناب معلم صاحب ...
همینطور که میگوئید درست
است .
چون منم تجربه کرده ام که
وقتی آدم یک پایش کوفته باشد
پای دیگرش همیشه بلندتر
تر می باشد .



بدون شرح

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

دندان ساختگی

خانم پیری به پیش دا کتر رفت
پس از معاینه رو به او کرد و
پرسید :
- شما تندتند نفس میکشید ؟
بلی آقای داکتر ...
- گاهی لرزه هم می کشید ؟
- بلی داکتر ... درست است ...
گاهی شبها در بین بستر خواب
دندان تان هم بهم میخورد ؟
- او را داکتر جان نمیدانم !
- چطور نمیدانی !
- برای اینکه شبها دندانم را
در بین گیلان روی میز می
مانم .



بدون شرح

در معاینه خانه

داکتر چشم

داکتر چشم پس از معاینه رو به
مریض خود کرد :
- شما آقا احتیاج به عینک
دارین .
مرد حیرت زده گفت :
- ولی داکتر صاحب ... من
حالا عینک به چشم دارم .
- اوه : معذرت میخواهم ... پس
در این صورت خودم احتیاج به عینک
دارم !

معذرت می خواهم

واه ، واه دختر فرشته دیگر کی
است که بسیار بد قواره است .
خواهرم را میگوئید !
- بلی ، عجب قیافه جذا بی
دارد !



نقاش با استعداد

استراک در اولین مسابقه

شاگردان ملا نصرالدین

به آنها نزدیک تر شدم و گوش خود را نزدیک دهن نفر دو می بردم تا صدای آنرا بشنوم، اما موفق نشدم.

زیرا دهن نفر دو می مصر و ف بود. اعصابم خراب شد و مجبوراً بینی آن نفر را در گوش خود داخل کردم تا صدای وزوز آن را شنیدم بتوانم. اما قصه‌ای این‌ها خوش‌نیا مد، زیرا اواز هجر یا رش شکایت داشت که دیروز دو افغانی را برای معشوقه اش ساجق خریده اما معشوقه بعد از مدت بسیار کم ساجق را قورت کرده است.

این شخص چون ریزش کرده بود، ترسیدم مبادا گوشم را ریزش بگیرد، فلذا بزودی این دو را ترک دادم و به چوکی خالی که سبه نفر بالای هم آنجا نشسته بودند نشستم.

موترخنده به سرعت فر فرک در حرکت بود و همه را کبیسن دقیقه شماری می کردند تا به

جایگاه شان در شهر ریشخندها برسند. بعد از پنج ثانیه راه پیمانی به آنجا رسیدیم و از موتر پیاده شدیم.

شاگردان ملا نصرالدین در میدان پوزخند که دوازده کیلومتر طول و چهار سانتی عرض داشت کارروائی می نمودند.

شمچه فکیزدو و سه ورر شش شش تماشاچیان به چارطش میدان صف بسته بودند و تاهزده

نفر به سرشان نه‌های یکدیگر بالا بودند تا تماشا را بدرستی ببینند و اگر همین‌طور نمی کردند چون بیرو بار بود کسی موفق نمی شد که از تماشا دیدن کنند.

کارروائی عجیبی را شاگردان ملا اجرا می کردند.

یکی را می دیدی که به سر چوکی نشسته و تخم می خورد، دیگری آمد، از او می پرسید:

سر چوکی نشستی و تخم می خوری؟

اولی جواب می دهد: خیر سر تخم بشینم و چوکی را بخورم؟

باقی دارد

ندا شتم.

بهر صورت: رفتم و پهلوی یک نفر نشستم، او بدون آنکه سلام بدهد ندان‌هایش را بمن نشان داد و گفت میبینی، این دندان‌ها تا ریخی است و قدامت هزار ساله دارد در حالیکه از عمر خودم هشت سال می‌گذرد. این دندان‌ها از العاس است و سه شا نرده پولی ارزش دارد.

دندان‌های من واقعاً دندان است.

چه درد سر تا بد هم، سرانجام اواز دندان‌هایش آنقدر تعریف کرد که دندان‌های مرا درد گرفت، او می‌خواست که باز از دندان‌هایش شروع کند که متوجه بوی جو را بی‌ام شد و بسیار خنده کرد و از خنده زیاد شکمش را درد گرفت.

او سرش را پایین کرد تا به بوت‌هایم دست بزند...

اما خوشبختانه دندان‌های ساختگی اش فوراً پایین افتاد.

به یکبارگی خنده او مبدل به خجالت شد و بزودی خجالت‌های خود را از بینی اش کشید، و دیگر چیزی بمن نگفت و من از شر تو همین‌وی خلاصی یافتم و به دندان‌های او آفرین فرستادم و در دل از آن تشکر نمودم.

چون دهن این نفر بوی گند نه میداد من از پهلوی او خیزتم و به نزدیک چوکی سوم رفتم.

در آنجا دو جوان نشسته بودند و درد دل می‌کردند. نفر اول گوش‌خود را در دهن دو می‌داخل کرده و قصه او را می‌شنید. من

شد زیرا در آن سطل چرك آب لباس‌های بود که مادرم يك هفته پیش شسته بود.

لباس‌هایم تر و چتل از بوی خوش و جودم همه اذیت می‌شد.

با کالای ترو ما کسی در از و بوت‌های جرابی به سوی (ایستگاه خنده) حرکت کردم بعد از يك -

ونیم ثانیه تلاش و راه رفتن به ایستگاه رسیدم، در آنجا

بسیار اشخاص دیگر نیز قصد رفتن به میدان (پوزخند) را داشتند. با همه آنها جان پرسی

واحوال جو ری کردم. دهن‌های تمام شان تا گوش‌ها باز بود و هر کدام آنها از خوشحالی

می‌خواستند که چون مورچه پرواز کنند و به زیر زمیــــــــــــن بروند.

بسیار آنجا منتظر ماندیم و از انتظار زیاد اعصاب تمام مادر حالیکه خنده می‌نمودیم مثل ترشی‌های با زار خراب شد. تا اینکه بعد از يك ثانیه انتظار، موتر سه منزل خنده رسید.

منزل اول آن قهقهه، منزل دوم (خنده متوسط) و منزل سوم تبسم بود.

در منزل اول (موترخنده) نفر کم بود، اما در منزل دوم و سوم دروازه‌ها کشال.

با زهم را کبین ایستگاه ما به منزل دوم و سوم بالا شدند و تنها من به منزل اول بالا رفتم.

تجرب کردم که چرا مردم به منزل اول موتر بالا نشدند، اما در اولین دقیقه متوجه گردیدم که در آنجا يك لانه زنبور است از سال‌های سال و من خبر

در خانه نشسته و دهنم از خنده پر بود و به ناحق می‌خندیدم که دیدم چرچرکی بمن خطاب میکنند که به نزدش بروم نزدیک او رفتم چرچرک برایم پیام داد که امروز ساعت ۲۵ بجای در شهر ریشخندها در میدان «پوزخند» يك مسابقه جالب توسط شاگردان ملا نصرالدین اجرا می‌شود و من نیز به حیث تماشاچی در آن دعوت شده‌ام. از این خبر چرچرک بسیار خوش شدم، آنقدر که نزدیک بود مانند پوقانه‌ای يك قیرانی پتر کم.

من بخود بسیار افتخار کردم که به این اندازه آدمی مشهوری

از چرچرک که برایم اطلاع داده بود يك جبهان تشکر کردم و از خوشحالی روی خود را ماچ نمودم.

فورا به آشپزخانه رفتم و بطول خود را از آنجا گرفته و پوسیدم پیراهنم را هر چه پالیدم نیا فتم بخاطر یکه گم شده بود. ناچار پیراهن ما کسی مادرم را که در تشناب آویزان بود گرفته و آنرا به تن کردم. از بوت‌هایم درکی نبود هر چه سراغ نمودم آنها را پیدا نکردم، اما خوشبختانه جراب‌های را که از لیلا می‌خریده بودم به پایم بود بخاطر آنکه بوی خوش بد هم، قطعی عطر مادرم را که نوخریده بود باز کرده و کمی از آن به سرویم زدم اما بد - بختانه که در بین بوتل، عوض عطر، تیل خاک بود.

اعصابم خراب شد به تشناب رفتم و يك سطل آب رابه سرویم ریختاندم تا که بوی تیل خاک از بین برود، ولی از بد بدتر

جوانان و نقش آنها...

جوانان فردای جامعه خویش را خوبتر خواهند ساخت.

در جامعه ما که اکنون اولیین پله های انقلاب ملی و دموکراتیک خویش را میگذرانیم، راه روشن گردیده است. بنابراین ما هیئت انقلاب و نیا زمندیهای مردم افغان-نستان و بنابراین حکم دیا لکتیک تا ریخ و ظایف عمده و اساسی متوجه جوانان ما میگردد. آبادی

کشور، سعادت مردم، ایجاد تمام و سایل خوشبختی افراد جامعه از همه اولتر بدوش جوانان است. این رسالتی را تاریخ بدوش ما که جوانان نیم گذاشته است و باید دقیقاً از آزمون تاریخ بدوش آمد، با پیروزی انقلاب نور و خصوصاً بعد از مرحله نوین و تکاملی آن رسالت جوانان عظیم ترو پر مسوولیت تر گردیده است. از جمله وظایف ای که دولت و انقلاب بدوش جوانان گذاشته است یکی حفظ و تقویت روز افزون دست آورد های انقلاب نور و مرحله نوین آن است. زما نی مرحله نوین انقلاب نور تحقق یافت جوانان وطن هر چه فشرده تر بدور هسته مرکزی خویش بسیج شدند و تعهد نمودند که آگاهانه از انقلاب، از وطن، ناموس و شرف مردم خویش دفاع نمایند جوانان ما میدانند که وظایف عمده و رسالتی ایشان در اینجا ختم نشده بلکه برای دفاع خوبتر از انقلاب و مردم به مسئله آموزش و پرورش خویش، به تقویت جسمی و معنوی ضرورت دارند.

آموزش و پرورش جهت آموادگی برای فردای جامعه نیز جزء مبارزه بحساب میروود، باید در سنگر

به علوم معاصر مهیا باشند. آنجا که همه افراد بطور مساوی یا نه حق کار داشته و از همه نعمات زندگی مساوی یا نه بهره مند شوند آنجا که انسان بطور خاص موقف و حیثیت موجودی خود را احساس نمایند، آنجا که هیچگونه طبقات متخاصم وجود نداشته باشند، مردمان آن تحت شعار ((همه برای یکی و یکی برای همه)) کار نمایند، آنجا که ستم طبقاتی، لسانی، ملی و اجتماعی حکمفرما نباشد. آنجا که جوانان بنساخت خویش حق تحصیل، حق استراحت، حق آزادی، حق حفظا لصحه عمومی، حق تعیین سر نوشت آزاد داشته باشند آنجا که جوانان از انرژی پر توان خود جهت پیشرفت و ترقی و تحصیل بلندترین قله علم و فرهنگ رسیدگی کرده بتوانند و رشد بلا مانع آنها تا میسر گردد. این خواستهای تنها و تنهایی در موجودیت سیستم اجتماعی عادلانه و بدون طبقات، جامعه فاشیست و استثمار فرد از فرد پیدا خواهد شد. در جهان امروز کشورهای سوسیالیستی توانسته اند آزادی به مفهوم واقعی آن را دریابند در جوامع مترقی هیچگاه انسان از بیم فردا رنج نمی برد، زیرا نظام اجتماعی آن ((حکومت مردم بر مردم)) است.

آنجا بیهوده های صحنی و اجتماعی تفریحگاه ها، مکاتب، شفاخانه ها، و هر آنچه برای سعادت و خوشبختی انسان ضرورت است، تا مین گردیده. جوانان درین جوامع حق نیروی ذخیره ای فردا شمرده میشوند. و از همین دوران جوانی تحصیل علوم برایشان مهیا میگردد، و به یقین که چنین

های انقلاب مطالعات خویش را بلند برد. رفیق ببرك کارمل درین زمینه چنین گفته است: ((درس بخوان، کارکن، از انقلاب و ناموس پدر وطن دفاع کن.)) این شعار رهنمایی خوبی است برای جوانان که باید آنرا در نظر داشته باشند. ما وظیفه داریم که عمیقاً به مردم خویش خدمت نماییم و این خدمت زما نی مستمر خواهد بود که ارزش و قوت را بدانیم و دانش خویش را با استفاده از آن بلند برسیم. رسالت

بقیه صفحه ۴۱

فعالیت های صلحجویانه...

شاهد توجه عمیق به گوش دادن به خواست های میلیون ها زن جهان در مجلس خاص اسمبله عمومی سازمان ملل متحد شاهد توجه عمیق به گوش دادن به خواست میلیون ها زن از هر کج و کنار گیتی در سازمان ملل متحد مبنی بر محدود ساختن سلاح کشنده جمعی می باشد.

با اشتراك فعال در تبهست مردمان اروپایی بخاطر ایجاد امنیت اروپایی کمیته زنان شوروی یکی از بنیان گذاران کمیته شوروی برای امنیت اروپا گردید. هیات نمایندگی کمیته مزبور در پارلمان جهانی مردمان برای صلح که در ماه سپتمبر سال گذشته در صوفیه دایر شده بود اشتراك و زید کمیته زنان شوروی براه افتادن مارش صلح زنان کشور های اروپایی را که در ماه جون سال گذشته از کوپنهاگن آغاز و در روز سالگرد بمبارد مان و حشیانه شهر های هیرو-شیما و ناگاساکی در پاریس پایان یافت خیر مقدم گفت: دوس تاریخ نه تنها مردم

را از خطرات حاصله از جنگ آگاه می سازد بلکه آنها را بمبارزه علیه اعمال خائنه و تجاوز گرانه امپریالیزم و ارتجاع علیه مسابقات تسلیحاتی، علیه جابجا نمودن مرزهای دارای پرواز متوسط هستوی آمریکا در قاره اروپا برای گفتگو، دیتانت و خلق سلاح فرا می خواند. زیرا در صورتیکه سرنوشت جهان و جهانیان در معرض خطر قرار گیرد هیچکس بی تفاوت مانده نمی تواند.

هیچکس بی تفاوت مانده نمی تواند. شد تایک نماینده تبهست (دموکراتیک) بین المللی زنان به این مجلس خاص ارسال گردد. که البته اعضای هیات نمایندگی فد راسیون دموکراتیک بین المللی زنان با شرکت شان درین مجلس بزرگ بین المللی

دو مین معاهده شورای جهانی صلح در ستاکهولم برای ختم مسابقات تسلیحاتی و خلق سلاح (در سال ۱۹۷۵) بهمه داشت و در بسیاری تعهدات بین المللی سهم فعال گرفته:

درجهت تشریح، توضیح و تحقق تصامیم کنگره جهانی صلح، استقلال ملی و خلق سلاح کامل و عمومی (در سال ۱۹۶۵) در گرد همایی جهانی نیرو های صلح که مظفر آشکار رشد کامل نیرو های صلح پسند گردید (در سال ۱۹۷۷).

کمیته زنان اتحاد شوروی از شرکت کنند فعال کلیه اقدامات شورای صلح و فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که اعتراض شدید شان را علیه تولید بمب نیوترون و دیگر انواع سلاحهای تبه کشنده جمعی اعلام داشته اند می باشد.

مجلس خاص اسمبله عمومی سازمان ملل متحد بخاطر خلق سلاح (در سال ۱۹۷۸) که پاسخ مقنع به تقاضای مکرر مردمان گیتی اخذ تدابیر و اقدامات مقتضی در زمینه بود به اثر تقاضای کمیته زنان اتحاد شوروی دایر گردیده بود.

در مجلس ماه می سال ۱۹۷۸ شورای فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان که در مسکو دایر شده بود تصمیم اتخاذ شد تایک نماینده تبهست (دموکراتیک) بین المللی زنان به این مجلس خاص ارسال گردد. که البته اعضای هیات نمایندگی فد راسیون دموکراتیک بین المللی زنان با شرکت شان درین مجلس بزرگ بین المللی

زن فریبخورد...

من به هر صورت به این سفر میروم، اگر او قبول نکند و به خاطر این استراحت مختصر من داد و فریاد راه اندازد، در این صورت چه اتفاقی رخ میدهد؟ خانواده ما از هم پاشیده می شود، بیچاره اوات این غصه او را خواهد کشت، در این این هنر پیشه کارگردان ما هری این هنر پیشه کارگران ما هری هم بود، فوراً دستم اگر باز هم تسلیم نظر او نشوم، دست از سرم بر نخواهد داشت.

— بسیار خوب «اوات را می بینم ولی نه کاری به مقاصد تو دارم و نه از آن دفاع می کنم، فقط موضوع ضرورت سفر را برای من مطرح می کنم، همین و خلاص.

— پس نمی خواهم فائش بسازی؟ نه دوست عزیز این طور نمی شود، همین اکنون تلفونی اوات را می خواهم، شمارا با هم تنها می گذارم و تو آزادانه با او صحبت خواهی کرد.

خواستم مهربانی بگیرم اما او مجال نداد، ما نند قهرمانان نما یشتا مه هایش بر تو قع وزور گو بود، روی دگمه یی فشار آورد، گوشتی را بر داشت و به منشی خود گفت: «از خانم فایر خواهش کند که فوراً به دفتر من بیاید.» بعد از چند لحظه برخاست و بیرون رفت، چند لحظه بعد اوات وارد شد.

— بر تران، شما کجا و این کجا کجا؟ چه خبر خوش؟ زوبر کجا شد؟ همین حالا مرا خواست.

— بلی، اوات عزیز، منظور این بود که با هم گپی بزنیم.

— گپ بزنیم؟ قضیه از چه قرار است؟ یعنی رو بر شما را ما مور رساندن پیا می برای من کس کرده است؟

— همین طور است! کوشیدم با آرامش و متانت او را برای شنیدن این خبر ناگوار آماده سازم، گفتم که «زوبر» خسته شده و کار زیاد سلامتش را به خطر انداخته، کار نما یشتا مه اش نیز پیشرفتی ندارد و ناچار است چند هفته یی در محلی که انتخاب کرده است، تنها زندگی کند، البته زنان به سخنانم گوش داد و سپس قاه قاه خندید.

— بیچاره بر تران عزیز! چقدر زحمت می کشی تا بی آنکه دل دردمند مرا بیازاری، به من بگو یی که زوبر میل دارد با شکار تازه اش سفری به اسپانیا برود و یکی دو ماه تنها می بگذارد.

— چی؟ پس تو از قضیه خبر داشتی؟

— خبر نداشتم، منتظرش بودم، بیچو خم گفته های تو هم مؤید پیش بینی و انتظار من گردید، بسیار خوب، من هم خوشحالم چون احتیاج به مدتی آزادی دارم.

— تا با اولادها به «بووالسون» بروی؟

— هرگز، برای دیدن جزایر یونان، آنهم با رفیق شفیقی که مصارف این سفر را خواهد پرداخت، اولادها را نزد ما درم می گذارم و با خاطری آسوده از مرخصی خانوادگی استفاده می کنم، بر تران! این طور قیافه مبهوت به خود نکیر، نکیر می کنی لیا قوت معشوقه بودن را ندارم؟

— چرا البته، ولی من این طور فکر می کردم که تو فایر را با عشقی صمیمانه و وفادارانه دوست مایی داری...

— مدتها همین گو نه بود و اکنون هم او را دوست دارم، اگر خلق و خویش را نمی پسندم، در عوضی نبوغش را تحسین می کنم، ولی من هم به خود حق قایم، قبول نمی کنی؟

— چرا قبول می کنم، ولی ایمن همسفر خوشبخت تو کیست؟

— دوست عزیز من راز دار تر از شوهرم هستم.

— خوب حالا من چه مزخرفاتی تحویل او بدهم؟

— خیلی ساده است، به او بگو: پیامش ناراحت کرد، تو ما هرا نه تسکینم دادی و برایم توصیه کردی که برای فرار از غم سفری به سواحل دریای مدیترانه بکنم و در صورت امکان همسفری نیز از خواهر خوانده هایم داشته باشم و من سر انجام اندو هناك و گریان نظر ترا پذیرفته ام.

— فکر می کنی باور کند؟ زوبر با پسهو لت هر چیزی که عزت نفس و غرورش را ارضاء و

نوازش کند، باور می نماید.

او حق داشت، زوبر نه تنها این پاسخ و آن نقشه را قبول کرد، بلکه در کمال صداقت يك صحنه عالی حاکی از شفقت نیز بازی کرد، قهرمان غم انگیز این بازی، زنش بود.

— بیچاره اوات، فرشته است، دوست عزیز تصور نمی کنم در این دوره چنین نمونه فداکاری خانوادگی وجود داشته باشد، حتی گا هسی

برایم می گوید در باره زنی که دوست میداری برایم صحبت کن، من به علایق تو علاقمندم، من از همین اکنون میتوانم قیافه او را در این سفر مجسم کنم، به گوشه یی در در عرشه کشتی مسمی نشیند و راجع به سعادت من فکر می کند، دوست عزیز تو هر چه می خواهی بگو، ولی به نظرم انگیزش احساسی چنین به مرا تب بهتر از تحریر یک حسادت شدید است، گفتم:

— ولی تو حسودی! — شدیداً

بقیه صفحه ۴۳

با نوبیا بپر...

فکر کنید که این شا هزاره خانم زیبا چه بسیار روزها تی که بعالم رویا فرو رفته، با وحشت و ترس از جای جسته و به تصور اینکه محبوبش در راهی که بسوی جایگاه دختر زیبا باز می شود گشوده است و آنوقت چهره خود را که از اشک و اندوه و حسد تر شده با دوست پو شانده است.

لحظاتی را مجسم کنید که این زن در عالم خیال محبوبش را با سیمای متبسم و آغوش گشوده دیده که بطرف زن زیبا می رود و متعاقب آن دهمهازار تماشاگر همه بجوش و خروش در می آیند، آن لحظه را در نظریات و رید که این دختر خود خواه با چشم خود را به دیدار که در معیت گروهی از رقاصان و را مشگرا ن از جانب دیگر آن تما

لحظه یی به فکر فرو رفت و سپس ادامه داد:

— همین مقدمه خوب است — برای نمایشنامه است، نه؟ صحنه ی میان من و تو، این فداکاری همه جانبه و بی شایبه، البته باید قهرمان تو، این همسفر عشق اوات باشد و سعی می کند از فرصت استفاده کند ولی با صفا و پاکی این زن فوق العاده زوبر می گردد.

— این فکر حتی به خاطر خطور نکرده بود.

— میدانم تو اوات را می شناسی ولی در نما یشتا مه...

شوهر به اندلس رفت و زن به سواحل یونان سفر کرد اوات از این سفر چاق و با رنگی روشن تر برگشت، در ماه ژوئن هر دو را دیدم، فایر بعد از نان چاشت مرا به دفتر خود برد و گفت:

— سعیدانی، حتماً این نما یشتا مه را می نویسم.

ناتمام

شا خانم عظیم بیرون آمد و مرا سم عقد و ازدواج آن دو فرد نیکبخت را فراهم کرده اند و بالاخره آن لحظاتی را در نظر بیاورید که شا هزاره خانم ساعتها بر سرنوشت تباه خود گریسته و زهر شکست و ناگامی را قطره، قطره بکام خود فرو ریخته است در اینصورت آیا بنظر شما برای شا هزاره خانم بهتر نیست که او را به چنگال ببرگر سینه بیندازد و به حیات او خاتمه دهد؟

در عین حال بخاطر پیا و رید که او مگر بشر نیست و از عواطف بشری نصیبی نبرد است؟ کدام انسان می هر قدر خود خواه و بیرحم و سنگدل باشد حاضر است ببیند که معشوقش با آن طرز فجیع درمقا بل چشمش جان بسپارد و جسم نا زینش قطعه قطعه شود؟

با سخن این پرسش بعهده خود شما، بمن بگو نید پشت آن در چه بود؟ ببرگر سینه یا با نوبی زیبا؟

ساده دل

تره ده همینجا می کشیم!!
- مه خو پول ندارم ، چندافغانی
داشتیم که سودا خریدم ، مره به
سبب پول می کشیم ؟ بی غیرت
هابرین کارکنین غریبی کشین
ده ای کارها ننگ نیس!!

پهلوان جوهره به خشم غریب
- ((تره به سببی می کشیم که...
- که چی ؟ خیرچرامی کشین!!))
درین وقت ، صدای پایاسی
بگوش آنها رسید که به سرعست
بیش می آمد و هر لحظه این صدا
بگوشهایشان نزدیکتر شده
میرفت و آنها هم در بین دره پیش
میرفتند . آن دو نفر هم وار خطا
شدند . ترس اندک اندک در فکر
شان راه یافت ، ترس اینکه مبادا
شناخته شوند . دست می بردند که
باچاقو شکم سنگی را بدرند ولی از
بلند شدن صدای او که مردسوار
براستی نشنود ، می ترسیدند .
سنگی هم حالت اضطراب و نگرانی
آنها را حس کرده بود و فکر میکرد
که اگر صدایش را بلند کند ، می
تواند از مرگ نجات پیدا بدیکبار
باصدا ی بلند چیغ زد :

- ((ها ، مره می کشند ، به دادم
برسین جای))
پهلوان جوز با وار خطایی چند
چاقو به شکم ورا ن سنگی فروبرده
و باعجله در عمق دره با رفیق خود
فرار کرد . ناله و فریاد سنگی پیش
از پیش بلند تر شد و لی آهنگ
دار و آرا م که قوت اولی اش را
نداشت . سوار کار با شنیدن ناله
هابه اطراف خود با تشویش و
کنجکاوی هر چه بیشتر ، مثل اینکه
از حادثه آگاه باشد ، نگاه کرد و
آرام آرام به طرف صدای که بگو
شش می رسید ، نزدیک شد .

در سر راه خویش مردی را دید
که به روی به زمین افتاده و دستا
یش بخون آغشته است . با ترس
و نگرانی و خشت آوری نزد یک
رفت ، از اسب پایین شده به او
خیره گشت و گفت :

- او ، سنگی تو ؟ می ظالم ها !
بیچاره آخر اربابی سر اوره خورد .
وقتی سر او را از زمین بالا کرد
دید که زنده است و از شدت درد
خوری ناله می کشید که بخوبی
فهمیده نمیشد . دستمال گلدوزی

ایرا که به کمر داشت ، پاره کرده
آتش زد و سوختگی آنها به زخمهای
سنگی مالیده و با لنگی اش سخت
بسته کرد و از زمین بالا پش کرده
برسید :

- تره کی زد ؟ سنگی ، کی بود
که تره زد!!

صدای خفیف و آرا می که خوب
مفهوم نبود ، از وبالا شد :

- ((دزد ها بودند!!))

مرد سوار کار که از همان قریه
بود بعد از اندکی فکر باتر دید
سری تکان داده تبسم خفیفی کرد
و گفت :

- ((نی ، دزد ها نیس اگه مغلط

بقیه صفحه ۳۰

خوش نویس

در تدریس این بخش علاوه از من استاد
فقیر زاده و استاد ابو الحسن همکاری دارند
و اولین دوره آن نیز در سال روان فارغ
می گردند .

- در میان این تعداد شاگرد از نظر شما
کدام یک توانایی آنها دارند که در یک یا چند
نوع خط نویسی به استادی رسند و کار -
هایشان از نظر اصالت های هنری و فنی
واجد ارزش باشد ؟

- استعداد و ظرفیت هنری به فراوانی
در کار های این هنر آموزان دیده میشود
و بدون شک اگر در کارشان تداومی باشد
و علاقه ی می توان انتظار داشت که در آینده
حریک خوش نویسی پر جسته باشند ، اما
آنچه اکنون میتوان گفت این است که جمعی
از هنر آموزان کارشان به یخته می رسیده
است که در این شمار است :

نجیب الله نور و میرولی احمد که خط های
ثلث و نسخ و نستعلیق را خوش می نویسند
و کارشان واجد ارزش است و در این میان
نیز نجیب الله که شکسته را نیز نیکو می -
نویسد پیشروتر از دیگران است .

یکی دیگر از شاگردان که آینده خوبی
برایش پیش بینی می گردد و همین چهار
نوع خط یعنی ثلث و نسخ و نستعلیق و
شکسته را خوش می تواند بنویسد محمداسلم
است .

و به همین ترتیب محمد رضا و عبداللیم
عزیزی و محمد اسحق ثلث و نسخ و نستعلیق
را زیبا می نویسند . سید قاسم حسن زاده
در نستعلیق نویسی مهارت فراوان دارد ،

نکنم گنجای دیگه اس!!

سنگی را بر اسب سوار کرده به
طرف قریه روان شدند . چند قدم
پیشتر در کنار چشمه یی خرسنگی
را دید که می چرید مرد سوار خرا
را هم پیش انداخته بسوی قریه
حرکت کرد .

در راه که خم و پیچ دره را طی
میکردند ، هر لحظه بر نارا حسنی
سنگی افزوده میشد . در ابتدای
نسبت گرم بودن زخمها آنقدر
احساس درد نمی کرد . اما بعد از
گذشت دقایق زیاد هر بازتکان
اسب ، مثل خنجر ی سینه اش را می
شکافت .

در لحظات رسیدن به قریه
چشم های سنگی به مرد همسایه
اش که او را نجات داده بود ، و پیاده

محمد طیب سه نوع ثلث و نسخ و نستعلیق
را نیکو نوشت می تواند و شقیقه و حمید
نیز در خط نستعلیق آینه خوبی دارند .

- برخی را عقیده چنین است که خوش
نویسی بیشتر از اینکه هنر باشد فن است
و دلیل شان نیز در این زمینه اینکه خوش
نویسی همچون نقاشی به عنوان مثال قدرت
القایی ندارد و به تنهایی مفا هم را از ذهنی
به ذهن دیگر انتقال نمی تواند ، عده ی دیگر
نیز این هنر را هنری مرده و بدون مفیدیت
اجتماعی در شرایط کنونی می دانند که صنعت
چاپ در همه جا از ارزش دست نبشت ها
کاسته است ، از نظر گروه دوم خوش -
نویسی در نهایت خود می تواند فقط به زیبا
نگاری خود تکیه کند و نقشش را در لذت
بصری که به خواننده و بیننده خود میبخشد ،
بجوید ، نظر شما در این مورد چیست ؟
- من فکر می کنم فر هنگ در مجموع
هیچ ز مانی نمی تواند وابسته گی اش را از
خط و خوش نویسی از میان بردارد ، در مورد
ارزش هنری خوش نویسی نیز چنین می -
نگارم که خط خوش علاوه از لذت بصری و

بقیه صفحه ۴۰

برگی از تاریخ

در آیین فتوت و حزب رفیقان
نیز به رهبری آن نایل شد . نقیب
حزب رفیقان در ین دوره جلال الدین
نام داشت .

جلال الدین یکی از شخصیت
های ممتاز حزب به شمار میرفت
دراوقات کمان گرو ها افکندن
و دیگر مراسم فتوت نزد نا صبر
خلیفه حضور می یافت . ناصر اغلب
از اوفتوا می خواست و رای و
گفته او را در کار ها بهتر میدانست

از دنبال او می آمد ، دو خسته
شده بود .
این راه دور و دراز برای مرد و
نارا حتم کننده و طاقت فرسا
می نمود . وقتی سنگی را دهین
دروازه خانه اش از اسب پا بین کرد
آهسته بازپا نی که از شدت درد
می نالید ، و درست کلماتش را
بیان کرده نمی توانست به آن مرد
گفت :

- زنده ... باشی ... اگه ...
جورش ... دم باز هم مثل مرد زنده ...
ه کی خات گدم ...!!

و آن مرد هم لبخندی زد :
- بیغم باش ، زخمها سطحی اس
جور می شوی ارباب!!

پایان-

روانی که می بخشد از قدرت القایی نیز
برخوردار است با این تفاوت که اگر بعنوان
مثال نقاشی مقداری از مفا هم را به تکرار
خود القاء میکند خط علاوه از مفا هم مقصود
خود ، اصل زیبایی را القاء میکند و همین
است که به خوش نویسی همان خصوصیت
هایی را می بخشد که یک اثر هنری باید از
آن برخوردار باشد .

- گروهی نیز هستند که خوش نویسی را
در مجموع زاده نقاشی می دانند و آنان را
عقیدت این است که در زیبا نویسی از اصول
زیبا نگاری به فراوانی استفاده می گردد ،
چه در این مورد چه نظر خاصی دارید؟

- این نظر کاملاً درست است و به همین
دلیل است که ما میگوئیم
رسم خط عربی و رسم خط در
درواقع اساس رسم است که به مرور
انکشاف کرده و در خوش نویسی نیز راه
یافته است چنانکه در شمار خط های کلاسیک
خط کوفی و خط معقلی بیشتر مایه پذیر از
نقاشی اند و همین سبب است که به هر دو
گونه از این خط ها رسم خط گفته میشود .

و از آن باز نمی گشت . و ییوسته
بر سر قدر و وقار خویش بنشین بود تا
روزگار خلافت المستنصر بالله فرا
رسید . وفات وی به قول ((الحوال
دث الجامعه)) که شرح حالش را
نوشته به سال ۶۴۹ هجری قمری
واقع شده است .

هر چند بعد از مستنصر بصورت
رسمی رفیقان تضعیف گردید اما
اساساً ت آیین جوانمردی تا قرن
های بعدی ادامه یافت و حتی در
روزگار عروج تیموری ها ی هرات
نیز باهما ن دقت و مراقبت اجرایی
شد ولی دیگر با یگا ه سیاه سیسی
نداشت .

از میان ریگها و...

اند و آبشده دهند گان فر هنگی منحنی و مبتدل هم اینان اند که برای نظام های طاغوتی شجره نامه می نویسند و اعمال خود سرانه ای شان راموجه جلوه می دهند. کاهنان سیاه درون سبز پوش می خواهند جنبش های اجتماعی را سر کوب نمایند. حقایق را در لفافه ای از رنگت ها و نیرنگ های پیچند از درخشیدن خورشید حقیقت در تشویش و عراس اند. پایداری و دوام خود را در ادامه خود سری های نظام های غاصب می دانند. اما این او را در خواندن و رمل و اسطرلاب به جایی نمی رسد. عمر شب به پایان آمده است. مردم بیدار شده اند و دیگر فریب دغل کاران و نیرنگ بازان را نمی خورند. و اینک ستون های طلایی خورشید بر سیم آب ها زخمه می زند و ترانه های شگرفی را بیدار می کند. ترانه های در گلو خفته ای آب ها در سکوت دشت ها می پیچید دیگر فیروزه ها را نیز تاب اسارت و در بند بودن نمانده است. فیروزه ها می توانند کار گرانی باشند که در معادن زغال سنگ به کار های توان شکن می پردازند.

فیروزه ها دیگر سرود عصیان را می سرایند. نمی خواهند برای کار خانه داران و بهره کشان کار کنند. دل شان می خواهد که به طبقه خود کار کنند و از این سیه روزی و عسرت نجات یابند. فیروزه ها گام پای رود ها و باران ها و شقایق ها را از دست ها شنیده اند دیگر شنیده اند که بید و بنها هم بیدار شده اند. کبوتران هم به پرواز در آمده اند. دیگر روزان زمستانی گذشته است باید آزاد بود و سرود رهایی را خواند. شهر و سکوت دشت از او از و پرواز شهباز های جوان پر شده است. روز هایی دیگر آغاز می یابد. روز های گرم. آفتابی یا قوتی رنگ فیروزه ها از تاریکی ها فراری شده اند. خواستار آن هستند که در چشمه خورشید دست و روی بشویند. و بر جادوگران پیروز آیند.

... ولی اینجا

برق شور دامنه هاست

و شتاب موران بیابانی در غبار داغ

و خفتن مرجان غروب بر طلای غلات و انسان

چون پولادی از تافتهی زمین. شمشیر پولادین خود را بر راهبان می کوبد نور با شیاء در می آمیزد و ریشه ها را بلورین می کند. و به هنگام بیدار شدن تدریجاً بر توی جهان بر نقش و نگار ترمه ها می افتد.

و مانند توازن کند وها شهر ها می رویند. و از خم های بزرگ شراب شادمانی می اشامند چون دودی که از افق غروب بر خیزد.

یا چو آب صافی در شب زلال یا چون اشیانه ای تهی هستم. ازین مرز آسمان تا آن مرز با سینهی کشاده به سوی باد ها که از دریا می آیند.

ایستاده ام خزان ناگزیر از راه فرا می رسد و شب دیوار های سیاه خود را بر من فرو می ریزد ولی ناقوس روشن آب و غوغای شهر ها از زیستن سخن می گویند. از انقلاب

آری رگ های ابدی سر نوشت از میان ریگها و الماس ها می گذرد.

وقتی نو نطفه می بندد و از بطن کهن سر بر می آورد، کهنه که تجربه دارد نمی خواهد به اسانی حضور نو را بپذیرد، لجاجت می کند، مقاومت و ایستادگی و سر سختی نشان میدهد، به رنگ ها و نیرنگ متوسل می گردد. تا مگر بتواند چند روزی بیشتر به زندگی خویش ادامه دهد. اما این میسر و ممکن نیست و این قانون بسیار ساده ای دیالکتیک است که نو باید جای کهنه را بگیرد. شاعر در هنگامی که قطعه ای از میان ریگ ها و الماسها را می سراید هنوز بهار را ستیمن جامعه اش فرا نرسیده است. روح خزان بر ارکان جامعه چیره است. شاعر در فرصتی که در گذرگاه خزان ایستاده است سخن از بهاران آفتابی دارد، می بیند که رود ها به حرکت افتاده اند، همچنان باران ها و بادها، بید بن های جوان شقایق ها، کبوتر ها و فیروزه ها، دشت ها و سبزه ها که همه سمبول هایی انداز آدم های اجتماع بیدار شده

اند. اعلام نبردی بزرگ کرده اند. می خواهند با گرگس ها. ماران و راهبان، ریگ ها و الماس ها که همه سمبول هایی از آدم های دیگر جامعه اند ستیزه کنند. دنیا بی تر و نوین بیافرینند که دیگر نشانی از عسرت و سیه بختی و مناسبات ظالمانه و توان شکن نباشد.

باری، روستا ها، صحرا ها و شهر ها را غوغایی بزرگ و رستاخیزی سر نوشت ساز فرا گرفته است. روشنائی با اشیاء و آدم ها پیمانی استوار بسته است. ریشه ها عمیق تر در زمین فرو می روند فصل رویش ها و روشنی ها آغاز یافته است، دیگر ترفند ها و نیرنگ های پاسداران دنیای کهن کارگر نمی افتد، دلبستگان تاریکی و بیداد می خواهند در برابر نور و آب ورود بار سد ها ببندند، امارود ها دیگر توقف نمی کنند، رود ها

۱۶ مخ پاتی
د تاج محل

تاج محلی د غفو و دا نیو خخه دی چی به هند کی د انگلیسی استعمار د شر خخه به امن کسی پاتی شو، که خخه هم خینی قیمتی د بری یی لو پت او تا لا شو یخو بیا هم د بیخی و را نید و خخه خوندی پاتی شو، اگر چی دهند انگلیسی حکمران «لا ر د بنتیک» پر یکره کپی و ه چی نو موری

بقیه صفحه ۴۷

چطور تلویزیون...

نتیجه فوق توسط انستیتوت صحت عامه شهر کیف (از جمله مراکز پیشرو دولت شورای جهت مطالعه تأثیرات محیط زیست با لای انسان می باشد) بدست آمده است. تأثیر عینی تلویزیون بالای صحت انسان چه است؟

ساحه مقناطیسی توسط تلویزیون الکتروستاتیک (رنگه، سفید) خاصتر رنگه بیش از حد نور مال بود و در حدود ۵۰ سانتی می باشد لذا تماشاگر باید آنرا از مسافت ۲۵ الی ۳ متر مشاهده نماید. تلویزیون باید کاملاً عیار باشد، و چراغ محل باید روشن باشد.

برای چه مدت باید تلویزیون مشاهده گردد؟ نباید تماشاگر تلویزیون بیش از یک نیم ساعت تجاوز کند و به تعقیب آن به مدت ۳۰-۴۰

آدم های پرتکاپو و جستجوگر و انقلابی جامعه اند که با شاعر از انقلاب و رویش و دگرگونی سخن می گویند، ریگ ها و الماس ها که نشانه ای از نظامی بیدادگر است و آدم های سنگواره ای و ضد تحول و دگرگونی، دیگر یارای ایستادگی ندارند. در شهر غوغایی بزرگ در گرفته، روزگار طاغوت ها و فراغت و قیصریه به پایان آمده است توده ها بیدار شده اند. در سراسر جهان سرود یگانگی و جهان وطنی را می خوانند، می خواهند دیگر آزاد باشند، زندگی کنند و مشقت محکمی بر فرق پاسداران روابط کهن و ظالمانه فرو آورند، و بدین سان است که احسان طبری حماسه ای بزرگ زمانه ی مارامی سراید اوست که با ما از زیستن سخن می گوید از انقلاب و مارا امید می دهد که رگهای ابدی سر نوشت از میان ریگ ها و الماس ها می گذرد.

ودا نه ورا نه کپی او د بری یی خرخخی کپی، خو بیا هم دنو موری ما نی بنکلا او عظمت دا اجازه وره نکره چی تاج محل دی و ران شی.

ددی تا ریخی و دانی جو د ولو خخه که خخه هم او س زیا ت و کم دری نیم سوه کاله تیریری خو بیا یی هم خیل پنخوانی بنکلا او عظمت ساتلی دی. ددی بنکلی و دانی د لید لو له پاره هر کال دنری د گو پت گو پت خخه خلک دلید لو له پاره و ریخی.

تشخیص امراض...

دو کتور و سیلی کا ستکین در زمینه تشخیص امراض از طریق خواب دیدن تیوری را انکشاف داده که هم در اتحاد شوروی و هم در خارج از آن کشور شناخته شده است دو کتور و مو صوف در طول چهل سال کار و فعالیت خستگی ناپذیر و پیگیر خویش بیش از (۲۳۰۰۰) خواب را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده که این مطالعات وی صحت بودن فرضیه او را تأیید مینماید.

کا ستکین مو نو گرافی راتحت عنوان تیوری خواب دیدن به رشته تحریر در آورد که در سایر کشور های جهان مو رد تقدیر وارج گذاری دانشمندان قرار گرفته است به طور مثال دو کتور (اچ ایلنبرگر و فیسو ر پو هنتون مونتر پال و یک ساینس دان بر جسته و ورزیده کا نا دائی مشاهد نمودند که روش دو کتور کا ستکین یک روش کا ملا علمی و مفید است.

سوالاتی نشاید در مورد تشخیص امراض از طریق خواب دیدن به فکر شما خطور کند؛ و قتیکه انسان خواب می بیند در ذهن آن چه حادثه به وقوع می پیوندد؟ خواب دیدن بعضی نا را حتی مشخصی را در وجود انسان نشان میدهد آیا این خوابها چگونگی تشکیل میشوند؟ چرا انسان میتواند آغاز یک بیماری را قبل از آنکه درد و دیگر علائم آنرا حس کند احساس و پیش بینی مینماید؟

نکته اساسی در مورد اینست که حساسیت ساحه بصری کور-تکس نسبت به دیگر ساحت آن یعنی ساحت مربوط به حواس که (درد، حرارت، فشار، بوی، ذایقه و شنوائی را درک میکنند) چندین مرتبه بلندتر است. طبق نتیجه گیری و محاسبات دقیق سر جی و او یو لوف فزیک دان و آگاد میسن برجسته و مجرب اتحاد شوروی، ساحت بصری مغز قاطر است در مقابل هیجانها نسبت خفیف که انداز گیری آنها حتی با استفاده از حساسترین

آلات مشکل است، از خود عکس العمل نشان دهد. باید گفت که این چنین حساسیت ساحه بصری مرکز اندیشه انسان چیزی تصادفی نیست بلکه محصول تکامل طولانی آنست. باید خاطر نشان ساخت که انسان شصت الی هشتاد درصد تمام اطلاعات خویش را در مورد جهان خارج از منبع فوق اخذ میدارد.

انسان با انکشاف کور تکس به قضاوت کردن سایر پدیده ها توسط علائم خفیف آنها پی میبرد. معمولاً در هنگام خواب سیگنال های خفیف داخل تحلیل کننده ساحه بصری مرکز اندیشه انسان (مغز) نمیشوند ولی بعد از آن مرکز اندیشه انسان خواب رونده تغییرات درجه حرارت، بو های تند و صداهای مشخص را حس میکند، زیرا فعالیت مرکز اندیشه

انسان در هنگام خواب دارای مشخصه و کرکتر متفاوت است تا اندازه که انسان صحبت کند هیجان در میان کور تکس بیرون از تحلیل مفصل به مرکز حساسیه خویش بخش میگردد فرض مثال، اگر ساحه شنوائی تحریک شود هیجان میتواند به ساحه بصری نیز بخش گردد. به همین علت است که در ذهن خواب رونده صدای زنگ دروازه میتواند به تصویری یک تیلفون که به صورت مکرر زنگ میزند و خواب رونده بنابر بعضی دلایل قادر نیست گوشی را بردارد تغییر شکل یابد.

هیجانها ت علاوه بر جهان خارج از او رگانه ای داخلی انسان نیز وارد مرکز اندیشه آن میشود. سیگنال های نشان دهند نا را حتی در وجود انسان در مرحله ابتدائی مرض با آن هم آنقدر خفیف میباشد که نمیتواند اخذ های درد راتحر-یک نماید. ولی اثر زی ایسن سیگنال ها کا فی است ساحه بصری مرکز تفکر انسانرا مورد

تجاوز قرار میدهد. بعد از آنکه هیجان توسط حشرات بصری مغز تسخیر گردید شکل تصورات را به خود اختیار میکند که یک مرض را در مرحله ابتدائی آن به وضاحت نشان میدهد. با آن هم مرکز تفکر انسان قاطبلیست دیگر تحفظی و حیرت آور خویش را اظهار میدارد.

پدیده که توسط کا ستکین-دا نشمند و دو کتور بر جسته اتحاد جماهیر شوروی سو سیا-لستی کشف گردید مساعدت بس ارزنده و قابل قدری برای دو-کتوران به شمار میرود.

در ساحه طب و قایوی مودرن تشخیص بسیار امراض یک یا دو روز قبل از بروز آن را ی اهمیت چشمگیر و قابل تقدیر است. تحلیل و بررسی خوابها امکان پیش گوئی و وقایع اختلالات و ناتوانی های شدید عصبی را یک ماه قبل از بروز اشکار آنها فراهم میسازد. مطالعه و بررسی خوابها نیز کمک بس مهم و ارزنده برای دو کتوران در امر تشخیص امراض اورگانیکی مغز و بی نظمی های فکری خوانده شده است.

بقیه صفحه ۸

گردهم آیی

شهر فقط کافی است هر هفتپری ما خود را در حفظ رعایت پاک و نظافت کوجه بی گذر آن منزل دارد مسوول احساس کند و با قبول اندکی زحمت زباله های خانه اش را چند قدم دور تر در بیرون خاکروب بریزاند و آنرا روی کوجه بخش نیندازد.

به همین ترتیب در مورد نظم جاده و امور ترافیکی اگر پیاده رو وارد سرك موتر رونگردد اگر راننده رهنمود های ترافیک رادر رانندگی رعایت کند اگر موتر دار خود را موظف بداند که باید مقداری از نظم جاده را بایبندی به مقرره ها خود به عهده گیرد جلویی چا موترش را پارک نکند، از دست خود حرکت نماید، تیز رانی نداشته باشد، علامات ترافیکی را مراعات کند، از چراغ سرخ نگردد و امثال آن، مقدار فراوانی از دشواری هاراه حل میباشد و احتیاج به این همه جدل و گفت و شنود باقی نمیمانند. در مورد ترافیک مثال دیگری میدهم:

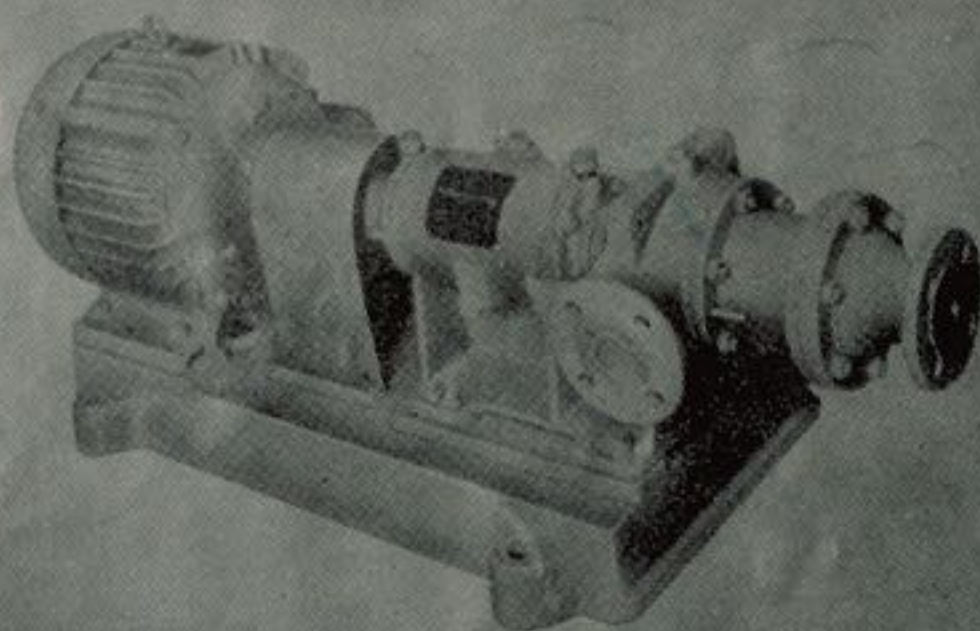
همه این تجارب از راه برنامه رادیو صدای مردم و هم چنین اندوخته های تجربی فعلی از راه پروگرام جدید زندگی مرا به این اصل اعتقاد می بخشد که تا مردم خود در زمینه های زندگی اجتماعی احساس مسوولیت نکنند، تا مقرره ها و نظام نامه عادر هر یک از موارد زندگی مدنی در عمل مورد بزرش قرار نداشته باشد و تا هر فرد خود، خودش رادر رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی زندگی شهری مسوول نیندازد، هیچ دردی دوا نمیکرد و هیچ مشکلی راه حل نمیتواند حتی اگر تمام ارگان ها و ادارات مسوول در این زمینه ها منظور یک اشاره شد در طرح ریزی و اجرای برنامه های خدماتی حلقه زنجیری ارتباطی دانسته باشند.

نکات فراوانی را میتوان شاهد آورد که مصداق این ادعا باشد. مثلاً در بخش نظیفاتی

ساختمان متروی کابل به این مقصد صورت گرفت که مشکل پیاده روادراین محل برتجمع شهر از میان برود اما، ما شاهدیم که برخی از همشپری های مابه جای عبور از مترو از روی نرده حایل سرك و پیاده رو خیز می دارند و از میان انبوه مو تر های در حال حرکت از عرش سرك عبور میکنند، خوب مسوول این بی نظمی ها کیست و اگر در چنین شرایطی حادثه بی ترافیکی اتفاق افتاده چه کسی را باید گناهکار و مقصر پنداشت؟ عادات کرده ایم که همه نابه سامانی هارا و نارسایی هارا در زمینه های اجتماعی به شیوه و روش کار فلان اداره مسوول مرتبط بدانیم و خود را از جریان دور نگذاریم، روحیه انتقاد پذیری نداشته باشیم و هیچ وقت به جای اینکه مرتب بگوییم دیگران اینطور باید باشند از خود نیرسیم که ما چگونه باید باشیم و با چه شیوه ای در جامعه زندگی کنیم، این نقصی است که در همه ی ما کم و بیش هست و منجر به خیلی از نابه سامانی ها در زمینه های زندگی اجتماعی میگردد.

لطفاً دنباله این جدل رادر شماره آینده مطالعه کنید.

تخماش اکسپورت تقدیم میکند



TECHMASHEXP * SSSR

بهترین و اترپمپها به سائزهای مختلف برای منازل — باغها —
مزارع . فابریکات و مؤسسات تکنیکی با تکنیک پیشرفته سرویس
کامل و مراقبت دایمی .
لطفاً فرمایشات تانرا از طریق نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر
شوروی در کابل بسپارید .

با گامهای استوار...

۲- افتتاح روغتون عا جل ابن-
سینا بظرفیت ۱۳۰ بستر در مرکز.
۳- تعدیل سرویس ساری
ابن سینا بحیث یک روغتون
انتانی ابن سینا بظرفیت ۱۴۰
بستر .

۴- تکمیل تعمیر ستو ما تو -
لوزی تجهیز و تدویران بظرف-
فیت ۴۰ چوکی دندان و مساعد
ساختن زمینه ستاژ برای محصلین
طب دندان و تربیه یکتعدادنرس
های رشته مورد نیاز .

۵- تزیید ۲۵ بستر در کلینیک
صدری ابن سینا با رتباطدویر
شعبات احتشامیو کرد و روماتیزم
قلبی .

۶- تزیید ۲۰ بستر در سرویس
جلدی و زهر وی میرمنو رو -
غتون .

۷- تجهیز و تکمیل قوای بشری
تاسیس دسته از دسپلین های
مختلفه طب در مرکزی کتنخی .

۸- تعدیل سیستم فعالیت های
ریاست پولی کلینیک شهری
مرکزی کارگران و کارمندان
دولت جهت عرضه خدمات مجانی
بمنظور پذیرش تعداد بیشتر
نیازمندان سائر ارگان های
اجتماعی و موسسات تولیدی
وتدویر مراکز صحتی در آمریت
سرک ها و راه سازی در سیلوی
مرکز - ریاست میخانیک وزارت
فوائد عامه و امثال آن و تطبیق
سیستم دسپنسری در آن .

۹- تاسیس ریاست صحت دماغی
واحیا مجدد بمنظور وارسو معیوبین
فزیکی روحی و حواسی و
تکمیل امور تعمیراتی - تجهیز
وبکار انداختن و رکشاپ تکنیکی
اورتوپیدی .

۱۰- تهداب گذاری با نکخون
وپولی کلینیک شهری مرکزی-
طی سال جاری در مرکزوتاسیس
شعبات با نکخون در دسته
ازولایات کشور .

۱۱- تاسیس ریاست طب عدلی
وگسترش شعبه آن در ولایت
ننگرهار و طرح و ترتیب
وگذشتان قانون طب
عدلی از منابع قانونی آن .

۱۲- تعدیل امور معالجوی
مریضان تو بر کلو زومضا بین

امراض عقلی و عصبی طور مجانی .

۱۳- نصب یکتعداد دستگاه های
اکسریز جدید در موسسات صحتی
مرکز و ولایات .

۱۴- تدویر کنفرانس های
علمی . کورسهای توجیهی در
ساخته امور لابراتواری . وغیره
۱۵- جلب کمکهای تکنیکی طبی-
مواد سازمان - ادویه در ساحات
مختلفه طب معالجوی از طریق
سازمانهای ذی علاقه بین المللی
و دول دوست .

۱۶- تربیه پرسونل کتگوری
های مختلفه - دسپلین های
مختلفه طبی و صحتی مورد نیاز
ومساعد ساختن زمینه برای
ستاژ محصلین پوهنخی طب
کابل در روغتون ها بکمک کفدرا

۱۷- تسهیل سرویسهای لابرا-
تواری جدید در دسته از رو-
غتونهای مختلفه کشور .
۱۸- وارسو وقتا فوقتاپیشرفت
امور ساختمانی روغتون های
هرات ننگرهار - پولی کلینیک
های شهری مرکزی وغیره و
همچنان با زدید از امور صحت-
عامه دسته از ولایات کشور و
رهمنائی های لازمه جهت خدمت-
متگذاری بهتر و موثر برای مردم
مانرنجدیده و شریف کشور
مان .

۱۹- سهمگیری کارمندان
ریاست طب معالجوی درتاسیس
کنگروه کارمندان طب- انجمن
علمی دوکتوران و امثال آن .

مدیر مسؤول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاوی واپت جوادریاست
مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسؤول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹

تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

سویچورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه

شنبه ۲۶ جلدی ۱۳۶۰
۱۶ - جنوری ۱۹۸۲
شماره ۴۳
سال ۳۳
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library